نقش تربیتی خوف و رجا در تکامل انسان



کاظم دلیری

بسم الله الرحمن الرحیم

نقش تربیتی خوف و رجا در تکامل انسان

نویسنده:

کاظم دلیری

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقش تربیتی خوف و رجا در تکامل انسان

مشخصات کتاب

سرشناسه : دلیری، کاظم، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور : نقش تربیتی خوف و رجا در تکامل انسان / کاظم دلیری؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: دفترعقل، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۳۴ ص.؛ ۵/۱۴ × ۲۱س م.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما؛ ۱۵۵۸.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۶۰۰۵۵۶۳-۵۴-۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص.[۱۳۰] - ۱۳۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : ترس -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : امید -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۵۰/۷/د۸ن۷ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۵۰۶۶۵

ص:۱

اشاره

نقش تربیتی خوف و رجا در تکامل انسان

کد: ۱۵۵۸

نویسنده: کاظم دلیری

ویراستار: مرضیه علاقه بند

تهیه‌کننده: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

ناشر: دفتر عقل

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۴۰۰

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ _ ۰۲۵۱ دورنگار : ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

info@irc.ir www.irc.ir

شابک: ۲-۵۴-۵۵۶۳-۶۰۰-۹۷۸ / ۹۷۸ -۶۰۰-۵۵۶۳-۵۴-۲ :ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۵۴-۲

فهرست مطالب

الف) ترس به سبب معرفت[20]

ص:۴

دیباچه

دیباچه

خوف و رجـا، دو مؤلفه مهم در تربیت انسـان هـا و هـدایت به سوی تعـالی است. اسـلام نیز به عنوان یک مکتب دینی و انسان ساز، خوف از خدا و رجا به بخشش الهی را به عنوان دو اصل اساسی در تربیت دینی مطرح کرده است.

اصولاً ـ کـار پیـامبران الهی چیزی جز انـذار و تبشـیر ــ که همـان ایجاد خوف و رجا است ــ در میان مخاطبان نبوده است. البته هریك باید در جای خود به کار گرفته شود و نمی توان در هر موقعیتی، از این دو بهره برد و پیامبران این هنر را داشـتند که از آنها به طور مناسب و متناسب استفاده می کردند.

بی تردید، اگر رسانه ملی می خواهد در عرصه فرهنگی و ارشادی، پیروز باشد، باید همان شیوه پیامبران را سرلوحه برنامه ها و کار خود قرار دهـد. بر این اساس، در برنامه رسانه ملی اگر از هیچ یک از عناصـر خوف و رجا بهره گیری نشود یا از یکی، به صورت پررنگ و از دیگری، بسیار ضعیف استفاده شود، اثر مورد انتظار پدید نخواهد آمد.

در نوشتار پیش رو، نقش تربیتی خوف و رجا از دیدگاه اسلام بررسی شده است تا برنامه سازان و تهیه کنندگان بتوانند از آن برای ساخت برنامه هایی در این زمینه بهره گیرند.

از پژوهشگر ارجمند، جناب حجت الاسلام کاظم دلیری که این پژوهش را به سامان رسانده است، قدردانی می شود. امید است برای همکاران گرامی سودمند افتد.

و من الله التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

نظـام اخلاـقی اسـلام ازآن رو که همه نیازهـای انسـان و تمـام ابعـاد وجـودی او را در نظر گرفته است و همچنین به دلیـل یک پارچگی و انسجام بی نظیرش، جامع ترین و کامل ترین نظام اخلاقی در جهان است. روابط انسانی در این نظام اخلاقی از یک دیدگاه به سه حوزه تقسیم می شود:

۱. رابطه انسان با خداوند؛

۲. رابطه انسان با خود؛

۳. رابطه انسان با دیگران.

برخی، حوزه اول را اخلاق بنـدگی، حوزه دوم را اخلاق فردی و حوزه سوم را اخلاق اجتماعی نامیـده اند. نظام جامع اخلاقی اسـلام بـا در نظر گرفتن هر سه حوزه، دسـتورهایی حیـات بخش فراروی انسان ها نهاده است. وظایف انسان در هر یک از این سه حوزه گاه قلبی یا جوانحی است و گاه بـدنی یا جوارحی. وظایف بدنی یا جوارحی به کمک اعضای بدن انجام می شوند،ماننـد نمـاز و حـج. در وظایف جوانحی یا قلبی، کار بـدنی صورت نمی گیرد، بلکه تنها بایـد باور یا صـفت یا حالت درست و شایسته را در دل، تقویت و باور یا صفت یا حالت بدی را تضعیف یا نابود کرد، مانند تقویت اعتقادات

دینی و خلوص نیت در حوزه اعمال عبادی و مبارزه با بدبینی به دیگران در حوزه اخلاق اجتماعی.

خوف و رجا، از وظایف جوانحی است، نه جوارحی. خوف و رجا موجب عمل جوارحی هم برای انسان هست، ولی تنها از حالات و صفات قلب به شمار می رود و از فضیلت های وابسته به حوزه اخلاق بندگی و از صفات مؤمنان است.

بیان این مقدمه هم لازم است که مکتب های روان شناسی در دو سه سده اخیر، مسیری پر پیچ و خم را پیموده اند. برخی از آنها مانند مکتب روان‌تحلیلی فروید، با نگاهی بسیار بدبینانه به سرشت انسان، آن را بد دانسته و به ناامیدی وی دامن زده اند. برخی دیگر از مکتب های معاصر مانند مکتب انسان گرای راجرز و پیروانش، با تأکید بر اهمیت خوش بینی و مثبت گرایی در زندگی، نمره بیست را در تربیت، به امید و خوش بینی می دهند. در این میان، مکتب تربیتی ـ اخلاقی اسلام، از بیش از چهارده قرن گذشته، با طرح کردن اهمیت و فضیلت «خوف و رجا»، هنوز هم حرف اول را در این زمینه می زند؛ زیرا از یک سو، با توجه به آسیب های خطرناک ناامیدی، اهمیت ویژه ای به امیدواری داده و از سوی دیگر، با معرفی درست خوف، از آسیب های جدّی زیاده روی در امیدواری پیش گیری کرده است. به بیان دیگر، با تأکید بر همراهی دو فضیلت قلبی خوف و رجا و برقراری توازن و تعادل آنها، آسیب های احتمالی شان را برای انسان، یادآوری و از پیدایش آنها پیش گیری می کند.

دیگر امتیاز مکتب تربیتی اسلام، جهت دهی درست به خوف و رجاست. اسلام ضمن سفارش به رعایت اعتدال در دو حالت خوف و رجا، اینها را در مسیر کمال و سعادت انسان، یعنی در راه خوف از پروردگار و عذاب آخرت

و امیـد به رحمت او به ویژه رحمتش در آخرت، هـدایت کرده است. اگر بیم و امیـد در این راه قرار گیرند، دیگرِ بیم و امیدها نیز به پیروی از آنها، در مسـیر مثبت و مفیـد برای انسان به جریان می افتند و این نکته ای است که در دیگر مکتب های تربیتی چنـدان پررنـگ نیست؛ زیرا آن مکتب ها بیشتر، از خوش بینی به زنـدگی و توجه به اسـتعدادهای انسانی دم می زننـد و توجه شـان به همین زنـدگی دنیوی و اسـتعدادهای مادی انسان است. آنها همچون اسـلام، تعالی نگر نیسـتند که بهترین متعلّق؛ یعنی خـدا و آخرت را برای خوش بینی معرفی می کنـد و خوف و رجـا را مرکـبی قرار می دهـد برای رسـیدن به معنویت که گوهر ارزشمند و اصیل وجود انسان است.

خـوف و رجـا در دایره اخلاـق بنـدگی هسـتند، ولی آثـار تربیـتی و اجتمـاعی فراوانی به همراه دارنـد و همچون دیگر صـفات ایمانی، در همه عرصه های حیات انسانی جلوه گر می شوند و نقش مهمی بازی می کنند. بنابراین، بجاست با بازکاوی این دو مفهـوم دینی، بـه ویژه بـا اسـتفاده از ابزار تبلیغی رسـانه ملی، از آثـار آنهـا، بیشـتر و بهـتر بهره بـبریم. هـدف از پرداختن به این موضـوع، بیـان اهمیـت و کارکردهـای ویژه هر یـک از دو مفهـوم خـوف و رجـا ـ هـم بـه صـورت جــداگانه و هـم در کنـار یکدیگرـ، برجسته کردن آثار تربیتی و اجتماعی شان و نیز بهره مندی از آنها در رسانه ملی است.

نویسنده معتقد است اگر مفاهیم بلند دینی، درست واکاوی و به زبان روز، به نسل جوان و نیز حقیقت جویان دنیا عرضه شوند، آنان به غنا و عظمت مکتب اسـلام پی می برنـد و دیگر به مکتب های فلسـفی و عرفانی معاصـر ـ که جز بر حیرت آدمی نمی افزایند ـ پناه نمی برند و جام جمی را که خود دارند، از بیگانه تمنا نمی کنند.

در اینجا وظیفه خود می دانم از تلاش های دست اندرکاران مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما که در ارتقای کیفی و ظاهری این اثر کوشیده اند، به ویژه از حجت الاسلام والمسلمین صادق لیراوی که با مطالعه و ارزیابی این مجموعه، نکات ارزنده ای را گوشزد کردند، تشکر و برای همه ایشان توفیق و بهروزی آرزو کنم.

فص_ل اول: کل_یات

اشاره

فص_ل اول: کل_یات

زیر فصل ها

۱. ضرورت و هدف پژوهش

۲. پرسش های پژوهش

۳. گستره موضوع و روش پژوهش

۴. پیشینه پژوهش

۵. کاربرد رسانه ای

۶. مفهوم شناسی

۱. ضرورت و هدف پژوهش

۱. ضرورت و هدف پژوهش

«خوف و رجا» یا «بیم و امید» از مفاهیمی است که از جهت های گوناگون می توان آنها را بررسی کرد. از دیدگاه تاریخی، برخی مکتب های کلامی _ اخلاقی مانند «مرجئه»، با سر دادن شعار رجا و نفی خوف، آن را دستاویز فرار از مسئولیت های اخلاقی و دینی خود قرار داده و برخی مکتب ها نیز با تکیه بر شعار خوف، پیروان خویش را از جنبه های امیدبخش دین، محروم کرده اند. برخی مکتب های روان شناسی نیز به افراط و تفریط در این زمینه گرفتار شده اند که در پیش گفتار اشاره ای به آنها شد.

احوال زندگی روزمره مردم نشان می دهد، بیشتر آنان دچار تندروی یا کندروی در این زمینه اند که یک دلیل این امر، روشن نبودن جنبه های علمی و دینی مسئله است. بنابراین، با بیان دقیق جنبه های دینی مسئله می توان از تندروی ها و کندروی ها در این دو میدان جلوگیری کرد. ازاین رو، لازم است نخست این دو مفهوم دینی و نسبتشان با یکدیگر، کارکردهای تربیتی هر یک از آنها، کارکرد مجموع آنها و آسیب های احتمالی شان تبیین و سپس راهکارهایی برای هنجارسازی این چند فضیلت دینی در اختیار رسانه ملی

نهاده شود تا جامعه اسلامی مان به آرمان اصلی اش که همان جامه عمل پوشاندن به همه دستورهای دینی است، نزدیک تر گردد.

این نوشتار درصدد گردآوری همه آیات و روایات خوف و رجا و بیان داستان های زندگی خائفان و امیدواران نیست، که اگر بخواهیم چنین کنیم، مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد، بلکه هدف؛ آشنایی با این موضوع و آثار تربیتی و اجتماعی اش، برطرف کردن کاستی ها در این زمینه، دغدغه ساختن این موضوع مهم به وسیله رسانه ملی و قرار دادن این موضوع فراروی تهیه کنندگان و برنامه سازان رسانه است.

۲. پرسش های پژوهش

۲. پرسش های پژوهش

برخی از پرسش های مهمی که این پژوهش درصدد پاسخ دادن به آنهاست، عبارتند از:

الف) معنای خوف و رجا و برخی مفاهیم وابسته آنها چیست؟

ب) ترس نکوهیده چیست و راه مقابله با آن کدام است؟

ج) چرا باید هم از خدا ترسید و هم به او امید داشت؟

د) چه چیزهایی مایه امید انسان و چه چیزهایی مایه ترس اوست؟

هـ) خوف و رجا، جداگانه و در کنار هم، چه اهمیتی دارند و آثار تربیتی فردی، اجتماعی و دینی آنها چیست؟

و) اهمیت تعادل خوف و رجا در انسان چیست و چه آثاری در پی دارد؟

ز) برای تربیت و نجات انسان، کدام یک از ابزار خوف و رجا کارآمدتر است؟

ح) تندروی یا کندروی در بیم و امید، چه آسیب هایی برای انسان دارد؟ راه های مقابله با آن چیست؟

ط) سنت های الهی درباره کسانی که از او نمی ترسند، چیست؟

ی) راهکارهای پرداختن به این ارزش دینی در جامعه و نهادینه سازی آن به وسیله رسانه ملی چیست؟

۳. گستره موضوع و روش پژوهش

۳. گستره موضوع و روش پژوهش

موضوع پژوهش، درحقیقت سه موضوع وابسته به هم است که در هر یک از آنها به تناسب، بحث هایی مطرح می شود. این سه موضوع عبارتند از: «خوف»، «رجا» و «رابطه خوف و رجا». اینها از وظایف قلبی مربوط به حوزه اخلاق بندگی هستند که البته آثارشان به دیگر حوزه های اخلاقی نیز می رسد و در آنها اثر می گذارد. این بحث، در قرآن کریم، روایت های معصومان و در کتاب های عرفان و اخلاق مطرح و در کتاب های روان شناسی نیز به جنبه هایی از آن پرداخته شده است.

روش به کاررفته در این پژوهش، روش توصیفی و کتابخانه ای به همراه ارائه تحلیل و تبیین است.

۴. پیشینه پژوهش

۴. پیشینه پژوهش

به این موضوع به صورت مستقل، تنها در چند مورد پرداخته شده که آن هم به زبان عربی و بیشتر در میان اهل سنت است. در قرآن کریم، آیات بسیاری درباره خدا و امید به او وجود دارد و الگوهای عملی خوف و رجا، از پیامبران و اولیای خدا معرفی شده است.

در کتاب های روایی شیعه، مانند کتاب الکافی، بحارالانوار و مستدرک الوسائل نیز باب هایی با عنوان «الخوف و الرجاء» و نیز «حسن الظن بالله» و «الخوف و الخشیه» و «البکاء من خشیه اللّه» وجود دارد و برخی کتاب های روایی اهل سنت مانند ریاض الصالحین نووی نیز بابی با عنوان «الخوف و الرجاء» دارد. همچنین، در برخی کتاب های عرفانی مانند قوت القلوب اثر

ابوطالب مکی، بابی با عنوان «الخوف و الرجاء» به چشم می خورد. در برخی کتاب های اخلاقی مثل اسرار الصلوه میرزا جوادآقا ملکی تبریزی و چهل حدیث امام خمینی رحمه الله و جامع السعادات ملا محمدمهدی نراقی نیز به مناسبت، به این موضوع اشاره شده است. همچنین، از برخی یافته های پژوهش‌های روان شناسی معاصر، مانند کتاب های روان شناسان انسان گرا یا مثبت گرا می توان برای مبحث رجا بهره گرفت.

۵. کاربرد رسانه ای

۵. کاربرد رسانه ای

این نوشتار می تواند به صورت مستقیم در برنامه های معارفی و مذهبی، به ویژه در مناسبت هایی مثل ایام ماه مبارک رمضان و محرم و جمعه ها، در گزارش ها، زیرنویس ها و پیام مجری استفاده شود و به صورت غیرمستقیم نیز می تواند به کار رود. برای مثال، در برخی فیلم ها یا گفت وگوهای مجریان که به شکل نادرست و افراطی از امید تبلیغ می شود یا پیام های ناامیدکننده داده می شود، این پژوهش می تواند در تصحیح دیدگاه‌ها تأثیر بگذارد و به گونه ای آنها را تعدیل کند.

با توجه به توسعه شبکه های مذهبی در صدا و سیما مانند شبکه قرآن سیما و شبکه های معارف و قرآن رادیو، طبیعی است که به تدریج طرح همه مفاهیم اسلامی در آنها ضرورت می یابد و این پژوهش می تواند در مسیر عملی ساختن این هدف ها مفید باشد.

پیش فرض ما این است که سمت وسوی کلی برنامه های رسانه ملی و آرمان بلند آن، برخلاف عموم رسانه های دنیا، کمک به تحقق آرمان های دینی و بنیان نهادن مدینه فاضله اسلامی است. اگر این مدعا را هم بپذیریم که در عموم برنامه های هنری و حتی غیر هنری رسانه ملی، خوف و رجا جایگاه

چنـدانی ندارنـد، این پژوهش می تواند قدری از اهمیت و ضـرورت این دو مفهوم را ثابت سازد و کارکردهای تربیتی فردی و اجتماعی و آثار دنیوی و اخروی آنها را گوشـزد کنـد. در این صورت، شاید بتوان این نتیجه را به عنوان یکی از دسـتاوردهای این پژوهش مطرح کرد که باید رویکردی نو در عرصه توجه علمی و عملی به این دو مفهوم در پیش گرفت و در برخی برنامه ریزی ها و برنامه سازی های سازمان صدا و سیما، برای رسیدن به این هدف مطلوب نواندیشی شود.

۶. مفهوم شناسی

۶. مفهوم شناسی

برخی مفاهیم اصـلی که در این پژوهش به کار رفته، عبارتنـد از: خوف به معنای ترس از خداوند یا ترس از عذاب او و مفاهیم وابسـته آنماننـد: خشـیّت، رهبت، امن از مکر خدا، املاء و اسـتدراج. همچنین، مفهوم رجا به معنای امید به رحمت خداوند و برخی مفاهیم وابسـته آن مانند: حسن ظن یا خوش گمانی به خدا، طمع و آرزو. مفهوم خوف و رجا به معنای حالتی قلبی برای انسان است که هم ترس از خدا و آخرت و هم امید به نجات و رحمت او در دل وجود داشـته باشـند. برخی از دیگر مفاهیم به کار رفته در این پژوهش، در قسمت نخست فصل اول و سوم بازکاوی شده اند.

فصل دوم: مفهوم شناسی و آثار خوف

اشاره

فصل دوم: مفهوم شناسی و آثار خوف

زیر فصل ها

۱. واژه شناسی خوف

۲. اهمیت خوف

۳. ریشه های خوف

۴. آثار خوف

۵. نمونه هایی از خداترسان

۱. واژه شناسی خوف

اشاره

۱. واژه شناسی خوف

زیر فصل ها

الف) خوف

ب) واژه های وابسته

الف) خوف

الف) خوف

خوف در فارسی به معنای ترس، بیم و هراس(۱) و در عربی به معنای نگرانی از بروز امری ناخوشایند در آینده است که بر اساس نشانه های قطعی یا گمانی ــ که به طور طبیعی نگرانی را در پی دارد ــ پدید آمده است(۲) و این نگرانی، شخص را به اقدام برای رفع آن وامی دارد.(۳)

واژه «خوف» در برابر واژه «اَمن» قرار دارد و در هر دو مورد ترس دنیوی و اخروی [و پسندیده و ناپسند] به کار می رود.(۴)

ب) واژه های وابسته

ب) واژه های وابسته

برخی واژه های هم ردیف خوف که در قرآن کریم و روایات به کار رفته اند، عبارتند از:

۱- رضا مهیار، فرهنگ ابجدی عربی ـ فارسی، ص۳۷۷.

۲- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص۱۶۱.

۳- نک: ملا محسن فیض کاشانی، المحجه البیضاء فی تهذیب الإحیاء، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، ج۷، صص ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۶۹؛ ملا محمدمهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، صص ۲۰۸، ۲۱۷ و ۳۰۹.

۴- المفردات، ص۳۰۳.

یک ـ خشیّت: به معنای خوف است؛(۱) خوفی که آمیخته با بزرگداشت باشد و در بیشتر موارد، برخاسته از علم به چیزی است که از آن می ترسد.(۲)

دو ـ هَیْبَت: به معنای ترس همراه با بزرگداشت کسی است که از آن می ترسد. (۳)

سه ـ رَهْبَت: به معنای خوف است؛(۴) خوفی که همراه با دوری جستن و اضطراب باشد.(۵) برخی نیز گفته اند: رهبت در مقابل رغبت، به معنای حالتِ استمرار خوف است.(۶)

چهار ـ شَفَقَت: نوعی از ترس است که نسبت به دیگران تحقق پیدا می کند و به این معناست که بر دیگری به سبب دلسوزی و خیرخواهی نسبت به او بترسد.(۷) ازاین رو، برخی شفقت را به «توجه همراه با ترس» معنا کرده اند.(۸) در زبان فارسی نیز از این ماده، واژه مشفق و شفیق به کار می رود.

پنج ـ وَجِل: واژه وَجَل را نیز برخی مرادف خوف(۹) و برخی به پنهان کردن ترس معنا کرده اند.(۱۰) برخی میان وجل و خوف چنین تفاوت قائل شده اند که وجل در اصل به معنای اضطراب و ناآرامی درونی است و خوف، از آثار آن است.(۱۱)

۱- محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۲۸؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۸۴.

۲- المفردات، ج ۱، ص ۲۸۳.

۳- لسان العرب، ج ۱، ص ۷۸۹؛ کتاب العین، ج ۴، ص ۹۸؛ فرهنگ ابجدی، ص ۹۶۸.

۴- لسان العرب، ج ۱، ص ۴۳۶؛ العین، ج ۴، ص ۴۷.

۵- المفردات، ج ۱، ص ۳۶۶.

۶- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۴۲.

۷- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۸۰.

۸- المفردات، ج ۱، ص ۲۸۳.

۹- کتاب العین، ج ۶، ص ۱۸۲؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۲۲.

۱۰- المفردات، ص ۸۵۵.

۱۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۴۲.

شش ـ فَزَع: برخی این واژه را به معنای ترس گرفته اند و برخی به معنای حالتِ گرفتگی و گریزی که از چیزی ترسناک به انسان دست می دهد.(۱) برخی نیز آن را ترس شدید همراه با اضطراب، به سبب ناخوشی ناگهانی معنا کرده اند.(۲)

هفت ـ وحشت: این واژه در مقابل «اُنس» است(۳) و به ترسی گفته می شود که از احساس تنهایی و بی مونسی به انسان دست می دهد.

هشت ـ دَهْشَت: به حالتی گفته می شود که به سبب ترس یا شرم، اندیشه [و قدرت تصمیم گیری] از انسان گرفته می شود.(۴) به عبارت دیگر، همان حیرت و اضطراب و سرگردانی آشکار است.(۵)

نه ـ خُشوع: به معنای حالت تضرع است؛ با این تفاوت که اثر خشوع در حالات و اعضای بدن مانند چشم و صحبت کردن آشکار می شود.(۶)

ده ـ حَذَر: به معنای دوری جستن از چیز ترسناک است؛(۷) یعنی اگر ترس از چیزی سبب دوری از آن شود، به این عمل حذر، می گویند.(۸) به بیان دیگر، حذر، ترسِ همراه با احتیاط است و دوراندیشی در مفهوم آن نهفته است.

۲. اهمیت خوف

اشاره

۲. اهمیت خوف

مراد از خوف در این پژوهش، خوف از خداست، ولی پیش از آغاز این بحث، کمی درباره اهمیت نیروی خوف در انسان سخن می گوییم.

۱- المفردات، ص۶۳۵.

۲- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱۳، ص۴۲.

۳- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱۳، ص۴۲.

۴- کتاب العین، ج ۳، ص۳۹۸؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ص۲۰۲.

۵- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱۳، ص۴۲.

۶- کتاب العین، ج۱، ص۱۱۲؛ المفردات، ص۲۸۳.

۷- المفردات، ص۲۲۳.

۸- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۲، ص۱۸۲.

الف) مایه حیات

الف) مایه حیات

ترس یکی از عواطف و احساسات موجود در انسان [و حتی حیوانات] و از نعمت های خدادادی است که «سبب می شود انسان و حیوان به سبب آن، خود را از خطرهایی که آنان را در زندگی دنیوی تهدید می کند، نگه دارند. افزون بر این، یکی از مهم ترین فوایدش برای انسان این است که فرد مؤمن را به حفظ خود در برابر عذاب خداوند در آخرت نیز وامی دارد.»(۱) بنابراین، ترس، از احساساتی است که برای انسان بسیار مفید و لازم است و خداوند متعال برای بقای وی، این نیرو را در او به ودیعت نهاده است. ترس، برای ادامه زندگی اجتماعی انسان ها نیز لازم است، به گونه ای که اگر نیروی ترس نبود، زندگی اجتماعی بشر مختل می شد؛ زیرا یکی از کارآمدترین بازدارنده ها در وجود انسان که سبب ترک قانون شکنی می شود، ترس است. در همه جوامع بشری، ترس از مجازات، زندان، تازیانه و از بین رفتن حیثیت اجتماعی، نقش مهمی در بازدارندگی از بزهکاری و قانون شکنی ایفا می کند. بنابراین، اگر خوف را راز بقا و مایه حیات بنامیم، مبالغه نکرده ایم.

البته اگر ترس در مسیر درست و بجا به کار گرفته شود، این فایده ها را در پی خواهد داشت و مایه حیات خواهد بود و سلامت و امنیت را برای آدمی در دنیا و آخرت به ارمغان خواهد آورد، وگرنه خود، از عوامل ناامنی و نابودی آسایش و آرامش و حتی به خطر افتادن حیات انسان می شود.

ترسو بودن، با خائف بودن در اصطلاح دینی که مورد بحث ماست، بسیار تفاوت دارد. خائف بودن، از کمالات دین و فضایل اخلاق بندگی به شمار می رود که در اسلام ستایش شده است، درحالی که ترسو بودن یکی از اخلاق های ناشایست فردی و نشانه ضعف نفس است که در قرآن و روایات

۱- دکتر محمد عثمان نجاتی، قرآن و روان شناسی، ترجمه: عباس عرب، ص۹۶.

و کتاب های اخلاق و ادب نکوهش شده است. از نظر روان شناسان هم این نوع ترس، نوعی تهدید روانی به شمار می رود که به مناسبت، کمی درباره آن بحث می کنیم.

به باور یکی از روان شناسان معاصر، «ترس، بزرگ ترین مانع بر سر راه تجربه شادمانی، صلح و آرامش و خرسندی در سطح فردی، اجتماعی و بین المللی است.»(۱) وی رایج ترین ترس ها را ترس از طرد شدن، شکست و ناکامی، مرگ عزیزان، مرگ خود، بیماری و ناتوانی، دردهای عاطفی یا جسمانی می داند.(۲) همچنین، احساس ناامنی، ضعف، نگرانی، ناتوانی، پریشانی، افسردگی، هیستری، پرخاشگری، خشونت، ضربه ناگهانی، ترس بیمارگونه و جز آن را، از انواع تجلیات ترس برمی شمارد.(۳) آن گاه با اشاره به اینکه ترس، بزرگ ترین مانع پیشرفت انسان است،(۴) بیان می دارد که «به هنگام ترس، کلید عقل خاموش می شود و افسار خیال پردازی گسیخته می شود و درک و دریافت انسان مختل می شود».(۵)

طبیعی است که با اختلال در درک و دریافت، انسان قدرت تصمیم گیری بجا و به هنگام را از دست می دهد و هنگام ترس، به موجودی سست عنصر و بی اراده تبدیل می شود. «مهم ترین و بنیادی ترین علت ترس، جهالت نسبت به سرشت راستینمان است. اگر متقاعد می شدیم که سرشتمان، جانی آسیب ناپذیر و جاودان است، به هیچ رو نمی ترسیدیم».(۶)

۱- رابرت الیاس نجمی، روان شناسی شادی، ترجمه: رؤیا منجم، ص۱۴۸.

۲- رابرت الیاس نجمی، روان شناسی شادی، ترجمه: رؤیا منجم، ص۱۵۱.

۳- نک: رابرت الیاس نجمی، روان شناسی شادی، ترجمه: رؤیا منجم، ص۱۵۲.

۴- نک: رابرت الیاس نجمی، روان شناسی شادی، ترجمه: رؤیا منجم، ص۱۵۶.

۵- رابرت الیاس نجمی، روان شناسی شادی، ترجمه: رؤیا منجم، ص۱۵۵.

۶- رابرت الیاس نجمی، روان شناسی شادی، ترجمه: رؤیا منجم، ص۱۵۷.

این نویسنده از برخی راه های غلبه بر ترس، چنین یاد می کند: «با تماس تدریجی، اما فزاینده با آن چیزی که به وحشتمان می اندازد، از روی تجربه خواهیم آموخت که در واقع آسیبی برای ما به همراه ندارد.»(۱) به این مطلب در روایت های اسلامی نیز اشاره شده است. امیر مؤمنان، علی(ع) می فرماید:

إِذَا هِبْتَ أَمْراً فَقَعْ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقِّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.(۲)

اگر از چیزی ترسیدی، خود را در آن بینداز که سختی خودنگه داریِ تو از آن، از آنچه از آن می ترسی بزرگ تر است.

روان شناس دیگری، مهم ترین ترس ها را ترس از خدا، ترس از مرگ و ترس از فقر معرفی می کند(۳) و می نویسد که تنها راه نجات ترس از مرگ، ایمان واقعی به خداست؛ چون مؤمن می داند با مردن، به زندگی جاودان اخروی منتقل و از رحمت و رضایت خدا بهره مند خواهد شد و اگر در برابر مرگ احساس ترس می کند، در حقیقت، به این دلیل است که می ترسد از آمرزش خدا بهره مند نشود و به رحمت و رضایت او دست نیابد.(۴) تمام مکتب های روان درمانی در اینکه دلیل اصلی بروز بیماری های روانی، اضطراب است، هم عقیده اند، ولی در تعیین عوامل اضطراب برانگیز، اختلاف نظرهایی با هم دارند.(۵) بررسی تاریخ ادیان، به ویژه اسلام، نشان می دهد که ایمان به خدا در درمان این گونه بیماری ها و ایجاد احساس امنیت و آرامش و پیش گیری از اضطراب و بیماری های روانی ناشی از آن، کاملاً ـ موفقیت آمیز بوده است.(۶) مؤمنی که ایمان حقیقی به خدا دارد، از هیچ چیز در

۱- رابرت الیاس نجمی، روان شناسی شادی، ترجمه: رؤیا منجم، ص ۱۶۰.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، حکمت ۱۷۵.

۳- نک: قرآن و روان شناسی، ص۱۰۱.

۴- نک: قرآن و روان شناسی، ص۱۰۴.

۵- نک: قرآن و روان شناسی، ص۳۶۷.

۶- نک: قرآن و روان شناسی، ص۳۶۸.

این دنیا نمی هراسد؛ چون می داند تا خدا نخواهد، هیچ شر و آزاری به او نمی رسد و تا خدا نخواهد، هیچ انسان و یا قدرتی در دنیا قادر نیست به او ضرری رساند یا خیری را از او باز دارد.(۱)

بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یحْزَنُونَ. (بقره: ۱۱۲)

آری، آن کس که روی تسلیم به جانب خداوند کرد، مزدش نزد پروردگارش است و هیچ ترس و اندوهی ندارد.

مؤمن واقعی درباره رزق و روزی اش هرگز نمی ترسد؛ زیرا عقیده دارد که تنها خداوند متعال روزی دهنده و صاحب قوّت و قدرت است.(۲) همچنین، هرگز دچار اضطراب ناشی از احساس ناخودآگاه گناه نمی شود؛ بیشتر بیماران روانی از این احساس گناه رنج می برند.(۳) یادآوری گناهان و اعتراف مؤمن به آنها و استغفار و توبه، از سرکوب ناخودآگاه احساس گناه، که سبب ایجاد اضطراب و بروز بیماری های روانی می شود، جلوگیری می کند.(۴) با توجه به این مسائل، تعجبی ندارد که مؤمن واقعی، همواره دارای امنیت خاطر روانی و آرامش قلبی و وجودش لبریز از احساس رضایت باشد.(۵)

برای تکمیل بحث به آیات زیر توجه فرمایید:

مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیینَّهُ حیاهً طَیبَهً ... . (نحل: ۹۷)

هر کس عمل صالحی انجام دهد، چه مرد و چه زن، درحالی که مؤمن باشد، به او زندگی پاکیزه عطا می کنیم.

الَّذینَ آمَنُوا وَ لَمْ یلْبِسُوا إیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ. (انعام: ۸۲)

۱- نک: قرآن و روان شناسی، ص۳۶۹.

۲- نک: قرآن و روان شناسی، ص ۳۷۰.

۳- نک: قرآن و روان شناسی، ص۳۷۵.

۴- نک: قرآن و روان شناسی، ص۳۷۷.

۵- نک: قرآن و روان شناسی، ص۳۷۷.

آنان که ایمان آوردند و ایمانشان را با ستم نپوشاندند، امن برای آنان است و ایشان هدایت یافتگانند.

أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيهِمْ وَ لا هُمْ يحْزَنُون الَّذينَ آمَنُوا وَ كانُوا يتَّقُون. (یونس: ۶۲ و ۶۳)

آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند! همان ها که ایمان آوردند و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز کردند.

از آنچه گفتیم، چند مطلب روشن می شود:

یک ـ ترس، از نیروها و عواطفی است که خداوند متعال برای حفظ و بقای انسان و حیوانات در وجودشان نهاده است.

دو ـ این ترس گاهی پسندیده است و گاه ناپسند و زاییده عوامل بی اساس و خیالی.

سه ـ بهترین راه مقابله با ترس های خیالی، ایمان به خداوند یکتاست.

چهار ـ ادیان آسمانی و به ویژه دین مقدس اسلام، پدیده ترس را در وجود انسان کنترل و هدایت می کنند؛ به این ترتیب که از سویی، ریشه ها و زمینه های ترس ناپسند، مثل ترس از مرگ، فقر و بیماری را از بین می برند و از سوی دیگر، با معرفی کارکرد مثبت ترس در حفظ جان انسان از خطرها، از این غریزه در راه رشد و تعالی وی استفاده می کنند. اسلام برای این منظور، با هدایت ترس به مسیر دوری کردن از خطرهای اخروی و ترس از مقام پروردگار، از این غریزه همچون دیگر غرایز انسانی بهره برداری بهینه می کند. یکی از هدف های این پژوهش، شناخت این نوع از کارکرد غریزه خوف و امید در انسان است که به بحث درباره آن می پردازیم.

ب) نشانه و شرط ایمان

ب) نشانه و شرط ایمان

خوف یکی از صفاتی است که همراه ایمان به خداوند، در انسان پدید می آید. البته می توان گفت خوف از اجزای ایمان است و دل های مؤمنان راستین از

این صفت، خالی نیست. بنابراین، خوف از نشانه های مؤمنان حقیقی است. البته خوف نشانه هایی نیز دارد که از جمله آنها تجلی خضوع و خشوع در رفتار خائفان واقعی است. افزون بر آن، چون اهل بیت(ع)، والاترین اسوه های خوف و خشیّت الهی بوده اند و نمونه های فراوانی از جلوه گر شدن خوف و خشیّت در رفتار و مناجات های آنان نقل شده است، پیروان مکتب ایشان نیز باید با اقتدا به پیشوایان خود، از این صفت به صورت شایسته تری بهره مند باشند. آن بزرگواران بر این نکته تأکید کرده اند که باید خوف از خدا، در رفتار و سیمای شیعیان حقیقی آنان نمایان باشد.

به روایت امام باقر(ع)، روزی امیر مؤمنان، علی(ع) در عراق نماز صبح را به جماعت گزارد. پس از آن، مردم را موعظه کرد و از خوف خدا گریست و آنان را نیز گریاند، سپس فرمود:

هان! به خدا سوگند، از عهد دوست صمیمی ام، رسول خدا صلی الله علیه و آله، گروهی را به یاد دارم که بامدادان و شامگاهان، ژولیده و گَردآلود و گرسنه بودند. پیشانی شان همچون زانوی بز، پینه بسته بود. برای پروردگار خود با سجده و قیام، شب را سپری می کردند. گاه روی پا ایستاده و گاه پیشانی بر خاک می ساییدند. با پروردگار خود، مناجات و آزادی خود را از آتش دوزخ درخواست می کردند. به خدا سوگند! آنان را با این حال دیدم که خائف و نگران بودند.(۱)

همچنین آن حضرت، شبی مهتابی از مسجد در آمد و به سوی محله جُبّانه کوفه به راه افتاد. در این هنگام، گروهی هم در پی ایشان می آمدند. حضرت ایستاد و پرسید: شما کیستید؟ گفتند: شیعه شماییم. حضرت علی(ع) در سیمای ایشان به دقت نگریست و فرمود: پس چرا سیمای شیعه را در شما نمی بینم؟ گفتند: ای امیر مؤمنان، سیمای شیعه چگونه است؟ فرمود:

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۲، ص۲۳۵؛ نک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۶۶، ص۳۰۷.

چهره هاشان از شب زنده داری زرد؛ چشمانشان از شدت گریه و اشک، ضعیف؛ پشت هاشان از نماز، خمیده؛ شکم هاشان از روزه، لاغر؛ لب هاشان از دعا، خشکیده [و] غبار خاشعان بر آنان نشسته است.(۱)

ج) تکامل بخش فضیلت ها

ج) تکامل بخش فضیلت ها

از آنجا که خوف از خدا، بالاترین فضیلت انسانی و نیز سرچشمه دیگر کمالات و فضایل انسانی است، هر چه خوف انسان بیشتر باشد، دیگر فضایل هم در او بیشتر رشد می کند و تکامل می یابد. ازاین رو، در مقام سنجش انسان ها با یکدیگر، خداترسان در درجه بالاتری از دیگران قرار دارند و نزد خدا محبوب تر خواهند بود. در این باره روایت شده است:

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) أَيُّ النَّاسِ خَيرٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قَالَ: أَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ وَ أَعْمَلُهُمْ بِالتَّقْوَى وَ أَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيا.(۲)

از امیر مؤمنان، علی(ع) پرسیدند: بهترین مردم نزد خداوند عزّوجلّ کیست؟ پاسخ داد:خداترس ترین آنان و عامل ترینشان به تقوا و زاهدترین آنان در دنیا.

۳. ریشه های خوف

اشاره

۳. ریشه های خوف

شاید نخستین پرسشی که با شنیدن عبارت «خوف از خدا» به ذهن شنونده خطور می کند، این باشد که چرا باید از خداوند ترسید؟ مگر خداوند ترسناک است که باید از او ترسید؟ مگر نگفته اند که او مهربان ترین مهربانان و حتی از مادر هم به ما مهربان تر است؟ مگر می شود مهربان ترین کس، ترسناک هم باشد؟ پرسش دوم این است که با فرض پذیرش اینکه ترس از خداوند، یک حقیقت، بلکه یک وظیفه است، این ترس چگونه و از چه راهی به دل انسان راه می یابد؟ در این بخش در صدد پاسخ دادن به این دو پرسش هستیم.

۱- بحارالانوار، ج۶۵، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۲- محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص ۳۸۱.

خوف از خداوند علت ها و ریشه های چندی دارد که به برخی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

الف) ترس به سبب معرفت

الف) ترس به سبب معرفت

«پیدایش معرفت و شناخت به خداوند» می تواند در پاسخ به هر دو پرسش یاد شده، کارساز باشد؛ به این معنا که اگر معرفت الهی در دل انسان راه یافت، درمی یابد که باید از خداوند ترسید و تنها مقام والای او، شایسته ترس و بیم است. آنان که شمه ای از بزرگی و عظمت بی پایان پروردگار خویش را شناخته اند، از او هراس دارند و جز او را سزاوار ترس نمی دانند. درست است که خداوند، مهربان ترین مهربانان است، ولی این مهربانی در صورتی در حق انسان ادامه می یابد که سر به نافرمانی پروردگارش برندارد، بلکه از او فرمان برداری کند؛ وگرنه قهر و خشم خداوند، دامانش را خواهد گرفت. پروردگار متعال در عین داشتن محبت و علاقه به بندگانش، شدیدترین عقاب ها را نیز برای ناسپاسان و نافرمانان قرار داده است. از این رو، باید از خشم و عذاب او ترسید و نافرمانی از او را ترک کرد.

همچنین شناخت عمیق خداوند و مقام او، ناخودآگاهِ انسان را به کرنش و تعظیم در برابر این همه عظمت و هیبتش وامی دارد، اگرچه معصیت او را هم نکرده باشد. پس نفس وجود معرفت در دل سبب می شود که انسان از خداوند بترسد. بنابراین، معرفت، راهی برای رسیدن به خوف از خداوند نیز هست و کسانی که خدا را به بزرگی شناخته اند، با وجودی لبریز از خوف و خشیّت نسبت به او، سر به آستان بندگی اش می سایند و در برابر عظمت او، به عجز و کوچکی خود اقرار می کنند. در قرآن کریم نیز خشیّت از خداوند [یعنی ترس همراه با بزرگداشت او] تنها از آنِ دانشمندان است و دیگران از

آن بی بهر ه اند: «إِنَّما یخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماء؛ از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند». (فاطر: ۲۸)

تنها دانشمندان هستند که با افزایش دانششان، بیشتر به بزرگی آفریننده هستی پی می برند و به درک شایسته ای از خداوند دست می یابند؛ تا جایی که در برابر این همه عظمت و شگفتی، هم بر ایمانشان افزوده می شود و هم ترس همراه با بزرگداشت خداوند ــ که همان خشیّت است ــ وجودشان را فرامی گیرد. کسانی که به اندازه دانشمندان از دانش توشه نبرده اند و درک کاملی از مبدأ هستی ندارند، به مقام والای خشیّت نمی رسند، ولی می توانند به اندازه شناخت خود از خداوند، از او بترسند و به مقام و پاداش خائفان برسند. از پیامبر اعظم اسلام روایت شده است که فرمود: «داناترین مردم به خداوند، خداترس ترین آنهاست».(۱)

به نقل از امام صادق(ع) در حکمت آل داوود(ع) نیز آمده است: «اگر خدا را بشناسی و مقام بزرگ او را درک کنی، پیوسته از او می ترسی و به وعده هایش امید داری».(۲)

خداوند در قرآن کریم، به کسانی که از مقام پروردگارشان بترسند، دو باغ بهشتی را وعده می دهد: «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ.» (الرحمن: ۴۶) امام صادق(ع) در تفسیر این آیه و اینکه چه کسی از مقام پروردگارش می ترسد، می فرماید:

کسی که بداند خداوند او را می بیند و آنچه را می گوید، می شنود و هر چه از خوب یا بد می کند، می داند و این بینش، او را از کارهای زشت بازدارد، چنین کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده است.(۳)

رسیدن به این مرتبه از شناخت و خوف از خداوند، برای همه ممکن است و به دانشمندان اختصاص ندارد، بلکه غیر دانشمندان نیز می توانند به این مقام برسند.

۱- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۹۱.

۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۸۳.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۷۱.

نکته دیگر اینکه منظور از دانشـمندان در آیه کریمه چیست؟ چون ممکن است گفته شود، ما دانشـمندانی را می شناسیم که نه تنها از خدا نمی ترسـند، با دانش خود، زمینه ساز نافرمانی از او و گناه می شوند؛ مثلًا دانشمندی که بمب هسته ای می سازد و بـا آن جـان هزاران نفر را می گیرد آیـا از خـدا می ترسـد؟ اگر می ترسـید، به یقین، چنین عمل زشتی را مرتکب نمی شـد؛ یا دیده و شنیده ایم بسیاری از تحصیل کرده ها که عمری در مراکز علمی داخل یا خارج کشور مشغول تحصیل بوده اند، به دین و خـدا و معـاد اعتقـادی ندارنـد و حتی بـا عمـل و گفتـار خود، شاگردانشـان را هم به بی دینی و انکـار یـا مسـخره کردن همه باورهای دینی، تشویق می کنند. پس چرا خداوند در قرآن می فرماید: دانشـمندان از خدا می ترسند؟ ظاهر سخن این است که همه دانشمندان از خدا می ترسند، درحالی که واقعاً چنین نیست. راه حل این شبهه چیست؟

در پاسـخ به این پرسـش می گوییم که دین، تعریف ویژه ای از «علم» دارد. از دیـدگاه دین، علم، نور است که خـدا آن را در دل هر کس می اندازد که بخواهد هدایتش کند، چنان که امام صادق(ع) فرمود:

لَیسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ یقَعُ فِی قَلْبِ مَنْ یرِیدُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَنْ یهْدِیه.(۱)

علم با یادگیری نیست، بلکه نوری است که خداوند در دل کسی می افکند که بخواهد راه هدایت را به او بنماید.

همچنین آن حضـرت فرمـود: «العلمُ نـورٌ یقـذِفُهُ اللّهُ فی قَلبِ مَن یشـاء؛ دانش نوری است که خـدا در دل هر کس بخواهـد، می افکند».(۲)

از دیدگاه دین، میان سواد و علم، تفاوت بسیار است؛ چه بسا کسی که باسواد است، ولی عالم نیست و بسا بی سواد که از علم بهره مند

۱- بحارالانوار، ج۱، ص۲۲۵ (به نقل از: امام صادق(ع) در حدیث معروف به حدیث عنوان بصری).

۲- مصباح الشریعه (سخنان امام صادق(ع))، ص۱۶.

است. سواد به تنهایی جز تاریکی نیست،(۱) ولی علم حقیقی سراسر نور است. بنابراین، هرکس که نور علم به دلش راه یافت و از دانشـمندان گردید، به یقین، خشیّت الهی نیز در دلش راه خواهد یافت و مصداق آیه شـریفه «انما یخشی الله» خواهد شد. کسـی هم که باسواد و تحصـیل کرده بود، ولی در دلش خبری از ترس و خشیّت از خدا نبود، دانشـش جز تاریکی و نادانی و غرور و فریب و دوری از خدا نیست. چه زیبا سروده است شیخ بهایی:

علم چه ب___ود؟ از همه پرداخ_تن

ج_مل_ه را در داوِ(۲) اول باخ_ت_ن

این هوس ها از سرت بیرون کند

خوف و خشیّت در دلت افزون کند

خش___یه ال_له را ن_شان ع_لم دان

«انما یخش___ی» تو در قرآن بخوان

سین___ه را از عل___م ح_ق آب_اد ک_ن

رو حدی_ث «لو علم_ت_م»(۳) ی___اد ک____ن(۴)

در دسته ای دیگر از روایات نیز ترس از خداونـد عزّوجلّ، در رأس حکمت دانسته شـده است: «رَأْسُ الْحِکْمَهِ مَخَافَهُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»(۵) پس نه تنها دانشـمند واقعی کسـی است که از خـدا بترسـد، بلکه حکیم واقعی نیز خداترس است و علم و حکمت در خداترسان جمع شده است.

امیر مؤمنـان، علی(ع)، غـایت دانش؛ یعنی هـدف و نهایت آن را ترس از خـدا و داناترین مردم را «نیکوکار خائف» و بامعرفت ترین ایشان را «خداترس ترین» آنان دانسته است.(۶)

۱- چنان که معنای لغوی سواد هم سیاهی و تاریکی است.

۲- داو: نوبت. (اصطلاحی در بازی نرد است)

۳- اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله که فرمود: «لَوْ عَلِمْتُمْ ما أَعْلَمُ لَبَکَیْتُم کَثیراً وَ لَضَـحِکْتُمْ قَلِیلا؛ اگر آنچه را من می دانم می دانستید، بسیار می گریستید و کم می خندیدید!» (ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج۱، ص۱۱۱).

۴- شیخ بهایی، مثنوی نان و حلوا.

۵- من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۳۷۶، ح۵۷۶۶؛ نک: بحارالانوار، ج۷۵، ص۴۵۳؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشـاد القلوب،

ج۱، ص۷۳.

۶- حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۳۶.

شخصی از امام رضا(ع) پرسید: فدایت شوم، حدّ توکل چیست؟ فرمود: این است که با خدا از چیزی نترسی.(۱) یعنی شخص متوکل به مرحله ای از یقین می رسد که جز از خدا نمی ترسد و این نشانه توکل و راه شناخت آن است.

ب) ترس از معصیت

ب) ترس از معصیت

بسیاری وقت ها که از خوف، سخن به میان می آید، مراد از خوف، خوف از خود خداوند نیست، بلکه در درجه اول، ترس انسان از پیشینه کارهایش و در درجه بعد، ترس نسبت به پایان کارش است. امام صادق(ع) فرمود:

الْمُؤْمِنُ بَینَ مَخَافَتَینِ؛ ذَنْبٍ قَدْ مَضَی لَا یدْرِی مَا صَنَعَ اللَّهُ فِیهِ وَ عُمُرٍ قَدْ بَقِی لَا یدْرِی مَا یکْتَسِبُ فِیهِ مِنَ الْمَهَالِکِ فَهُوَ لَا یصْبِحُ إِلَّا خَائِفاً وَ لَا یصْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْف.(۲)

مؤمن [همواره] میان دو خوف به سر می برد؛ میان خوف نسبت به گناه گذشته که نمی داند خداوند با او چه کرده است؟ [یعنی آیا گناهش آمرزیده شده یا خیر؟] و [خوف نسبت به] عمر باقی مانده که نمی داند آیا باز هم گناهانی که او را به هلاکت می اندازد، از او سرخواهد زد یا خیر؟ پس مؤمن پیوسته خائف است و جز خوف، او را اصلاح نمی کند.

معنی خوف و رجاء، تفسیر حب و بغض اوست

کاین یکی را معصیت نامد و آن یک را ثواب(۳)

مؤمنان همواره به خاطر گناهان گذشته خود، از درگاه خداوند خطابخش و پوزش پذیر، آمرزش می طلبند و به رحمت او امیدوارند، ولی به هر حال چون به بخشوده شدن خود یقین ندارند، همواره بیمناکند. از سوی دیگر، بیم

۱- شیخ محمد بن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۷۴؛ بحارالانوار، ج۶۸، ص۱۳۴؛ فقه الرضا (فقه منسوب به امام رضا(ع))، ص ۳۶۰ (مشابه این روایت از امام صادق(ع) هم نقل شده است، نک: الکافی، ج۲، ص۵۷).

۲- الکافی، ج۲، صص ۷۱ و ۷۲؛ وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۲۴.

۳- برنامه دُرج ۳، دیوان اشعار قاآنی، قصیده در مدح خاتم الانبیا.

آن دارنـد که مبادا در آینـده، دوباره خود را به گناه بیالایند و از درگاه خداوند دور شوند و خدای ناکرده کارشان به بدبختی بینجامـد. ازاین رو، پیوسـته نسبت به اعمال خود و حتی از عبادت هایی که انجام می دهند، به نوعی بیمناکند که مبادا خداوند آنها را نپـذیرد. افراد بسیاری بوده اند که عمری به عبادت گذرانده اند، ولی به سـبب برخی گناهان، سرنوشـتشان ختم به خیر نشده است، مانند شیطان و بَلعَم بن باعور(۱) و عمر سعد. بسیاری از افراد هم گناه کار بوده اند، ولی به سبب انجام دادن برخی کارهای صالح، فرجام نیکویی داشـته اند، مثل حُر بن یزید ریاحی، از یاران امام حسـین(ع) و نیز جادوگران فرعون که به دنبال کسب عزت برای فرعون بودند، ولی به موسی ایمان آوردند و عاقبت به خیر شدند.(۲) امام زین العابدین(ع) فرموده است:

خَفِ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِقُـدْرَتِهِ عَلَیکَ وَ اسْـتَحْی مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْکَ. إِذَا صَـلَّیتَ صَلِّ صَـلَاهَ مُوَدِّعٍ. وَ إِیاکَ وَ مَا یعْتَـذَرُ مِنْهُ. وَ خَفِ اللّهَ خَوْفاً لَیسَ بِالتَّعْذِیرِ.(۳)

از خداونـد به خـاطر قـدرتش بر تو بترس و به خـاطر نزدیکی اش به تو از او حیـا کن. آنگـاه که نماز می خوانی، نماز شـخص وداع کننده را بخوان و از آنچه به سبب آن مجبور به عذرخواهی شوی، بپرهیز و در ترس از خداوند کوتاهی مکن.

ای عابدان، ای عابدان! در خوف باشید و رجا

هم عاصیان عابد کنم، طاعات را عصیان کنم(۴)

امـام صادق(ع) در تفسـیر آیه «وَ الَّذینَ یؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَهٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُون؛ و آنان که در انجام طاعات تلاش می کنند و بااین حال، دل هاشان از اینکه به سوی

۱- برای آشنایی با قصه بلعم بن باعور، نک: بحارالانوار، ج۱۳، ص۳۷۷؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص۱۲.

۲- نک: طه: ۷۰ و ۷۱؛ الکافی، ج۵، ص۸۴.

۳- بحارالانوار، ج۷۵، ص ۵۹ و ج۶۸، ص۳۳۷.

۴- برنامه دُرج۳، دیوان اشعار اسیری لاهیجی، غزل ۴۰۶.

پروردگارشان بازمی گردند، هراسان است. » (مؤمنون: ۶۰) فرمود: «اینان می ترسند که به سبب نافرمانی، اعمالشان به سویشان بازگردانده شود و [در عین حال] امید دارند که از ایشان پذیرفته شود.»(۱) یعنی اینان خوف و رجا را با هم دارند. در روایات دیگری، از سبب خوف آنها در آیه شریفه، چنین یاد شده است: «آنان چون یقین دارند که بر کارهای خود جزا داده می شوند، نوعی هراس در دل دارند».(۲)

خوف ما از عدل یزدان و رجا از فضل اوست

زان که عدل او، بلا و فضل او، دفع بلاست(۳)

ج) ترس و عب_ادت

ج) ترس و عب_ادت

شناخت خداوند و عبادت و بندگی او با هم رابطه متقابل و دوسویه دارند. از یک سو، شناخت خداوند، به خوف از او و پرستش او می انجامد و از سوی دیگر، عبادت و پرستش خداوند، سبب افزایش شناخت و در نتیجه، افزایش خوف از او می شود. چنان که در قرآن کریم می خوانیم: «وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ؛ پروردگارت را عبادت کن تا به یقین برسی». (حجر: ۹۹)

بنابراین، یکی از برکت های بندگی کردن برای خداوند این است که بذر خوف را در دل آدمی می افشاند و با پرورش نهال آن، کم کم به درخت تنومندی تبدیل می شود، با میوه هایی به نام خشیّت.

یکی از تفاوت های ترس از خدا با دیگر ترس ها این است که در دیگر ترس ها، انسان از چیزی که از آن می ترسد می گریزد، درحالی که در ترس از خدا به سوی خود او می گریزد(۴) و به عبادت او روی می آورد، چنان که در

۱- بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۹۳.

۲- نک: بحارالانوار، ج۶۷، صص۳۶۳ و ۳۶۶.

۳- برنامه درج ۳، دیوان اشعار امیری معزی.

۴- نک: ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج۱۱، ص۱۹۲.

قرآن کریم از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ إِنِّی لَکُم مِّنْهُ نَذِیرٌ مُّبِینٌ؛ به سوی خدا فرار کنید، من برای شما بیم دهنده ای آشکار هستم». (ذاریات: ۵۰)

امام صادق (ع) می فرماید:

در تورات نوشته است: ای فرزند آدم! خود را برای عبادت من فارغ کن، دلت را پر از بی نیازی می کنم و به خواسته خودت رهایت نمی کنم و بر من است که نیازت را برآورده سازم و دلت را پر از ترس از خودم کنم و اگر با فراغت به عبادت من نپردازی، دلت را به دنیا مشغول می کنم و نیازت را برنمی آورم و تو را به خواسته خودت وامی نهم.(۱)

۴. آثار خوف

اشاره

۴. آثار خوف

زیر فصل ها

الف) آثار فردی خوف

ب) آثار اجتماعی خوف از خدا

الف) آثار فردی خوف

اشاره

الف) آثار فردی خوف

زیر فصل ها

یک _ اطاعت و بندگی خدا

دو_ پرورش فضیلت ها و ترک رذیلت ها

سه _ زهد و وارستگی در دنیا

چهار_ نجات از خطرها

پنج _ امان و رستگاری اخروی

شش _ گریه از خوف خدا

یک _ اطاعت و بندگی خدا

یک _ اطاعت و بندگی خدا

تبلیغ دین با روش بیم دهی و امیدبخشی سبب پذیرش اصل دین و ایمان به خداوند متعال و پیامبران او و روز جزا می شود. همچنین انگیزه لازم برای اطاعت از فرمان های الهی و عمل به دستورهای دینی را نیز پدید می آورد. هر کس بیم و امید حقیقی در دلش راه یابد، مطیع دستورهای پروردگار خود می شود و از این راه به سعادت حقیقی دست می یابد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِی الْمَأْوی. (نازعات: ۴۰)

هر کس از مقام پروردگار خویش ترسید و نفس خود را از خواسته هایش بازداشت، بهشت، جایگاه اوست.

هوای نفس به معنای آرزوها و خواسته های بی پایان نفس است. در این آیه، بازداشتن نفس از هوا و هوس، پس از ترس از مقام پروردگار آمده است.

۱- الکافی، ج۲، ص۸۲.

از این مطلب درمی یابیم که ترس از خداوند، علت ترک هوای نفس است و به راستی نیز آن که عظمت و جلال خداوند را بشناسد، دیگر اسیر خواسته های پست حیوانی خود نمی شود، بلکه دل به معشوق حقیقی می سپارد و کمر همت در خدمت او می بندد و در نهایت، به سعادت و بهشت می رسد.

حضرت باقر(ع) از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که خداوند متعال می فرماید:

به عزت و جلال و بزرگی و کبریایی و نور و بلندی و رفعت مقامم [سوگند]! که هیچ بنده ای خواسته خود را بر خواسته ام برنگزیند، مگر اینکه کارش را پریشان، و دنیایش را در هم و دلش را به دنیا مشغول می کنم و بیش از اندازه مقدّر، از دنیا به او نمی دهم. و به عزت و جلال و عظمت و بزرگی و نور و بلندی و رفعت مقامم! که هیچ بنده ای خواست مرا بر خواست خود برنگزیند، مگر اینکه فرشتگانم را نگهبانش و آسمان ها و زمین را عهده دار روزی اش می کنم و خود در ورای تجارت هر تاجری برای او هستم و دنیا با خواری به سوی او رومی آورد.(۱)

امام صادق(ع) نیز فرمود:

وَ مَا الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَ الْعَمَلُ إِلَّا إِلْفَانِ مُؤْتَلِفَانِ فَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ وَ حَثَّهُ الْخَوْفُ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَهِ اللَّهِ.(۲)

علم به خدا و عمل، دو رفیق جدایی ناپذیرند. کسی که خداوند را بشناسد، از او می ترسد و کسی که از خدا بترسد، این خوف، او را بر عمل به طاعت خدا برمی انگیزد.

توجه به اینکه خداوند متعال، شاهد و ناظر اعمال انسان است و هر چه از انسان سر بزند، او می بیند، می تواند ترس از خداوند و به دنبال آن ترک نافرمانی او را در انسان به وجود آورد. امام صادق(ع) به یکی از یارانش به نام اسحاق بن عمار فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۶۷، ص۷۹.

۲- الکافی، ج۸، ص۱۶؛ نک: بحارالانوار، ج۶۷، ص۴۰۱، ح ۷۳.

یا إِسْحَاقُ خَفِ اللَّهَ کَأَنَّکَ تَرَاهُ وَ إِنْ کُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ یرَاکَ فَإِنْ کُنْتَ تَرَی أَنَّهُ لَایرَاکَ فَقَدْ کَفَرْتَ وَ إِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ یرَاکَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِیهِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاظِرِینَ عَلَیکَ.(۱)

ای اسحاق! از خدا چنان بترس که گویا او را می بینی و اگر او را نمی بینی، او تو را می بیند. پس اگر معتقدی که او تو را نمی بیند، به او کفر ورزیده ای و اگر می دانی که او تو را می بیند و با این حال، به معصیت او اقدام کرده ای، پس او را از خوارترین بینندگان خود قرار داده ای.

امیر مؤمنان، علی(ع) می فرماید: مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت کاری به من بیاموز که خدا مرا دوست بدارد. حضرت به او سفارش هایی کرد، از جمله فرمود: «اگر می خواهی خدا دوستت بدارد، از او بترس و تقوا پیشه کن».(۲)

این حقیقت، در زندگی بزرگان دین و عارفان و عابدان، نمونه های بسیاری داشته است. از جمله از امام باقر(ع) نقل کرده اند که فرمود:

زنی بدکاره و بسیار زیبا در میان قوم بنی اسرائیل بود که جوانانشان را فریب می داد و به فتنه می افکند. برخی از آن جوانان گفتند: اگر حتی فلان عابد معروف نیز این زن را ببیند، فریفته او می شود. آن زن با شنیدن این سخن گفت: به خدا سوگند که به منزلم برنمی گردم تا آن عابد را در فتنه افکنم! پس شب هنگام به سوی منزل او حرکت کرد و در زد. عابد در را باز کرد. زن گفت: مرا پناه ده. عابد امتناع کرد. زن باز گفت: برخی جوانان بنی اسرائیل مرا به سوی خود می خوانند، اگر راهم ندهی، در دام آنان گرفتار، و رسوا خواهم شد. عابد با شنیدن این حرف، در را به روی او گشود. زن داخل خانه شد و به محض ورود، لباسش را به کناری افکند. عابد با دیدن اندام و زیبایی زن وسوسه شد و دستی به اندام او زد، اما ناگهان به خود آمد و به سوی ظرفی که بر آتش می جوشید، رفت و دستش را در آتش فروکرد. زن با دیدن این منظره گفت: چه می کنی؟ عابد گفت: دستم را می سوزانم؛

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۸.

۲- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴.

چون مرتکب این کار زشت شد. زن با شنیدن این سخن از خانه او بیرون رفت و به دوستان خود گفت: فلانی را دریابید که دستش را سوزاند. جوانان به سراغ عابد رفتند و اثر سوختگی را بر دست او مشاهده کردند.(۱)

آری، آن که خوف خدا دلش را فراگرفت، از لذت های زودگذر دنیا که فرجامی ناگوار دارد، می گذرد و با مجازات نفس، از گناهان توبه می کند.

یکی از نشانه های فرمان برداری از خداوند که بر اثر خوف از او نمایان می شود، ترک کارها و سخنان بیهوده است. کسی که یقین دارد به حساب همه اعمال او رسیدگی خواهد شد و سخنان وی نیز بخشی از اعمالش است، از گفتن حرف های بی فایده پرهیز خواهد کرد. از امام صادق(ع) نقل کرده اند که فرمود: «اَلخائِفُ مَنْ لَمْ تَدَعْ لَه الرَّهْبَةُ لِساناً یَنطِقُ بِه؛ خائف کسی است که ترس، برای او زبانی که با آن سخن بگوید، باقی نگذاشته است».(۲)

دو_ پرورش فضیلت ها و ترک رذیلت ها

دو_ پرورش فضیلت ها و ترک رذیلت ها

یکی از برکت های خوف این است که ارزش های انسانی را در آدمی ایجاد می کند و می پروراند. فیض کاشانی، عارف، محدث و دانشمند اخلاق شیعه، در این باره می نویسد:

خوف، فضایل را در عمق جان انسان می رویاند و رذایل را می سوزاند، شهوت ها را قلع و قمع و لذت ها را تیره و مُکَّدر می سازد. در نتیجه، گناهانی که پیش تر نزد او دوست داشتنی بود، دیگر در نزدش ناپسند و زشت و نفرت انگیز می گردد، همان گونه که عسل برای کسی که می داند در آن سمّی مهلک وجود دارد، نامطلوب است. بنابراین شهوت ها به واسطه خوف می سوزند و اعضا و جوارح، ادب می پذیرند و در دل، فروتنی، خواری و خضوع در برابر عظمت خدا پدیدار و خودبزرگ بینی، کینه و حسد از دل

۱- بحارالانوار، ج۶۷، صص۳۸۷ و ۳۸۸.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۲۲؛ بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۵۸.

ریشه کن می شود. بلکه بر اثر خوف، پیوسته در اندیشه عاقبت خویش فرو می رود و در نتیجه، نسبت به لحظه سرمایه عمر خویش بخل می ورزد و نفس را پیوسته نسبت به آنچه از دل او می گذرد و قدم هایی که برمی دارد و سخنانی که می گوید، بازخواست می کند.(۱)

از امامان معصوم(ع) نقل شده است که فرموده اند:

أَنَّ أَصْلَ کُلِّ خَیرٍ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ شَی ءٌ وَاحِدٌ وَ هُوَ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَی.(۲)

ریشه هر خیری در دنیا و آخرت یک چیز است و آن، ترس از خداوند متعال است.

داستان زیر، نمونه ای از پرورش فضیلت سخاوت و بخشش در انسان، به سبب خوف از خداست:

امیر مؤمنان، علی(ع) در بستان خود چاهی کند که آب فراوان از آن جوشید. برخی با دیدن این منظره به ایشان تبریک و بشارت گفتند. آن حضرت به آنان فرمود: به وارثان این چاه بشارت دهید. سپس آنان را شاهد گرفت که آن چاه را در راه خداوند، برای نیازمندان و بیچارگان و درراه ماندگان وقف کرده است و فرمود: من این کار را انجام دادم تا خداوند آتش جهنم را از رویم بگرداند.(۳)

همچنین از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «مَنْ خافَ رَبَّه کَفَّ عَنْ ظُلمِه؛ کسی که از پروردگارش بترسد، از ستمش دست برمی دارد.»(۴) و «نِعْمَ الحاجِزُ عَنِ المَعاصی الخَوْفُ؛ ترس چه خوب مانعی از گناهان است».(۵)

ستم به زیردستان و سوء استفاده از قدرت، بزرگ ترین خطری است که قدرتمندان هر جامعه ای را تهدید می کند. کسی که در مسند قدرت قرار می گیرد، اگر از پروردگار خویش نترسد، انواع آفت های قدرت مانند ستم،

۱- المحجه البیضاء، ج۷، ص ۲۷۰.

۲- مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۳۵، ح۱۲۸۴۲ (از عبارت های این کتاب برمی آید که این حدیث برداشت از سخنان ائمه باشد نه نقل قول مستقیم).

۳- نک: ارشاد القلوب، ج۱، ص۱۰۶؛ بحارالانوار، ج۴۱، ص۱۳۳.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ص۱۹۱.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ص۱۹۱.

رشوه و باج گیری، تکبر و فخرفروشـی، منّت گذاشتن بر بندگان خدا و آزار و تحقیر دیگران، تهدیدش می کند. بنابراین، تنها بنـدگان خـداترس و باایمـان، به سـلامت از دریـای خروشـان قـدرت می گذرنـد. پیشوای پرهیزکـاران، علی(ع)، پس از پیامبر گرامی اسـلام، والاـترین نمونه حاکمـان خـداترس بود. نمونه ای از خداترسـی آن حضـرت در زمـان حکمرانی، از زبـان خود ایشان چنین نقل شده است. حضرت، نخست در بیان اهمیت دوری از ستم به بندگان خدا می فرماید:

به خدا! اگر شب را روی اشترخار بیدار مانم و در طوق های آهنین از این سو بدان سویم کشند، خوش تر دارم تا روز رستاخیز بر خـدا و رسول صـلی الله علیه و آله درآیم، درحـالی که بر برخی از بنـدگان خـدا سـتمکار بـاشم، یا انـدک چیزی را به ناروا گرفته بـاشم و چگونه بر کسـی سـتم کنم، به خاطر نفسـی که به کهنگی و فرسودگی شـتابان است و زمان مانـدنش در خاک، دراز و فراوان؟

سپس داستانی را چنین بیان می کند:

به خـدا سوگند! عقیل را دیدم پریشان و مسـتمند، از من خواست تا یک مَن از گندم شـما به او بدهم و کودکانش را دیدم که از فقر، مویشـان ژولیـده و رنگشـان تیره شـده بود، چنان که گویی چهره های آنان را با نیل رنگ کرده انـد. و او پی در پی به دیـدار من آمـد و گفته خـود را تکرار کرد و من به سـخنانش گـوش می دادم، تـا آنجـا که پنـداشت دین خود را بـدو خواهم فروخت و زمام خود را به دستش خواهم داد و از سیره خود دست خواهم کشید. در اینجا بود که پاره آهنی برای او گداختم و به تنش نزدیـک کردم تـا عبرت گیرد. در آن حـال، چنـان فریـاد برآورد، که بیمـار از درد [فریاد برمی آورد] و نزدیک بود از داغی آن پـاره گـداخته بگـدازد. به او گفتم: مـادران داغـدار بر تو بگرینـد، از آهنی می نـالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته، و مرا به آتشی می کشانی که خدای جبّار آن را به خشم گداخته است؟ تو از آزاری بنالی و من از شعله آتش ننالم؟

پس از آن هم، داستان دیگری از برخورد خود با یکی از دنیاطلبان آن زمان به نام مَروان بن حَکَم نقل می کند که شب هنگام رشوه ای به در خانه آن

حضرت آورده بود و گمان می کرد که با آن می تواند پیشوای مسلمانان را بفریبد، غافل از اینکه عنقای بلندآشیان، هرگز در چنین دام هایی گرفتار نمی شود. آن حضرت ضمن نقل این داستان، آن را شگفت تر از داستان عقیل می داند؛ زیرا عقیل از روی نیاز شدید، توقع نابجا از بیت المال داشت، ولی مروان نیازمند نبود، بلکه در پی جلب نظر حضرت و سوءاستفاده از مقام ایشان به سود خود بود:

شگفت تر از این، آنکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد، با ظرفی سرپوشیده از حلوا. چنانش ناخوش داشتم که گویی با آب دهان مار، آن را آمیخته یا زهرمار بر آن ریخته اند. گفتم: هدیه است یا زکات، یا صدقه ــ که گرفتن آن بر ما حرام است ــ ؟ گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است. گفتم: مادرت به عزایت بنشیند! آمده ای تا مرا از راه دین خدا بگردانی، یا عقلت را از دست داده و دیوانه شده ای، یا یاوه می گویی؟! به خدا سوگند که اگر هفت اقلیم جهان را با آنچه زیر آسمان های آن است به من دهند تا خدا را به اندازه گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای، نافرمانی کنم، چنین نخواهم کرد و این دنیای شما، از برگی که در دهان ملخی باشد و آن را می جَود، برای من پست تر است. علی را با نعمت های فانی و لذت ناپایدار چه کار؟(۱)

اگر جز این چند جمله، هیچ یادگار دیگری از امیر مؤمنان، علی(ع) نداشتیم، همین ها برای شناخت مقام آن حضرت و پی بردن به اوج خداترسی و خداشناسی ایشان کافی بود. در این ماجرا، مواردی بیان شده است که بر بلندی روح و شدت خداترسی ایشان دلالت می کند؛ از جمله:

ــ زهرْ دیدن رشوه؛ هرچند حلوای بسیار شیرینی بود.

ــ تندترین برخورد با رشوه دهنده؛ مانند گمراه کننده و دیوانه نامیدن او و یاوه خواندن سخنانش.

۱- نهج البلاغه، صص ۳۴۶ و ۳۴۷؛ محمدرضا و محمد حکیمی، الحیاه، ترجمه: احمد آرام، ج ۶، صص ۴۷۱ و ۴۷۲.

ــ بزرگ دیدن هر نوع ستم، حتی به موران؛ اگرچه در برابر آن هفت اقلیم جهان را هم بتوان به دست آورد.

سه ــ زهد و وارستگی در دنیا

سه ــ زهد و وارستگی در دنیا

اثر دیگر ترس از خدا، شناخت خداوند به بزرگی است و چون کسی خداوند را به بزرگی شناخت، جز او را کوچک می بیند، چنان که مولای متقیان، علی(ع) در توصیف پرهیزکاران می فرماید: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِم؛ آفریدگار در نزد آنان بزرگ شد، پس هرچه جز او، در دیده هاشان خُرد نمود».(۱)

چنین کسی از دنیا و متعلقات آن، وارسته است و به خداوند و هرچه رنگ خدایی دارد، وابسته می شود که در اصطلاح دینی، این فرد زاهد نام دارد. در واژه زهد دو مفهوم نهفته است: دل بستگی نداشتن به دنیا و استفاده از آن به اندازه ضرورت و نیاز و کفاف.(۲) از پیشوای ششم، امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: «إنّ حُبّ الشَرَفِ وَ الذِّکْرِ لا یکُونَانِ فِی قَلبِ الخائِفِ الرَّاهِبِ؛ در دل شخص خداترس زاهد، محبت به شرف و نام آوری وجود ندارد».(۳)

بنا بر این روایت، در دل انسان خداترس، حب جاه و ریاست بر مردم و شنیدن ثناگویی آنان و شهرت دوستی وجود ندارد؛ چون این امور از شاخه های دنیادوستی است و بنده خداترس از بند این اسارت های نفسانی وارسته است.(۴) انسان خداترس به جای به دست آوردن رضایت مردم و ستایش آنها از خودش، در پی انجام وظیفه و کسب خشنودی و رضای الهی است.

آن حضرت در روایتی دیگر، زاهدترین مردم دنیا را کسی می داند که بیش از همه، خشیّت خداوند در دلش باشد(۵) و می فرماید:

۱- نهج البلاغه، ص۳۰۳، خطبه ۱۹۳.

۲- نک: سید جلال الدین مجتبوی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات ملا محمدمهدی نراقی)، ج۳، ص۷۸.

۳- الکافی، ج۲، ص ۷۰؛ بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۵۹.

۴- نک: بحارالانوار، ج۶۷، ص ۳۶۰.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص۲۳۴.

مَنْ عَرَفَ اللّهَ خَافَ اللّهَ و مَنْ خَافَ اللّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيا.(۱)

کسی که خدا را شناخت، از او ترسید و کسی که از خداوند ترسید، نفس او از دنیا خواهد گذشت.

«گذشتن از دنیا» که در این روایت آمده است، مصداق های گوناگونی دارد، از جمله ترک لذت های زودگذر دنیا و شهوت طلبی هایی که خشم خداوند را برمی انگیزد. امام زین العابدین(ع) یکی از آثار ترس از عذاب ناگهانی آخرت را فاصله گرفتن از بستر نرم استراحت و خودداری از خوردن برخی خوردنی ها و نوشیدنی ها دانسته است.(۲) آسان شدن انفاق برای انسان، از دیگر مصداق های گذشتن از دنیاست. بنابراین، شخص خداترس، بی درنگ و مشتاقانه، به یاری دیگران در برابر فقر و گرفتاری می شتابد و نمی تواند در برابر دردهای هم نوعان و هم کیشان خود بی توجه باشد.

خداترسان، نه فقط در بهره مندی از لذت های دنیا مانند خوردنی ها و آشامیدنی های آن، بلکه در همه کارها، میانه روی را پیشه می سازند و بیش از نیاز خود توشه برنمی گیرند. افزون بر آن، از هر سرگرمی و کار بیهوده ای که انسان را از یاد خدا غافل کند، حتی از سخن گفتن بی جا و بیش از اندازه، خودداری می کنند. آنان به همه کارهای خود رنگ خدایی می زنند و از هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، بیزار و گریزانند.

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، فرموده است:

کسی که خدا را بشناسد و او را بزرگ شمارد، دهان خود را از کلام و شکم خود را از طعام باز دارد و نفس خود را به نماز و روزه، به سختی اندازد. گفتند: یا رسول الله! اینان اولیای خدایند فرمود: اولیای خدا سکوت کردند، پس سکوتشان ذکر بود و نظر کردند، پس نظرشان عبرت بود و سخن گفتند، پس سخنشان حکمت بود و راه رفتند، پس راه رفتنشان در میان مردم برکت

۱- بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۵۷؛ الکافی، ج۲، ص۶۹.

۲- نک: مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۳۱.

بود. اگر اجل هایی که خداوند بر آنان نوشته است، نبود، از شوق ثواب و بیم عقاب، لحظه ای روح هاشان در بدن هاشان آرام نمی گرفت.(۱)

شیخ بهایی در شرح این حدیث می نویسد:

این حدیث مهم ترین نشانه های عارفان و صفات اولیای کامل خدا را دربردارد که نخستین آنها سکوت است که باب نجات است. دوم: گرسنگی [است] که کلید خیرات است. سوم: خسته کردن خود در راه عبادت، به روزه روز و نماز شب [است]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر به نماز ایستاد که پاهایش ورم کرد و امیر مؤمنان [، علی(ع)] هر شب هزار رکعت نماز می گزارد. چهارم: فکر [است] که گاه یک ساعت فکر، بهتر از شصت سال عبادت دانسته شده است. پنجم: ذکر زبانی [است] که مهم ترین مصداق آن، کلمه توحید است. ششم: نگاه عبرت آمیز [است]. هفتم: سخن حکمت گفتن [است] که صلاح دنیا و آخرت انسان را در بر داشته باشد. هشتم: رسیدن برکت اولیای خدا به مردم [است]. نهم و دهم: خوف و رجا [است]. و این صفات ده گانه، امهات صفات سالکان به سوی خداست.(۲)

امیر مؤمنان، علی(ع) نیز فرموده است:

خداوند بندگانی دارد که خشیّت خداوند دل هاشان را شکسته است؛ پس، از سخن گفتن ابا می کنند، درحالی که فصیح و دانا و خردمند و آگاهند. با انجام دادن کارهای شایسته، در نزدیک شدن به او از هم پیشی می گیرند. کارهای بسیار را برای او بسیار نمی شمرند و از کارهای اندک خشنود نمی شوند. خود را بد می بینند، درحالی که زیرک و نیک هستند. (۳)

امام سجاد(ع) نیز در مناجات خود به خداوند متعال عرضه می دارد:

أَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ لَذَّهٍ بِغَیرِ ذِکْرِکَ وَ مِنْ کُلِّ رَاحَهٍ بِغَیرِ أُنْسِکَ وَ مِنْ کُلِّ سُرُورٍ بِغَیرِ قُرْبِکَ وَ مِنْ کُلِّ شُغُلٍ بِغَیرِ طَاعَتِک.(۴)

[خدایا] از تو آمرزش می طلبم؛ از هر لذتی به جز یاد تو، و از هر راحتی به جز انس با تو، و از هر شادی به جز نزدیکی به تو، و از هر کاری جز طاعت تو.

۱- نک: بحارالانوار، ج۶۶، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۲- نک: بحارالانوار، ج۶۶، صص ۲۹۰ _ ۲۹۴.

۳- نک: بحارالانوار، ج۶۶، صص ۲۸۶ و ۲۸۷.

۴- بحارالانوار، ج۹۱، ص ۱۵۱.

ز هرچه غیر یار، استغفر الله

ز بود مستعار، استغفر الله

دمی کان بگذرد بی یاد رویش

ز آن دم، بی شمار استغفر الله

زبان کان تر به ذکر دوست نبود

ز شرّش، بی شمار استغفر الله(۱)

چهار_ نجات از خطرها

چهار_ نجات از خطرها

ترس از خدا، نه تنها در آخرت، در همین دنیا نیز موجب نجات انسان از بسیاری از گرفتاری ها و خطرهاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

در زمان گذشته، سه نفر با هم به بیابان رفتند تا برای خانواده خود زاد و توشه فراهم کنند. باران آمد و به کوهی پناه بردند. در این هنگام، سنگ بزرگی آمد و جلو آنها را سد کرد و راه گریز را بر آنان بست.

یکی از آنها گفت: سنگ راه ما را بست و نشانی از ما به جا نماند و جز خدا کسی جای ما را نمی داند. اینک با استوارترین [و خالص ترین] اعمالتان خدا را بخوانید. یکی از آنها گفت: بار خدایا! تو می دانی که شیفته زنی شدم، اما هرچه از وی خواستم او رد کرد، تا آنگاه که برای او مالی در نظر گرفتم که هرگاه او خود را در اختیار من قرار دهد، آن مال را به او بدهم، او هم پذیرفت. هنگامی که خواستم با او عمل منافی عفت انجام دهم، از ترس تو بدن آن زن لرزید. من هم در این هنگام او را ترک کردم و دست از او برداشتم. اینک اگر می دانی که من این کار را به امید ثواب و از ترس عذابت ترک کرده ام، این سنگ را از برابر ما بردار. در این هنگام سنگ کمی کنار رفت.

دومی گفت: بار خدایا! تو می دانی که من پدر و مادری داشتم و برای آنها شیر می دوشیدم. در یکی از شب ها قدری شیر دوشیدم و آوردم تا آنها بخورند. هنگامی که آمدم، دیدم به خواب رفته اند. من آنها را از خواب بیدار نکردم. شیر را در دست گرفته، همچنان بالای سرشان ایستادم تا سپیده طلوع کرد. آنها از خواب بیدار شدند و از آن شیر نوشیدند. اینک اگر می دانی که این کار من به امید ثواب و ترس از عذاب تو بوده، این سنگ را از ما دور کن و ما را از اینجا نجات بده. بار دیگر سنگ مقداری کنار رفت.

۱- محمد محمدی ری شهری، کیمیای محبت، ص۱۱۹، به نقل از: فیض کاشانی، دیوان اشعار.

نفر سوم هم گفت: بـار خـدایا! می دانی که من روزی کـار گری را اجیر کرده بودم. او نصف روز را کار کرد. مزدش را دادم، اما او ناراحت شـد و آن را نگرفت. من آن پول را صـرف کسب و کار خودم کردم و او پس از چنـد روز بازگشت و دسـتمزد خود را خواست. من هرچه بـا آن پول خریـده بودم، به او دادم و گفتم: همه اینهـا مـال شـماست، درحـالی که می توانسـتم جز مزدش به او نـدهم. اگر می دانی که من به امیـد رحمت و ترس از عـذابت این کار را کرده ام، اینک می خواهم این سـنگ را دور سازی. در این هنگام سنگ کنار رفت و آنها درآمدند و رفتند.(۱)

و بدین سان این سه نفر، به سبب یک عمل خالصانه که از ترس خدا انجام داده بودند، نجات یافتند.

پنج ـ امان و رستگاری اخروی

اشاره

پنج ـ امان و رستگاری اخروی

خـوف از خداونـد، انسـان را از ارتکـاب گنـاه بـازمی دارد و او را بـه انجـام کارهـای نیـک و شایسـته برمی انگیزد که این امر درنهـایت، به خشـنودی خداونـد و سـعادت انسـان در هر دو سـرا ختم می شود. پیش تر هم گفتیم که خداونـد متعال در قرآن کریم به خائفان، وعـده بهشت و سـرای سـعادت را می دهـد.(۲) پیامبر گرامی اسـلام می فرمایـد: «کسـی که از ترس خـداوند عزّوجلّ گناهی را ترک کند، خداوند روز قیامت او را راضـی می کند.»(۳) البته این بـدان معنا نیست که هر کس یک گناه را ترک کند، به بهشت خواهد رفت، بلکه در روایت آمده است که خداوند چنین کسـی را خشـنود می کند؛ یعنی در برابر ترک گناه به او چنان پاداشی می دهد که وی راضی می شود و این پاداش ممکن است، تخفیف عذاب برای گناه کاران باشد.

۱- نک: بحارالانوار، ج ۶۶، ص۲۸۸ و ج ۱، ص۴۸۶.

۲- نک: نازعات: ۴۰ و ۴۱.

۳- بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۹۸.

در برخی از روایات اهل بیت(ع)، خوف از خدا با امان از عذاب او برابر معرفی شده است(۱) و نیز فرموده اند: «چه بسا خوف که بازگشت آن به امن و امان است.»(۲) و چه نیکو پایانی است برای ترس از خدا که به امن و امان همیشگی می انجامد.

عارفان ز آنند دایم آمنون

که گذر کردند از دریای خون

امنشان از عین خوف آمد پدید

لاجرم باشند هر دم در مزید

امن دیدی گشته در خوفی خفی

خوف بین هم در امیدی ای صفی (۳)

از وجود مقدس سرور کاینات، پیامبر بزرگ اسلام نقل شده که خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

به عزت و جلالم سوگند که بر بنده ام، دو خوف را جمع نمی کنم و بر او دو امن را [نیز] جمع نمی کنم؛ پس اگر از من در دنیا احساس امن کند [و از من نترسد]، در قیامت او را می ترسانم و اگر در دنیا از من بترسد، در روز قیامت، او را ایمن می گردانم.(۴)

امیر مؤمنان، علی(ع) نیز می فرماید:

خَفِ اللَّهَ خَوْفَ مَنْ شَغَلَ بِالْفِكْرِ قَلْبَهُ فَإِنَّ الْخَوْفَ مَطِيهُ الْأَمْنِ وَ سِجْنُ النَّفْسِ عَنِ الْمَعَاصِی.(۵)

از خدا بترس، ترس کسی که دلش را به اندیشه مشغول کرده است. به راستی که خوف، مَرکَب امن و زندان نفس از [انجام] گناهان است.

امام زین العابدین(ع) نیز به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- نک: غررالحکم و دررالکلم، ص۱۹۲.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ص۸۳.

۳- مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص۱۱۱۵.

۴- بحارالانوار، ج۶۷، ص ۳۸۰.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۹۱؛ مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۳۶.

ثَلَاثٌ مُنْجِیاتٌ خَوْفُ اللَّهِ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیهِ وَ الْعَـدْلُ فِی الرِّضَا وَ الْغَضَبِ وَ الْقَصْـدُ فِی الْغِنَی وَ الْفَقْرِ وَ ثَلَاثٌ مُهْلِکَاتٌ هَوًی مُتَّبَعٌ وَ شُحٌّ مُطَاعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ.(۱)

سه چیز نجات دهنده است: ترس از خدا در آشکار و نهان؛ عدالت ورزی در خشنودی و خشم؛ میانه روی در غنا و فقر؛ و سه چیز هلاک کننده است: هوای پیروی شده؛ حرص فرمانروا و خودپسندی.

بر اساس روایات، خوف از خداوند، سبب آمرزش گناهان می شود؛(۲) همان گناهانی که مانع نزدیکی بنده به معبود حقیقی هستند. بدین ترتیب، خوف الهی، زمینه رستگاری انسان را فراهم می کند.

در گفت و گوی خداوند با حضرت موسی(ع) آمده است:

ای موسی! تقرب جویان به درگاه من، به چیزی مانند پرهیز از حرام های من، به من نزدیکی نجسته اند؛ به راستی که من باغ های بهشتی ام را بر آنها روا می گردانم و احدی دیگر را با آنان شریک نمی سازم.(۳)

اینک به پاداش ترک برخی از گناهان بر اثر ترس از خداوند اشاره می کنیم:

ـ زنا

ـ زنا

یکی از مهم ترین جلوه های ترس از خداوند، در جایی است که زمینه شهوت رانی حرامی برای انسان پیش آید و وی از ترس خداونـد، عفت ورزد و آن را ترک کنـد. مانند حضـرت یوسف(ع) که وقتی در کاخ عزیز مصـر، همسـر عزیز، وی را به سوی خود خواند، آن حضـرت از ترس خداوند این دعوت را رد کرد و فرمود: «مَعَاذَ اللّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُ لاَ یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛ پناه می برم به خدا! او [خداوند] صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته، [آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟] بی شک، ظالمان رستگار نمی شوند»! (یوسف: ۲۳) و سپس از صحنه گناه

۱- وسائل الشیعه، ج۱، ص۱۰۵.

۲- نک: وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۲۲؛ مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۳۲.

۳- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۲۲.

گریخت. خداوند هم به سبب این فرمان برداری او، در دنیا عزیزش داشت، از جمله علم تعبیر خواب را به او عنایت کرد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

کسی که کار زشت یا شهوتی بر او عرضه شود و از ترس خداوند عزّوجلّ آن را ترک کند، خداوند آتش را بر او حرام می گرداند، از ترس بزرگ تر در امانش می دارد و وعده خود در قرآن را که فرمود: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ؛ هر کس از مقام پروردگار خود بترسد، برای او دو بهشت است» (الرحمن: ۴۶) در حق وی محقق می گرداند.(۱)

امام باقر(ع) نیز می فرماید:

هر چشمی در روز رستاخیز گریان است، جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار مانده و چشمی که از خشیّت خداوند اشکش سرازیر شده و چشمی که هنگام دیدن حرام های خداوند، بسته شده است.(۲)

ابوحمزه ثمالی، شاگرد امام سجاد(ع)، می گوید:

خداوند در روز قیامت که سایه ای جز سایه او نیست، سه کس را در سایه خود می برد: مردی که زنی او را [برای عمل خلاف عفت] به خود بخواند و او از ترس خدا، وی را رها کند و بگوید: من از خدا می ترسم. مردی که به بدهکار تنگ دستی مهلت دهد یا از حق خود به نفع او بگذرد و مردی که دل بسته به دوستی مساجد است.(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نیست، هفت کس را در سایه خویش درمی آورد: پیشوای عادل، جوانی که در عبادت خدا پرورش یافته، و مردی که از زمان بیرون آمدن از مسجد تا بازگشتش به آنجا، دل بسته به آن است و دو مردی که گرد آمدن و جدا شدنشان در راه فرمان برداری

۱- بحارالانوار، ج۶۷، ص۶۶.

۲- الکافی، ج۲، ص۸۱.

۳- بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۱۵۱.

خداست و کسی که در خلوت، خدا را یاد کند و اشکش سرازیر شود و مردی که زنی زیبا و حسب و نسب دار او را به سوی خویش بخواند و او در جوابش بگوید: من از خدا می ترسم و مردی که صدقه ای دهد و چنان آن را پنهان کند که دست چپش نداند دست راست چه صدقه داد؟(۱)

ــ غنا

ــ غنا

یکی دیگر از زمینه های گناه که بسیاری را به دام خود انداخته، گوش دادن به آوازها و موسیقی های نامشروع و مناسب مجالس خوش گذرانی و فساد است. ترس از خدا، بهترین راه برای ترک این گناه است. روزی امام صادق(ع)، بهشت و نعمت هایش را برای یکی از یاران خود توصیف می کرد. آن شخص عرض کرد: فدایت شوم، می خواستم چیزی از شما بپرسم که از آن شرم دارم! حضرت فرمود: بپرس. گفت: آیا در بهشت غنا و آوازه خوانی هم هست؟ آن حضرت فرمود: در بهشت، درختی است که خداوند به بادهای بهشت امر می کند تا به سوی آن درخت بوزند. پس [وقتی باد به آن درخت می خورد] از آن درخت آهنگ هایی برمی خیزد که آفریدگان به زیبایی آن نشنیده اند. این پاداش کسی است که در دنیا از ترس خداوند، غنا را ترک کرده باشد.(۲)

ــ شراب خواری

ــ شراب خواری

شراب خواری از گناهانی است که نابودکننده عقل و دین و دنیای انسان است و در دین مقدس اسلام بسیار نکوهش شده است. امام صادق(ع) می فرماید:

کسی که تا پایان عمر شراب بنوشد، همچون بت پرستان است و کسی که از ترس خداوند، مست کننده ای را ترک کند، خداوند، او را به بهشت می برد و از رحیق مختوم به او می نوشاند.(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۱؛ وسائل الشیعه، ج۵، ص۱۹۹ و ج۱۵، ص ۲۵۱؛ من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۱۳.

۲- بحارالانوار، ج۸، ص۱۲۷.

۳- وسائل الشیعه، ج۲۵، ص۳۱۸.

رحیق مختوم، شراب مُهرخورده بهشتی است که همچون شراب های دنیا، مست کننده و نابودکننده عقل انسان نیست و برای کسانی است که از خوردن شراب های مست کننده دنیا پرهیز کرده اند.

_ کسب حرام

_ کسب حرام

به دست آوردن مال از راه حرام نیز آفتی است که دامن گیر بسیاری از مردم شده است. مال حرام سبب بی توفیق شدن انسان و باقی ماندن حق مردم بر گردن او تا روز قیامت و برانگیخته شدن خشم الهی می شود. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

کسی که مال حرامی به دست آورد، خداوند از آن مال، صدقه دادن و آزاد کردن برده و حج و عمره را نمی پذیرد و خداوند عزّوجلّ به میزان اجر آن مال برای آن شخص گناه می نویسد و آنچه برای پس از مرگش بماند، توشه او به سوی آتش دوزخ است و کسی که بتواند مالی را از راه حرام به دست آورد و به خاطر ترس از خدای عزّوجلّ آن را ترک کند، در محبت و رحمت خداوند داخل می گردد و دستور داده می شود او را به سوی بهشت برید.(۱)

شش _ گریه از خوف خدا

شش _ گریه از خوف خدا

یکی از مظاهر زیبای خوف از خدا در «گریه از خوف خدا» تجلی می یابد که از ارزشمندترین حالت های بنده در برابر پروردگار است. انسان ممکن است با انگیزه ها و در حالت های مختلفی در پیشگاه خداوند گریه کند، ولی بهترین گریه، گریه از خوف خدا در حال عبادت و دعا، به ویژه در راز و نیازهای شبانه است. از امام صادق(ع) روایت شده است:

هر دیده ای در قیامت گریان است، مگر دیده ای که از خشیّت خداوند گریه کرده باشد و دیده ای نیست که اشک در آن حلقه زند، مگر آنکه

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص۱۷.

خداوند دیگر اعضای بدن را هم بر آتش حرام می کند و اشک بر گونه ای جاری نمی شود، مگر آنکه بر آن صورت، ننگی و خواری نمی نشیند. و هر چیزی پیمانه و وزنی دارد، جز اشک که خداوند عزّوجلّ با اندکِ آن دریاهایی از آتش را خاموش می کند و اگر بنده ای در امتی [از خوف خدا] گریه کند، خداوند آن امت را به [خاطر] گریه او رحمت می کند.(۱)

آن حضرت در کلامی دیگر فرمود:

همه چشم ها در روز قیامت گریانند، جز سه چشم: چشمی که در برابر حرام های خدا بسته شود، چشمی که در راه فرمان برداری خدا بیدار باشد و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریه کند.(۲)

از امام باقر(ع) نیز نقل شده است که فرمود:

هیچ قطره ای در نزد خدا دوست داشتنی تر از قطره اشکی نیست که در تاریکی شب، از ترس خدا، بی ریا ریخته شود.(۳)

و از پیامبر نقل شده است که فرمود:

پروردگار تبارک و تعالی به من خبر داد و فرمود: به عزت و جلالم سوگند که عابدان به پاداش گریه کنندگان نمی رسند. برای ایشان در جایگاهی بلند، قصری بنا کنم که کسی با ایشان شریک نباشد.(۴)

همچنین امیر مؤمنان، علی(ع) فرموده است:

موسی(ع) در مناجاتش با خدا عرضه داشت: خدایا! پاداش کسی که از بیم تو گریه کند، چیست؟ فرمود: ای موسی رویش را از آتش جهنم [دور] نگه می دارم و او را در روز ترسِ بزرگ تر، ایمن می کنم.(۵)

ابن فهد حلی، از علمای بزرگ شیعه، کتابی با نام عده الداعی در باب آداب دعا دارد که در بخشی از این کتاب، آثار گریه در حال دعا را شرح می دهد.

۱- الکافی، ج۲، ص۴۸۲.

۲- محمدحسین نائیجی، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عدهالداعی از ابن فهد حلی)، ص ۱۴۶.

۳- محمدحسین نائیجی، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عدهالداعی از ابن فهد حلی)، ص ۱۴۶.

۴- محمدحسین نائیجی، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عدهالداعی از ابن فهد حلی)، ص۱۴۵.

۵- محمدحسین نائیجی، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عدهالداعی از ابن فهد حلی)، ص۱۴۶.

او می نویسد: «گریه در حال دعا، بهترین آداب و اوج حال دعاست.» سپس دلایلی برای این سخن می آورد، از جمله اینکه:

۱. گریه بر رقّت قلب دلالت دارد و دلیل بر اخلاص است و دعا با اخلاص اجابت می شود.(۱) امام صادق(ع) فرمود:

وقتی لرزان شدی و گریستی و دلت هراسان شد، آن حالت را دریاب که حال دعای نزدیک به اجابت است.(۲)

۲. خشکی چشم از قساوت دل است، چنان که در این مورد روایت وارد شده است و از دوری از خدای سبحان خبر می دهد.(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وقتی خدا بنده ای را دوست داشته باشد، در قلبش نوحه گری از غم می گذارد؛ زیرا خدای تعالی هر دل حزینی را دوست دارد، و کسی را که از ترس او گریسته باشد، به آتش نمی برد، مگر آنکه شیر به پستان برگردد [یعنی چنین فرضی محال است]. و غبار مجاهد در راه خدا و دود آتش جهنم، در بینی مؤمن با هم جمع نمی شود.(۴)

وقتی خدا از بنده ای بدش بیاید، نی لبکی از خنده در قلبش می گذارد تا آنکه قلب را بمیراند و خدای تعالی خوش حالان را دوست ندارد.(۵)

۳. گریه، سفارش پروردگار به پیامبران است، در آنجا که خدای تعالی به عیسی(ع) فرموده است:

ای عیسی! برای من گریه کن و دل خاشع [برایم] بیاور! بر قبور مردگان بایست و ایشان را با صدای بلند بخوان! شاید موعظه خودت را از ایشان بگیری و بگو من به زودی به ایشان ملحق می شوم. از چشمانت برایم اشک فرو بریز و دلت را برایم خاشع گردان. ای عیسی! در حالت های سخت، از من

۱- محمدحسین نائیجی، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عدهالداعی از ابن فهد حلی)، ص۱۴۴.

۲- محمدحسین نائیجی، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عدهالداعی از ابن فهد حلی)، ص۱۴۴.

۳- محمدحسین نائیجی، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عدهالداعی از ابن فهد حلی)، ص۱۴۴.

۴- محمدحسین نائیجی، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عدهالداعی از ابن فهد حلی)، ص۱۴۴.

۵- محمدحسین نائیجی، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عدهالداعی از ابن فهد حلی)، ص۱۴۴.

کمک بخواه! زیرا من انسان های افتاده را کمک می کنم و درماندگان را پاسخ می گویم و من مهربان ترین مهربانانم.(۱)

ب) آثار اجتماعی خوف از خدا

اشاره

ب) آثار اجتماعی خوف از خدا

زیر فصل ها

یک ــ هیبت و عزت اجتماعی

دوــ زهد و پرهیز از تجمل گرایی و اسراف

سه ــ امنیت اجتماعی

چهارــ پویایی و نشاط اجتماعی

یک ــ هیبت و عزت اجتماعی

یک ــ هیبت و عزت اجتماعی

کسی که به عظمت پروردگار پی برده باشد، تنها او را شایسته خوف و ستایش و بزرگداشت می داند. در نتیجه، از غیر او نمی ترسد و با توکل به خدای یکتا ــ که سرچشمه همه قدرت ها و عزت ها و دانش هاست ــ در آرامش روحی به سر می برد. از سوی دیگر، کسی که پروردگار خود را نشناخته و بزرگی او را درک نکرده است، چون به ریسمان محکمی چنگ نزده، همچون بوته خشکیده بی ریشه ای است که با هر بادی به سویی می رود و هر کس و هر چیزی او را می ترساند و پیوسته بی قرار و مضطرب است. در قرآن کریم، کسانی که فقط از خدا می ترسند و از غیر او نمی ترسند، ستایش شده اند.(۲)

در این زمینه، سخنانی از امام صادق(ع) نقل شده است که بخشی از آنها را می آوریم:

مَنْ خَافَ اللّهَ أخَافَ اللّهُ منهُ کُلَّ شی ءٍ وَ مَنْ لَمْ یَخفِ اللّهَ أَخَافَهُ اللّهُ مِنْ کُلِّ شَیء.(۳)

هر کس از خدا بترسد، خداوند همه چیز را از او می ترساند و هر کس که از خدا نترسد، خداوند او را از همه چیز می ترساند.

مؤمن کسی است که همه چیز از او می ترسند و وی از چیزی نمی ترسد و این به خاطر این است که مؤمن در دین خدا عزیز است و از چیزی نمی ترسد و این نشانه ایمان است.(۴)

۱- محمدحسین نائیجی، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عدهالداعی از ابن فهد حلی)، ص۱۴۴.

۲- نک: احزاب: ۳۹.

۳- الکافی، ج۲، ص۶۹؛ بحارالانوار، ج۶۷، صص۳۸۲ و ۳۸۳؛ شرح نهج البلاغه، ج۱۰، ص۱۴۷.

۴- بحارالانوار، ج۶۴، ص۳۰۵.

همانا همه چیز در برابر مؤمن خاشع است. اگر مؤمن دلش را برای خدا خالص کند، خدا همه چیز، حتی خزندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان را از او می ترساند.(۱)

سید بن طاووس، از دانشمندان و عارفان بزرگ شیعه، پس از نقل حدیث اخیر، داستان هایی را به عنوان شاهد مثال نقل می کند که برخی از آنها برای خودش اتفاق افتاده است. در اینجا به چند نمونه از این داستان ها اشاره می کنیم:

اول ــ [سید بن طاووس:] من نماز مغرب را در خانه ام در حلّه می خواندم، ناگهان ماری آمد و داخل پارچه ای شد که در جای سجده ام بود. تا وقتی نماز را تمام کردم، آن مار متعرض من نشد. بعد از پایان نماز، او را کشتم.

دوم ــ علی زاهد، از فرزندان امام حسن مجتبی(ع)، به نماز ایستاده بود که ناگهان ماری بزرگ از بالای کوهی سرازیر شد و از جامه های او بالا رفت. سپس از گردنش وارد بدنش شد و از زیر لباس او بیرون رفت، ولی در حال وی تغییری پیدا نشد.

سوم ــ علی بن عاصم زاهد، به زیارت امام حسین(ع) در کربلا رفته بود و این در زمانی بود که هنوز در آنجا بنایی ساخته نشده بود. او مشغول زیارت بود که ناگهان درنده ای وارد شد. وی با دیدن پای ورم کرده آن حیوان که شاخه ای در آن فرو رفته بود، جلو رفت و آن شاخه را بیرون کشید. سپس پای حیوان را فشار داد و مقداری از عمامه خود را پاره کرد و بر آن بست و آن حیوان درنده کسی را آزار نداد.(۲)

بنابراین، بهترین و بلکه تنها راه چیره شدن بر ترس های ناپسند که زندگی را بر انسان تلخ می کنند، ترس از خداست؛ زیرا کسی که خدا را به شایستگی

۱- بحارالانوار، ج۶۴، ص۳۰۵.

۲- سید علی بن موسی بن طاووس، الأمان، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

شناخته است و از او بیم دارد، از غیر الله نمی ترسد. خداوند به او هیبت و عزتی عطا می کند که همگان از آسیب رساندن به وی می ترسند و با دیده تعظیم و احترام به او می نگرند. یکی از یاران امیر مؤمنان، علی(ع) در توصیف آن حضرت می گوید:

به خدا سوگند که با وجود نزدیکی او به ما و نزدیکی ما به او، چنان هیبتی داشت که نمی توانستیم با او صحبت کنیم و چنان عظمتی داشت که نمی توانستیم به چشمانش نگاه کنیم.(۱)

فَرَزْدَق، شاعر معروف عرب، در وصف امام زین العابدین(ع) سروده است:

یغْضی حَیاءً و یغْضی مِنْ مَهَابَتِهِ

فَمَا یکَلَّمُ إلاَّ حِینَ یبْتَسِمُ(۲)

او چنان باحیاست که دیدگان خود را فرو می اندازد و چنان مهابت دارد که در برابر او دیدگان فرو می افتند و جز هنگامی که تبسم می کند، کسی را یارای سخن گفتن با او نیست.

نی ز دریا ترس و نی از موج و کف

چون شنیدی تو خطاب لا تخف(۳)

لا تَخَفْ دان چون که خوفت داد حق

نان فرستد چون فرستادت طبق

خوف آن کس راست، کاو را خوف نیست

غصه آن کس را، کِش اینجا طوف نیست(۴)

برخی از استادان حوزه نقل کرده اند که امام خمینی۴ فرموده بود: «والله من در زندگی جز از خدا از کسی نترسیده ام و حتی آن شبی که مرا برای زندان به تهران می بردند، خودِ مأموران می ترسیدند، ولی من نمی ترسیدم».(۵)

۱- بحارالانوار، ج۸۴، ص۱۵۶.

۲- بحارالانوار، ج۴۶، ص۱۲۶.

۳- لا تخف: نترس.

۴- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص۳۶۴. کش: که او را.

۵- صحیفه نور، ج۱، ص۷۲. البته در متن نقل به مضمون آمده است.

یادآوری این نکته هم خالی از لطف نیست که این ثمره خوف از خداوند، هرگز در اسلام هدف تلقی نمی شود؛ یعنی اسلام نمی گوید از خدا بترسید تا در چشم مردم عزت و هیبت داشته باشید؛ چراکه چنین چیزی خلاف روح ادیان آسمانی و در حقیقت نوعی خودخواهی است، نه خداپرستی. این موضوع به عنوان یکی از آثار طبیعی خوف ذکر شده است تا ارزش خوف آشکارتر شود. به بیان دیگر، اسلام مانند آیین مرتاضان نیست که سختی ها و مشقت های فراوان بر خود تحمیل می کنند تا قدرت نفسشان فراطبیعی شود و به منافع مادی برسند، بلکه اهمیت خوف در اسلام در درجه اول به این دلیل است که انسان را به خشنودی خداوند و سعادت اخروی می رساند و برکات دیگر آن، در پی این اثر به دست می آید.

عزیز بودن در چشم مردم و هیبت اجتماعی، سرمایه ای ارزنده برای انسان است که اگر آن را نداشته باشد، زندگی اجتماعی اش مختل خواهد شد؛ زیرا انسان بدون آبرو و اعتبار نمی تواند زندگی و روابط اجتماعی سالمی داشته باشد. بنابراین، اصلاح رابطه بنده با خداوند از طریق خوف و فرمان برداری از او، سبب اصلاح رابطه بنده با دیگران نیز خواهد شد و این حقیقت، مصداقی از کلام امیر سخن، علی(ع) است که فرمود:

مَنْ أَصْلَحَ مَا بَینَهُ وَ بَینَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَینَهُ وَ بَینَ النَّاسِ وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْیاهُ.(۱)

کسی که رابطه خود و خدا را اصلاح کند، خداوند آنچه را بین او و مردم است، اصلاح می کند و هر کس کار آخرتش را اصلاح کند، خداوند کار دنیایش را درست می کند.

دو_ زهد و پرهیز از تجمل گرایی و اسراف

دو_ زهد و پرهیز از تجمل گرایی و اسراف

چنان که گفتیم خوف از خدا، زهد و بی رغبتی به دنیا را در پی دارد. پیش تر، زهد را فضیلتی فردی معرفی کردیم، ولی زهد تنها ارزشی فردی نیست، بلکه

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۸۹، ص۴۸۳.

فضیلتی اجتماعی نیز هست که آثار و برکات اجتماعی فراوانی نیز در پی دارد. روحیه زهد، بر اقتصاد، سیاست و فرهنگ جامعه، اثری ژرف می گذارد. ترک رویّه مصرف گرایی، اسراف و تبذیر و هدر دادن سرمایه های ارزشمند اجتماع ــ که یکی از مشکلات جدی جامعه ماست ــ و دوری کردن مردم و برخی مسئولان از اشرافی گری و در پی ترک اینها، افزایش سطح انفاق در جامعه، نمونه هایی از آثار و برکات زهد و ساده زیستی و قناعت است که خود روحیه زهد هم از برکات ترس از خداوند است. بی تردید، اگر زهد ورزی در میان افراد جامعه رواج یابد و از تجمل گرایی و اشرافی گری دست بردارند، دیگر از فخرفروشی ها و نزاع های خانمان برانداز دنیایی خبری نخواهد بود.

سه ــ امنیت اجتماعی

سه ــ امنیت اجتماعی

ترس از خدا، از بزهکاری های اجتماعی نیز پیش گیری می کند؛ چراکه بخش عمده ای از قوانین الهی، قوانین اجتماعی است و دین، برخی از قوانین اصلاح کننده رایج در جامعه را تأیید کرده است.

هر قانونی برای اینکه اجرایی شود، به یک ضمانت اجرایی نیاز دارد تا پشتوانه اجرای آن قانون باشد و انگیزه عمل به قانون را در افراد پدید آورد و در صورت سرپیچی افراد، بر اساس آن با متخلفان برخورد شود.

ضمانت اجرای قانون، گاه درونی است، مانند وجدان افراد و گاه بیرونی، مثل دستگاه های امنیتی و قضایی، ولی مهم ترین ضمانت اجرایی برای تحقق قوانین اصلاح کننده اجتماع، ایمان به خدا و ترس از اوست که از نوع ضمانت اجرایی درونی و وجدانی است. این ضمانت اجرایی درونی، بسیار کارآمدتر و نیرومندتر و کم هزینه تر از ضمانت های اجرایی بیرونی است؛ زیرا ضمانت های بیرونی تنها در جایی مؤثر است که عوامل اجرایی، حضور فیزیکی داشته باشند و با رفتن آنها ممکن است دیگر انگیزه ای برای اطاعت

از قانون وجود نداشته باشد، ولی اگر ضمانت اجرایی درونی خوف از خدا تحقق یابد، در همه حال، انگیزه اطاعت در شخص وجود دارد و چه در خلوت و چه در جَلوت، خود را به زشتی ها نخواهد آلود.

بنابراین، شایسته است که دولتمردان اسلامی به جای سرمایه گذاری و صرف هزینه های گزاف برای گسترش دستگاه های امنیتی و قضایی، از راه تقویت باورهای دینی مردم مانند خوف از خدا و عذاب آخرت، جنبه های مذهبی و فرهنگی جامعه را توسعه دهند. در این صورت، با هزینه اقتصادی کمتری، دنیا و آخرت مردم آباد خواهد شد و نگرانی های دولتمردان اسلامی از نابهنجاری های اجتماعی و فرهنگی نیز کاهش خواهد یافت. بهترین نمونه این امر، جامعه مدنی دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. پیش از آن حضرت، انواع نابهنجاری های اجتماعی همچون بت پرستی، جنگ و خون ریزی و قتل، زنده به گور کردن دختران، راهزنی، فحشا و منکرات، شراب خواری، رباخواری و خوردن مال یتیم، در سرزمین حجاز رواج داشت. پس از بعثت پیامبر اسلام و تربیت های عالی آن اسوه اخلاق و فضیلت و صاحب خُلق عظیم، با صرف کمترین قوه قهریه، در مدت زمان اندکی جامعه ای بر اساس ایمان و فضیلت و خداترسی بنا نهاده شد و بسیاری از آن نابهنجاری ها از جامعه رخت بربست و جای خود را به خداپرستی و احترام به حقوق دیگران و مهربانی و گذشت داد. آثار و برکات آن جامعه نبوی، تا هم اکنون نیز در دنیا ادامه داشته و خواهد داشت.

دیگر نمونه موفق این مسئله، در یکی از بندهای زندان قم اتفاق افتاده است. در آنجا عده ای از طلبه های روان شناس، با عملی ساختن اصول روان درمانی و بهره گیری از اخلاق و اعتقادات اسلامی درباره بزهکاران و حتی مجرمان خطرناک، درصد بالایی در کاهش بزهکاری، موفق شدند و به

گواهی آمار، اکثر قریب به اتفاق زندانیان، پس از آزادی از زندان، دیگر سراغ بزهکاری نرفته بودند.

چهار_ پویایی و نشاط اجتماعی

چهار_ پویایی و نشاط اجتماعی

شاید ناآگاهان گمان کنند که خوف و رجا، تحرک و پویایی را از زندگی انسان می گیرد، سبب جامعه گریزی فرد و روآوردن او به گوشه گیری و عبادت می شود و وی را از پیشرفت بازمی دارد، ولی حقیقت امر برخلاف این پندار است. اگر افراد جامعه به معنای حقیقی به زیور خوف و رجا آراسته شوند، بی‌تردید، سستی ها به نشاط و سازندگی، و اضطراب ها و نگرانی های جمعی به آرامش تبدیل خواهد شد. خوف و رجا با ایجاد روحیه تعهد و مسئولیت پذیری و بیدارکردن وجدان مؤمنان، آنان را به تحرک و نشاط در کارهای فردی و اجتماعی هدایت می کند. نمونه های فراوانی از پویایی و نشاط در زندگی بزرگان دین گزارش شده است. برای مثال، هیچ کس در بلندهمتی، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی رسد که با همت بلندش در طول ۲۳ سال، بزرگ ترین و جاودانه ترین آیین جهانی را بنیان نهاد و در راه تحقق اهداف خود، هرگونه سختی را به جان خرید.

عرصه گیتی مجال همت او نیست

روز قیامت نگر مجال محمد

با وجود این، آن حضرت در بالاترین درجه خوف از خداوند و امیدواری به رحمت او بود. حقیقت این است که خوف و رجا نوعی تعهد و انگیزه برای انجام دادن کارها در شخص ایجاد می کند که هم به تکالیف میان خود و خدا بهتر عمل می کند و هم به تکالیف فردی و اجتماعی اش. همین تعادل میان خوف و رجا، از یک سو، انسان را از سقوط در وادی ناامیدی و از سوی دیگر، از افتادن در ورطه بی تعهدی و مسئولیت گریزی نجات می دهد. پیامبران بزرگ الهی و در صدر آنان پیامبر خاتم، حضرت

علی(ع) و دیگر امامان معصوم(ع)، اصحاب بزرگ پیامبر و امام علی(ع)، همچون عمار، سلمان، مقداد، ابوذر، علمای بزرگ اسلام از صدر اسلام تاکنون و عارف بزرگ زمان، امام خمینی رحمه الله و نیز بسیاری دیگر از مؤمنان حقیقی که شرح حالشان در کتاب ها آمده است، نمونه هایی عینی از جمع بین خوف و رجا و احساس مسئولیت در عرصه اجتماع هستند که مجال شرح حال تک تک آنها نیست.

۵. نمونه هایی از خداترسان

اشاره

۵. نمونه هایی از خداترسان

زیر فصل ها

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ب) امیر مؤمنان، علی(ع)

ج) امام حسن(ع)

د) امام زین العابدین(ع)

هـ) امام موسی کاظم(ع)

و) برخی پیامبران

ز) دو نمونه از عالمان

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

آن حضرت چون برای نماز وضو می گرفت و شروع به نماز می کرد، رنگ رخسارش زرد و دگرگون می گشت. چون علت این مسئله را پرسیدند، فرمود: «می خواهم در برابر پادشاهی بزرگ بایستم».(۱)

یکی از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین نقل کرده است: «ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت وگو می کردیم، پس چون وقت نماز می رسید [چنان وجودش را خوف پروردگار می گرفت که] گویا نه او ما را می شناخت و نه ما

او را».(۲)

نیز در حالات ایشان نقل شده است که آن قدر در نماز از خشیّت خداوند می گریست که جای نمازش خیس می شد.(۳)

ب) امیر مؤمنان، علی(ع)

ب) امیر مؤمنان، علی(ع)

پیشوای زاهدان، علی(ع) آنگاه که وقت نماز فرا می رسید، می لرزید و رنگ از رخسارش می پرید. از ایشان می پرسیدند: ای امیر مؤمنان! شما را چه شده است؟ می گفت:

۱- مستدرک الوسائل، ج۴، ص۱۰۴.

۲- بحارالانوار، ج۶۷، ص۴۰۱.

۳- مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۴۱.

زمان [ادای] امانتی فرا رسیده است که خداوند بر آسمان ها و زمین عرضه داشت و آنها از پذیرش آن ابا کردند و از آن بیم داشتند.(۱) نمی دانم آیا آنچه بر دوشم نهاده اند، خوب ادا می کنم یا نه؟(۲)

امام صادق(ع) نقل می کند که آن حضرت در اواخر عمر مبارکش، هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند.(۳) امام باقر(ع) نیز نقل فرموده است او پانصد نخل خرما داشت که هر شبانه روز در کنار هر نخل، دو رکعت نماز می خواند.(۴) پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی(ع)، برجسته ترین نمونه خوف از خدا در همه مراحل زندگی، از جمله در عبادت و بندگی خداوند بود.

نوف بُکالی می گوید:

شبی در خدمت امیر مؤمنان، علی(ع) بودم. ناگاه از بستر خوابش برخاست و ستارگان را نگریست. سپس این آیات از سوره آل عمران را خواند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ...»(۵) و فرمود: ای نوف! خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم ای امیر مؤمنان! پس فرمود: ای نوف! خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت؛ اینان زمین را فرش و خاکش را بستر و آبش را گوارا و قرآن را لباس ملازم و دعا را لباس زینت خود قرار دادند. سپس دنیا را به شیوه حضرت مسیح(ع) رد کردند. ای نوف! خداوند به حضرت عیسی بن مریم(ع) وحی کرد که به بنی اسرائیل بگو: داخل خانه ای از خانه های من نشوند، مگر با دل های پاک و لباس های پاکیزه و زبان های راستگو و نیز آنان را آگاه کن که دعای هر کسی را که حقی از بندگانم بر او باشد، مستجاب نمی کنم... .(۶)

روزی معاویه از ضَرار بن حمزه ــ از یاران امام علی(ع) ــ خواست که آن حضرت را برای او توصیف کند. ضرار در پاسخ گفت: گواهی می دهم، شبی

۱- اشاره به آیه ۷۲ سوره احزاب.

۲- مستدرک الوسائل، ج۴، ص۹۴.

۳- الکافی، ج۴، ص۱۵۴؛ بحارالانوار، ج۴۱، ص۲۴.

۴- بحارالانوار، ج۴۱، ص۱۵.

۵- نک: آل عمران: ۱۹۰ ــ ۱۹۵.

۶- ارشاد القلوب، ج ۱، ص۲۰.

از شب ها که تاریکی پرده برافکنده بود، او را دیدم که در محرابش ایستاده و محاسنش را به دست گرفته بود و همچون مارگزیده به خود می پیچید و چون اندوهگینان می گریست و می گفت:

ای دنیا، ای دنیا! از من دور شو. آیا خود را به من می نمایانی یا به من مشتاق شده ای؟ هنگام فریبت نزدیک مباد! هیهات، دیگری را بفریب، مرا به تو نیازی نیست. تو را سه طلاقه کرده ام که دیگر در آن بازگشتی نیست. عمرت کوتاه و آرزویت ناچیز است. آه، از کمی ره توشه و درازی راه و دوری سفر و بزرگی منزلگاه!(۱)

ج) امام حسن(ع)

ج) امام حسن(ع)

در احوال امام حسن مجتبی(ع) نوشته اند که ایشان عابدترین و زاهدترین و برترین مردم زمان خود بود. هرگاه حج به جای می آورد، پیاده و چه بسا که پابرهنه می رفت. هرگاه مرگ را یاد می کرد و به یاد قبر و برانگیخته شدن در محشر و گذشتن از صراط می افتاد، گریان می شد و با به یاد آوردن لحظه حساب رسی نزد خدا، چنان ناله می کرد که از هوش می رفت. هرگاه به نماز می ایستاد، بدنش در برابر خدا می لرزید و چون بهشت و دوزخ را یاد می کرد، مثل مارگزیده بی قرار می شد؛ آنگاه از خدا بهشت و دوری از جهنم را درخواست می کرد. ایشان هنگام تلاوت قرآن هرگاه به خطاب «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» می رسید، می فرمود: «لبیک! اللهم لبیک!» این امام معصوم، در همه احوال به ذکر و یاد خدا مشغول بود.(۲)

چون از وضو فارغ می شد، رنگ از رخسار ش می پرید و چون از ایشان سبب را می پرسیدند، می فرمود: «بر کسی که می خواهد بر صاحب عرش وارد شود، شایسته است که رنگش دگرگون شود».(۳)

۱- بحارالانوار، ج۸۴، ص۱۵۶؛ نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۷۷، ص ۴۸۰.

۲- بحارالانوار، ج۴۳، ص ۳۳۱ و ج۶۷، ص ۴۰۱.

۳- بحارالانوار، ج۶۷، ص ۴۰۱.

د) امام زین العابدین(ع)

د) امام زین العابدین(ع)

امـام زین العابـدین(ع) نیز چون به نماز می ایسـتاد، رنگ چهره اش دگرگون می شـد و چون به سـجده می رفت، آن قـدر در سجـده می مانـد که عرق از چهره مبارکش سـرازیر می شد و در حال نماز، گویی ساقه درختی بود که تکان نمی خورَد، مگر آنچه باد از او تکان می دهد.(۱)

اَبـان بن تَغْلِب، از یـاران امـام صادق(ع)، به ایشان عرض کرد: من دیـدم که علی بن حسـین(ع) چون به نماز می ایسـتاد، رنگ چهره اش تغییر می کرد. امـام صادق(ع) فرمود: «به خـدا سوگنـد! علی بن حسـین(ع)، کسـی را که در برابرش می ایسـتاد، می شناخت!»(۲)

روزی امام زین العابدین(ع) مشـغول نماز بود که ردایش از شانه اش افتاد. آن حضرت بی آنکه توجهی کند، نماز را ادامه داد تا از آن فارغ شد و آنگاه ردا را درست کرد. در این هنگام، یکی از همراهان پرسـید: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ! ردا از شانه تان افتاد و شـما بدون توجه به آن نمازتان را ادامه دادید؟ حضـرت پاسخ داد: وای بر تو! آیا می دانی در برابر چه کسـی بودم؟ [توجه به] این مطلب مرا از آن کار (اصـلاح ردا) بازداشت. آیا می دانی از نماز بنـده، جز آنچه با توجه بخوانـد، پـذیرفته نمی شود؟ آن شـخص گفت: پس در این صورت مـا هلاک و بـدبخت شـدیم! حضـرت فرمود: هرگز! [چنین نیست، بلکه] خداوند آن را (نواقص نمازهایتان را) با نوافل (نمازهای مستحب) [جبران و] تمام می کند.(۳)

روزی در خانه امام سجاد(ع) آتشی برافروخته شد و ایشان در آن هنگام در سجده بود. آنان که آتش را دیده بودند، شروع به فریاد زدن

۱- الکافی، ج۳، ص۲۹۹.

۲- وسائل الشیعه، ج۵، ص۴۷۴.

۳- مستدرک الوسائل، ج۴، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.

کردند، ولی ایشان سر از سجده برنداشت تا آنکه آتش را خاموش کردند. از ایشان پرسیدند: چه چیزی شما را از توجه به آتش سوزی خانه تان باز داشت؟ فرمود: «آتش بزرگ تر (دوزخ)، مرا از توجه به این آتش باز داشت!»(۱)

اصمعی نیز می گوید: خانه کعبه را طواف می کردم که دیدم جوانی به پرده های کعبه چنگ زده است و می گوید: «چشم ها خفته اند و ستارگان بالا آمده اند و تو پادشاهِ زنده قیّوم هستی. پادشاهان، درهاشان را بسته و نگهبانان بر آن گماشته اند، درحالی که درگاه تو برای سؤال کنندگان باز است. آمدم تا با نظر رحمت به من بنگری ای مهربان ترین مهربانان».

اصمعی می گوید: دنبال آن شخص رفتم، دیدم زین العابدین(ع) است.(۲)

ه_) امام موسی کاظم(ع)

ه_) امام موسی کاظم(ع)

آن حضرت، عابدترین فرد زمان خود بود. ایشان نافله های شبانه را پیوسته می خواند و آن را به نماز صبح وصل می کرد. یکی از دعاهایش این بود: «عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبدِکَ فَلْیَحْسُن العَفوُ مِنْ عِندِکَ؛ گناه بنده ات، بزرگ است. پس عفو از جانب تو نیکوست».

زیباترین صوت قرآن را داشت و قرآن را چنان با حزن تلاوت می کرد که شنوندگان به گریه می افتادند. آن حضرت از خشیّت خداوند چنان می گریست که محاسنش از اشک، تر می شد.(۳)

وی در عین حال که بیش از همه بر نفس خود می ترسید، امیدوارترین مردم هم بود. قرائت قرآنش با حزن بود و چون قرائت می کرد، گویی با انسانی سخن می گفت.(۴)

۱- بحارالانوار، ج۴۶، ص ۸۰.

۲- بحارالانوار، ج۴۶، ص ۸۰.

۳- بحارالانوار، ج۴۸، ص۱۰۷.

۴- بحارالانوار، ج۴۸، ص ۱۱۱.

و) برخی پیامبران

و) برخی پیامبران

درباره خشیّت پیامبران الهی مانند حضرت ابراهیم(ع) و حضرت داوود(ع) و حضرت یحیی بن زکریا(ع)(۱) نیز داستان هایی نقل شده است. برای نمونه، روایت شده است که حضرت ابراهیم آن قدر از خوف خدا آه می کشید که در قرآن کریم، «اَوّاه: بسیار آه کشنده» نامیده شده است.(۲)

ز) دو نمونه از عالمان

اشاره

ز) دو نمونه از عالمان

زیر فصل ها

یک ــ امام خمینی رحمه الله

دو ــ آخوند کاشی

یک ــ امام خمینی رحمه الله

یک ــ امام خمینی رحمه الله

عالمان شیعه نیز به پیروی از امامان خود، بسیار خداترس بوده اند و یکی از ویژگی های ایشان گریه ها و مناجات های پرسوز و گداز شبانه شان است که نمونه های فراوانی در این زمینه از آنها نقل شده و برای آشنایی بیشتر می توان به زندگی نامه ها و تذکره هایی که در این باره نوشته شده است، مراجعه کرد.(۳) در این قسمت نمونه ای را بیان می کنیم.

خداترسی و راز و نیازهای شبانه امام خمینی رحمه الله، یکی از ویژگی های برجسته شخصیتی ایشان بود، به گونه ای که این حالت ها زبانزد همه کسانی است که امام را از نزدیک شناخته اند. یکی از اطرافیان امام می گوید: ذکر و دعا و گریه های نیمه شب ایشان هرگز قطع نشد. اگر فیلم لحظه های آخر زندگی امام کامل پخش شود، می بینید که چگونه ایشان محاسن مبارکشان را به دست گرفته اند و زار زار گریه می کنند. مرحوم حاج سید احمدآقا خمینی، فرزند برومند امام نقل می کرد: شبی که امام را

۱- نک: بحارالانوار، ج۶۷، ص ۳۹۰؛ وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۲۵؛ مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص ۲۴۳.

۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۴۰۰؛ نک: هود: ۱۱.

۳- در این باره نک: عده ای از نویسندگان، مجموعه گلشن ابرار؛ رضا مختاری، سیمای فرزانگان؛ سید نعمت الله حسینی، مردان علم در میدان عمل، و کتاب های دیگر.

دستگیر کردند و از قم به تهران بردند، امام در مسیر راه، نماز شبشان را ترک نکردند. یکی از مأموران به ایشان گفته بود: ما به شدت تحت تأثیر نماز امام قرار گرفتیم. حتی یکی از آنها با دیدن نماز شب امام، تا تهران گریه کرده بود.(۱)

دو_ آخوند کاشی

دو_ آخوند کاشی

یکی دیگر از عالمان بزرگ شیعه که بیش از یک سده پیش می زیست و آوازه خداترسی و مناجات هایش در حوزه های علمیه پیچیده بود، مرحوم آخوند ملا محمد کاشانی، معروف به آخوند کاشی رحمه الله بود. مرحوم حاج آقا رحیم ارباب، از شاگردان ایشان گفته است:

آخوند کاشی وقتی به طرف خدا می ایستاد و نماز می خواند، استخوان های سینه اش می لرزید و حالتی داشت که همه در و دیوار مدرسه صدر جذب می شد.(۲)

وی هنگام نقل حالت های معنوی استادش، خود، در هاله ای از جذبه های معنوی فرو می رفت. از جمله هنگامی که این داستان را تعریف کرد:

در آن هنگام که پیوسته ملازم محضر درس و خدمت آخوند بودم، عصر یک روز به من فرمود: آقا رحیم! امشب برای غذا بی میل نیستم که بادمجان بخورم و این از نوادر بود که آخوند میل به غذای پختنی کرده بود؛ چون معمولاً به غذای ساده اکتفا می نمود. من مقداری بادمجان خریدم و آنها را آماده کردم تا در پَستوی همان حجره آنها را سرخ و مهیا کنم. کم کم مغرب شد و من در کنار اجاقِ پستوی حجره آتش افروخته، بادمجان ها را با روغن در تابه نهادم. آخوند به نماز ایستاد و حالی وصف ناشدنی پیدا کرد، نماز خواند و مناجاتی کرد]که[گفتی تمام درختان مدرسه با او هم نوا شده، ندای

۱- نک: رسول سعادتمند، درس هایی از امام، ص۱۳۷.

۲- حسین جمشیدی، نغمه های داوودی، ص۶۹.

«سبوحٌ قدوسٌ رب الملائکه و الروح»(۱) سر داده بودند. صدایش آهنگی آسمانی یافته بود و غرق در عوالمی بود که گویا دیگر در زمین نبود و حضور مرا نیز در آنجا به کلی از یاد برده بود و من مات و مبهوت آن صحنه ملکوتی بودم که ایشان ناگاه به خود آمد و من هم به خود آمدم، درحالی که دودی غلیظ همه حجره و صندوق خانه را گرفته بود و در آن عالم حیرت، همه بادمجان ها در تابه سوخته و ذغال شده بود. آخوند هم بدون اینکه چیزی از آن حال و جذبه به روی خود بیاورد، فرمود: آقا رحیم، بادمجان سوخت؟ طوری نیست، امشب هم حاضری می خوریم!(۲)

در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد

حالتی رفت که محراب به فریاد آمد ج

از من اکنون طمع صبر و دل و هوش مدار

کان تحمل که تو دیدی، همه بر باد آمد

حافظ

۱- پاک و منزه است، پروردگار فرشتگان و روح.

۲- نغمه های داوودی، صص ۶۹ و ۷۰.

فصل سوم: مفهوم شناسی و آثار رجا

اشاره

فصل سوم: مفهوم شناسی و آثار رجا

زیر فصل ها

۱. واژه شناسی رجا

۲. اهمیت و آثار رجا

۳. رحمت الهی در قرآن و حدیث

۱. واژه شناسی رجا

اشاره

۱. واژه شناسی رجا

زیر فصل ها

الف) رجا

ب) واژه های وابسته

الف) رجا

الف) رجا

«رجـا» یـا «امیـد» عبـارت است از «انتظار پیـدایش چیزی دوست داشـتنی و خوشاینـد، که علم یا گمان به فراهم بودن اسـباب و موجبات آن باشـد.»(۱) پس هر گـاه معلـوم نباشـد اسـباب آن امر محبـوب فراهـم هسـت یـا نیسـت، به چنین انتظـاری «تمنـا» و «آرزو»(۲) گفته می شود، و اگر اسباب و علل پیدایش آن امر فراهم نباشد، چنین انتظاری را «غرور» و «حماقت» می نامند.

ب) واژه های وابسته

ب) واژه های وابسته

برخی واژه های هم ردیف با رجا، عبارتند از:

یـک ـ طمع: طمع را برخی به معنای امیـد گرفته اند(۳) و برخی به معنـای اشتیاق نفس به چیزی از روی رغبت شدیـد،(۴) که در این صورت، طمع به معنـای امیـد شدیـد است. بنـابراین، بر درجه ضـعیفی از امیـد نمی توان طمع نـام نهاد. همچنین طمع به عنوان یک رذیله اخلاقی، مرادف با حرص(۵) به معنای امید

۱- المفردات، ص۳۰۳.

۲- فرهنگ ابجدی، ص۸۷۵.

۳- لسان العرب، ج۸، ص۲۳۹.

۴- المفردات، ص۵۲۴.

۵- کتاب العین، ج۲، ص۲۷.

داشتن به مال مردم است. به هر حال، در معنای امید با این کاربرد، واژه طمع نیز نهفته است. در قرآن کریم، گاهی واژه رجا و گاه واژه طمع در برابر خوف قرار داده شده است که این مسئله نشان می دهد در واژه طمع، معنای رجا یا امید نهفته است.

دو_ أمَـل: ایـن واژه نیز به معنـای رجـاست.(۱) البتـه برخی أمـل را به معنـای آرزوی دور(۲) یـا آخرین آرزو(۳) دانسته اند. بنابراین، أمل نوع خاصی از امید یا رجاست.

سه _ حسن ظن: این واژه ترکیبی نیز در روایات گاهی مرادف واژه رجا به کار رفته است که در فارسی معادل «خوش گمانی» یا «پندار نیک» است و شاید بتوان آن را معادل واژه «خوش بینی» هم دانست.

۲. اهمیت و آثار رجا

اشاره

۲. اهمیت و آثار رجا

امیـد، حالتی روحی است که می توان آن را یکی از پایه ها و لوازم زنـدگی فردی و اجتماعی انسان دانست. اگر امیـد نباشـد، زندگی نیز نخواهد بود. همه انسان ها با امید زنده اند. بنابراین، امید نیز همچون خوف، مایه حیات و ادامه زندگی انسان است. کـار، تجـارت، ازدواج و تربیت فرزنـد، برقرار کردن روابـط خـانوادگی و اجتمـاعی، آبـادی دنیا، تفریـح و هر کار دیگری، به پشـتوانه سـرمایه امیـد انجام می شود و بدون امید، همه اینها بی معنا و پوچ است. اگر امید نبود، هیچ کس دست به هیچ کاری نمی زد و همه آرزو می کردند هرچه زودتر بمیرند. کسانی که به پوچی گرایی یا نیهلیسم می رسند و خودکشی می کنند، در حقیقت، اصـلی ترین مشـکلشان این است که مهم ترین سـرمایه زنـدگی خود، یعنی امیـد را بـاخته انـد و دیگر انگیزه ای برای ماندن در دنیا و ادامه زندگی

۱- کتاب العین، ج۸، ص۳۴۷.

۲- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱، ص۱۴۸.

۳- لسان العرب، ج۱۱، ص۲۸.

نمی بینند. ازاین رو، حضرت علی(ع) در دعای کمیل تنها سرمایه خود را امید معرفی می کند.(۱) مولوی هم می گوید:

داعی هر پیشه اومید است و بوک(۲) ج

گرچه گردنْشان ز کوشش شد چو دوک

بامدادان چون سوی دکّان رود

بر امید و بوک روزی می دود

بوک روزی نَبْوَدت چون می روی

خوف حرمان هست تو چونی(۳) قوی

خوف حرمان ازل در کسب لوت

چون نکردت سست اندر جست وجوت

گویی ارچه خوف حرمان هست پیش

هست اندر کاهلی این خوف بیش

هست در کوشش امیدم بیشتر

دارم اندر کاهلی افزون خطر(۴)

الف) امید از دیدگاه روان شناسان

الف) امید از دیدگاه روان شناسان

هدف این پژوهش، بررسی خوف و رجا از دیدگاه تربیت دینی است، ولی ازآنجا که مکتب روان شناسی انسان گرای معاصر توجه ویژه ای به مثبت نگری و خوش بینی در زندگی دارد، استفاده از برخی یافته های آنان نیز خالی از لطف و فایده نیست.

روان شناسان مثبت گرا بیشتر واژه «خوش بینی» را به جای امید به کار می برند و میان این دو تفاوت قائل می شوند.(۵) با این حال، دو واژه رجا و خوش بینی رابطه نزدیکی با هم دارند، چنان که در مفاهیم دینی ما نیز گاه از «حسن ظن به خداوند» به جای رجا به او تعبیر شده است که حسن ظن، تقریباً معادل خوش بینی است. محدثان بزرگی مانند شیخ کلینی در کتاب کافی نیز روایات رجا و حسن ظن را از یکدیگر جدا نکرده اند.(۶) همچنین

۱- «اِرحَم مَن رَأسُ مالِهِ الرَّجاءُ؛ خدایا! به کسی که سرمایه اش امید است، رحم کن».

۲- بوک: امید و آرزو.

۳- چونی: چگونه هستی.

۴- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۴۷۷.

۵- نک: رابرت فرانکی، انگیزش و هیجان، ترجمه: گروهی از مترجمان، صص ۵۳۰، ۵۳۱ و ۵۳۸.

۶- نک: الکافی، ج۲، ص۷۱.

امیر مؤمنان، علی(ع) می فرماید: «حسن ظن بنده به خداوند سبحان به مقدار رجای اوست».(۱)

برخی از روان شناسان، خوش بینی را چنین معنا کرده اند: «انتظاری تعمیم یافته برای رخ دادن پیامدهای خوب به هنگام برخورد با مشکلات در حیطه های مهم زندگی.»(۲) آنها تفاوت امید و خوش بینی را در این دانسته اند که امید، به رفتار هدفمند مربوط می شود و خوش بینی فراتر از آن است. امید به این معناست که فرد با استفاده از مهارت ها و توانایی های خود، یا شاید با پافشاری، مسیر رسیدن به هدفش را پیدا کند.(۳) روان شناسیِ مثبت گرا با مقایسه تجربی و آماری افراد خوش بین و بدبین، به نتایج جالب توجهی دست یافته است، مانند:

یک ــ افراد خوش بین، از سلامت جسمی و روانی بیشتری برخوردارند و به رفتارهای تقویت کننده سلامتی می پردازند، درحالی که ناامیدی می تواند به دستگاه ایمنی بدن آسیب وارد کند و بدبینی و ناامیدی موجب افسردگی می شود.(۴)

دوــ برخلاف افراد بدبین و ناامید که به تسلیم شدن در برابر مشکلات گرایش دارند، افراد خوش بین و امیدوار به پافشاری و مقاومت در برابر مشکلات تمایل دارند. ریشه این امر، به سبک های تبیینی افراد برمی گردد. افراد خوش بین، مشکلات و شکست ها و ناملایمات را گذرا و وابسته به موقعیتی ویژه و در نتیجه، ناشی از عاملی خارجی می دانند.(۵)

سه ــ بدبینی مانع پیشرفت، و خوش بینی عاملی برای پیشرفت است. پژوهش ها نشان داده است که دانش آموزان خوش بین، نمره های بهتری در

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۵۱.

۲- رابرت فرانکی، انگیزش و هیجان، ص۵۲۹.

۳- نک: رابرت فرانکی، انگیزش و هیجان، ص۵۳۰.

۴- نک: رابرت فرانکی، انگیزش و هیجان، صص ۵۰۷ و ۵۵۱.

۵- رابرت فرانکی، انگیزش و هیجان، ص۵۵۱.

آزمون استعداد تحصیلی به دست می آورند. خوش بینی، انگیزه عملکرد را فراهم می کند.(۱) روان شناسیِ مثبت گرا به افراد کمک می کند تا توانمندی ها و شایستگی های خود را پرورش دهند و یکی از عناصری که برای رسیدن به این هدف بر آن تأکید می شود، خوش بینی است.(۲)

چهار_ خوش بینی سبب بهبود روابط میان فردی و همچنین محبوبیت اجتماعی می شود.(۳) به طور خلاصه می توان گفت: مکتب روان شناسی معاصر، بدبینی و ناامیدی را زمینه پیدایش ناراحتی های روانی، و خوش بینی را عامل مقاومت و کام یابی می داند و ازاین رو، به خوش بینی توجه ویژه ای کرده است. اینک با روشن شدن اهمیت و جایگاه خوش بینی و امید در روان شناسی، اهمیت و آثار امید را از دیدگاه تربیت دینی بررسی می کنیم.

ب) آثار امید به خدا از نگاه دینی

اشاره

ب) آثار امید به خدا از نگاه دینی

زیر فصل ها

یک _ خیر دنیا و آخرت

دو_ مایه رستگاری

سه _ شرط استجابت دعا

چهار_ اهمیت انحصار رجا به خداوند

پنج _ ناامیدی از مردم

یک _ خیر دنیا و آخرت

یک _ خیر دنیا و آخرت

کسی که به خداوند امید داشته باشد، خداوند با او بر اساس امیدش رفتار می کند. ازاین رو، رسیدن به خیر و خوبی های دنیا و آخرت، در گرو امیدواری به خدا و گمان نیکو به اوست و از سوی دیگر، محرومیت از خیر دنیا و آخرت و بخشش های الهی، به سبب ناامیدی و بدگمانی به خداست. در حدیثی از امام باقر(ع) آثار امید و گمان نیکو به خداوند، به صورت کامل بیان شده است. آن حضرت می فرماید: در کتاب علی(ع)(۴) دیدیم ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است

که آن حضرت بر فراز منبر فرمود:

۱- رابرت فرانکی، انگیزش و هیجان، ص۵۵۱؛ نک: جان مارشال ریو، انگیزش و هیجان، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، ص۴۶۹.

۲- نک: جان مارشال ریو، انگیزش و هیجان، ص۴۷۴.

۳- جان مارشال ریو، انگیزش و هیجان، ص۴۶۹.

۴- کتاب علی(ع)، نام کتابی است که امام علی(ع) احادیثی را که پیامبر به ایشان تعلیم می داد، در آن می نوشت و پس از ایشان، به صورت میراثی گران بها در میان امامان باقی ماند.

سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، هرگز خوبی دنیا و آخرت به هیچ مؤمنی داده نمی شود، جز به سبب خوش گمانی اش به خدا و امیدواری اش به او و خوش خلقی و خودداری او از غیبت مؤمنان؛ و سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، خدا هیچ مؤمنی را پس از توبه و استغفار عذاب نمی کند، مگر به سبب بدگمانی اش به خدا و کوتاهی اش در امیدواری به او، و بدرفتاری و غیبت او از مؤمنان.

و سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، گمان هیچ بنده ای نسبت به خدا نیکو نشود، جز اینکه خدا نزد گمان بنده مؤمن خود باشد (یعنی هرگونه به او گمان برد، خدا همان گونه با او رفتار می کند)؛ زیرا خداوند کریم است و همه خیرها به دست اوست. او از اینکه بنده مؤمنش به او گمان نیک برد و او برخلاف گمانش با وی رفتار کند، حیا می کند. پس به خدا خوش بین باشید و به سویش رغبت کنید.(۱)

امیر مؤمنان، علی(ع) نیز فرمود:

کسی که خداوند سبحان را پناهگاه امید خود قرار دهد، خداوند کار دین و دنیای او را کفایت می کند. کسی که خداوند را آرزوی خود قرار دهد، به نهایت آرزو و امید دست می یابد.(۲)

دو_ مایه رستگاری

دو_ مایه رستگاری

در ادیان آسمانی، به ویژه دین مقدس اسلام، در کنار سفارش به ایمان و عمل صالح، بر امید داشتن به خداوند بسیار تأکید شده، تا جایی که گمان نیک به خداوند سبب نجات، و گمان بد به او مایه هلاکت و شقاوت شمرده شده است. امام رضا(ع) فرمود:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ بِی إِنْ خَیراً فَخَیراً وَ إِنْ شَرّاً فَشَرّاً.(۳)

۱- الکافی، ج ۲، صص ۷۱ و ۷۲.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ص۸۳.

۳- الکافی، ج۲، ص۷۳؛ بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۸۶.

به خداونـد گمان نیکو ببر که خداونـد عزّوجلّ می فرمایـد: من نزد گمان بنـده مؤمنم هسـتم؛ اگر گمان خوب ببرد، خوب می بیند و اگر بد باشد، بد می بیند.

این مضـمون در روایات اهل سنت نیز آمده است.(۱) همچنین پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله گمان نیک به خداونـد را بهای بهشت خوانـده است. «لا یَموتُنَّ أحَدَکُم إلّا وَ هُوَ یَحسُنُ الظَّنَ بِاللهِ فَإنَّ حُسنَ الظَّنِ بِالله ثَمَنُ الْجَنَّهِ؛ احـدی از شـما نمیرد، مگر اینکه گمان نیکو به خداونـد برد، به درستی که گمان نیکو بهای بهشت است.» (۲) این موضوع، یکی از شرط های رسیدن به خیر دنیا و آخرت معرفی و گفته شـده که چون خداونـد کریم است و همه خیرها به دست اوست، از اینکه بنده باایمانش به او گمان نیک برد و او برخلاف گمان و امیـد بنـده اش با وی رفتار کنـد، حیا می کند. امیر مؤمنان، علی(ع) بدگمانی به خداوند را یکی از اسباب عذاب و همچنین مایه زیان کاری و شقاوت بندگان بیان کرده است. (۳) امام باقر(ع) می فرماید:

هیـچ بنـده ای نیست که به خداونـد گمان نیک ببرد، مگر اینکه خداوند نزد گمان اوست. این همان حقیقتی است که خداوند در قرآن کریم بیـان داشـته [که در روز قیـامت پس از افکنـدن کـافران در جهنم، خطـاب به آنها گفته می شود]: «ذلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْداکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرین ؛ این همـان گمان [بـد]ی است که به پروردگارتان بردیـد، شـما را هلاک کرد، پس از زیان کاران شدید». (فصلت: ۲۳)(۴)

سه ـ شرط استجابت دعا

سه ـ شرط استجابت دعا

یکی از شـرایط اسـتجابت دعا این است که دعاکننـده با توجه قلب دعا کنـد و امیدش تنها به خداوند باشد. در این صورت، به آرزو و امید خود می رسد و طبیعی است که اگر کسی خدا را بخواند، ولی چشم امیدش به دیگران باشد،

۱- نک: بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۶۷.

۲- بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۸۶؛ محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص۵۰۳.

۳- نک: بحارالانوار، ج۶۷، ص ۳۶۷؛ مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۵۱.

۴- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۳۱؛ بحارالانوار، ج۷، ص۲۸۷.

دعایش مستجاب نشود. انسان موحد همواره به این نکته توجه دارد که همه کارها به دست خداست و خداوند سبب ساز است و هرچه از دیگران به انسان برسد، عامل اصلی آن خداست. از این رو، به دیگران جز به چشم اسباب نمی نگرد و اگر جز این باشد، انسان گرفتار نوعی شرک نهان است که مانع استجابت دعا می شود و آن که به کسی جز خدا امید داشته باشد، خداوند، او را به همو وامی گذارد. امام علی(ع) فرمود: «اگر یکی از شما بخواهد که از خداوند چیزی درخواست نکند مگر اینکه به او عطا کند، باید از مردم ناامید باشد و جز به خداوند سبحان امید نداشته باشد.»(۱) چنان که آن حضرت در مناجات خود با پروردگار در دعای کمیل، پیش از طرح خواسته خود عرضه می دارد: «إلهی وَ رَبّی مَنْ لی غَیْرُكَ؛ خدایا! من جز تو که را دارم؟!»

امام صادق(ع) نیز فرموده است:

هرگاه یکی از شما بخواهد که اگر از خدا چیزی خواست، خدا به او بدهد، باید از همه مردم ناامید شود و جز به خداوند امید نداشته باشد که اگر خداوند چنین چیزی را از دلش بداند، هرچه بخواهد به او عطا می کند.(۲)

چهار_ اهمیت انحصار رجا به خداوند

چهار_ اهمیت انحصار رجا به خداوند

یکی از نکات مهمی که در اخلاق اسلامی به آن بسیار توجه شده، این است که چون همه خوبی ها و خیرها به دست خداوند است و بندگان او نیز وسیله ای بیش نیستند، انسان باید امید و اعتمادش تنها به خدا باشد و فقط از او نیازهای خود را طلب کند. امیر مؤمنان، علی(ع) فرموده است: «لاـ تَرْجُ إلا رَبَّكَ؛ جز به پروردگارت امید نداشته باش.»(۳) امام صادق(ع) نیز می فرماید: «حُسْنُ الظَّنِّ

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص۸۳.

۲- الکافی، ج۸، ص۱۴۳.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ص۸۳.

بِاللَّهِ أَنْ لَا تَرْجُوا إِلَّا اللَّهَ وَ لَا تَخَافَ إِلَّا ذَنْبَک؛ خوش گمانی به خدا این است که [به کسی] جز او امید نداشته باشی و جز از گناهت نترسی». (۱)

جز به خشنودی و خشم ایزد و پیغمبرش

من ندارم در دلم از کس، نه خوف و نه رجا(۲)

همچنین آن حضرت فرمود:

در یکی از کتاب ها [ی آسمانی] خوانده ام که خدای تبارک و تعالی می فرمود: به عزت و جلالم و مجد و رفعتم و بر عرشم سوگند! که هر آرزومندی از مردم را که آرزویش به جز خودم باشد، آن را با نومیدی قطع می کنم و نزد مردم جامه خواری به تنش می پوشانم، و او را از قربم دور می کنم و از فضلم کنار می زنم!

آیا در سختی ها به جز من امید دارد، با اینکه همه سختی ها به دست من است؟! به دیگری امید دارد و با این اندیشه درِ دیگری را می کوبد، با اینکه کلید درهای بسته به دست من است و درِ خانه ام برای هر که مرا بخواند، باز است! چه کسی در گرفتاری هایش به من امید داشت و من راهش را بریدم؟ چه کسی برای امر بزرگی به من امیدوار شد و من امیدش را از خودم بریدم؟ آرزوهای بندگانم را پیش خود نگه داشتم و آنان به نگه داری من خشنود نشدند و آسمان های خود را از کسانی پُر کردم که از تسبیحم خسته نمی شوند و به آنان فرمان دادم که درهای میان من و بندگانم را نبندند، اما آنان به گفته ام اعتماد نکردند! آیا نمی داند هر که گرفتار یکی از پیشامدهای بد من شد، احدی جز من، جز به اجازه من، نتواند آن را برطرف کند؟ او را چه شده که به من بی اعتناست؟

به جودم چیزهایی به او دادم که از من نخواسته بود، سپس از او گرفتم و او بازگرداندنش را از من نخواست و از دیگری خواست! آیا معتقد است من که پیوسته ناخواسته می دهم، اگر از من بخواهند نمی دهم؟ آیا بخیلم که بنده ام مرا

۱- الکافی، ج ۲، ص۷۲.

۲- برنامه درج ۳، ناصر خسرو، دیوان اشعار، قصیده ۱۱.

بخیل می شمارد؟ آیا جود و کرم، ویژه من و گذشت و رحمت به دست من نیست؟ آیا من محل آرزوها نیستم؟ پس کیست جز من که آنها را دریغ دارد؟

آیا آنها که به غیر من امید دارند نمی ترسند؟ اگر همه اهل آسمان ها و زمینم آرزو کنند و به هر یک به قدر آرزوهای همه بدهم، از فرمانروایی ام به اندازه عضو موری کم نشود؟ و چگونه کم شود فرمانروایی ای که من سرپرست آنم؟ بدا به حال ناامیدان از رحمت من و بدا به حال کسی که مرا نافرمانی کند و مراقبم نباشد!(۱)

امام صادق(ع) در تفسیر آیه «وَ ما یؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ؛ بیشتر مردم به خدا ایمان نمی آورند، مگر اینکه برای او شریک قرار می دهند.» (یوسف: ۱۰۶) فرمود:

این مانند آن است که کسی بگوید: اگر فلانی نبود، هلاک می شدم و اگر فلانی نبود، به چنین و چنان نمی رسیدم و اگر فلانی نبود، خانواده ام از دستم می رفت. آیا نمی بینی او برای خدا که روزی اش می دهد و از او ناخوشی ها را دفع می کند، در فرمانروایی اش شریک قرار داده است؟

راوی پرسید: پس چه بگوید؟ [آیا رواست اگر چنین بگوید:] اگر خدا به سبب فلانی به من نعمت نداده بود، هلاک می شدم. فرمود:

اگر این چنین و مانند آن بگوید، اشکالی ندارد.(۲)

پنج ـ ناامیدی از مردم

پنج ـ ناامیدی از مردم

در دین مقدس اسلام، تنها امید داشتن به خدا و بریدن امید و طمع از مردم و دارایی های آنان، مایه برکات فراوان دانسته شده است. امام صادق(ع) می فرماید:

درخواست حاجت از مردم، مایه بی عزتی و نابودکننده حیاست و ناامیدی از آنچه در دست مردم است، عزت مؤمن در دینش است و طمع، فقر حاضر است.(۳)

۱- نک: الکافی، ج ۲، صص ۶۶ و ۶۷؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۲۱۴.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۱۵.

۳- الکافی، ج۲، ص۱۴۹؛ بحارالانوار، ج۷۲، ص ۱۱۰.

همچنین فرمود:

هنگامی که یکی از شما بخواهد هر چیزی که از خدا می طلبد به او بدهد، باید از مردم ناامید شود و جز به آنچه نزد خداست، امیدی نداشته باشد. خداوند وقتی این را از دل او ببیند، هر چه وی بخواهد، عطایش می کند.(۱)

امام سجاد(ع) نیز فرمود:

من همه خوبی را در قطع امید از آنچه در دست مردم است، دیدم و کسی که به مردم در چیزی امید نداشته باشد و همه کارهایش را به خدا واگذارد، خداوند در همه چیز به او پاسخ می دهد.(۲)

خداوند متعال به حضرت عیسی(ع) وحی کرد:

همچون غمگین غرق شونده ای که فریادرسی ندارد، مرا بخوان. ای عیسی! از من درخواست کن و از کسی جز من مخواه که در این صورت، درخواست نیکو از تو و پاسخ نیکو از من است.(۳)

۳. رحمت الهی در قرآن و حدیث

اشاره

۳. رحمت الهی در قرآن و حدیث

در این قسمت، به برخی آیات و روایات که بر دریای بی کران رحمت خداوند دلالت دارند، اشاره می کنیم تا امیدبخش کسانی باشد که گاه، نومید می شوند و نیز تقویت انگیزه ای باشد برای بندگی بهتر و بهره مندی هرچه بیشترِ همه از گستره رحمت او. اما پیش از آن به صورت کلی به این پرسش که «چرا باید همواره به خداوند امید داشت؟» پاسخ می دهیم. در پاسخ می توان گفت مهم ترین مایه امید همیشگی انسان به خداوند، رحمت گسترده و فراگیر و بی پایان اوست. اوست که رحمتش همه را فراگرفته و راه توبه را همیشه برای بندگانش باز گذاشته و پوزش و عذر تقصیر بندگانش را

۱- نک: وسائل الشیعه، ج۹، صص ۴۴۸ و ۴۴۹.
۲- وسائل الشیعه، ج۹، ص۴۴۹.
۳- الکافی، ج۸، ص۱۳۱.

می پذیرد. او از ناتوانی بشـر در برابر وسوسه های نفْس و شـیطان آگاه است، ازاین رو راه توبه را برای همیشه بر روی بندگان باز گذارده است.

باز آی، هر آنچه هستی، باز آی

گر کافر و گبر و بت پرستی، باز آی

این درگه ما درگه نومیدی نیست

صد بار اگر توبه شکستی، باز آی

عراقی

الف) رحمت عام و خاص

الف) رحمت عام و خاص

برخی از آیات قرآن کریم، دال بر وسعت دایره رحمت خداوند است:

و رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَی ءٍ فَسَأَکْتُبُها لِلَّذینَ یتَّقُونَ وَ یؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ الَّذینَ هُمْ بِآیاتِنا یؤْمِنُون. (اعراف: ۱۵۶)

و رحمتم همه چیز را فراگرفته؛ پس آن را برای آنان خواهم نوشت که تقوا پیشه کننـد و زکات بپردازند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند.

این آیه بر این مطلب دلالـت دارد که رحمت خداونـد در دنیـا همه را دربرگرفته است، ولی این رحمت در آخرت، تنهـا برای کسانی است که ویژگی های یادشده در آیه را داشته باشند.

ب) رحمت حق در کلام امام حق

ب) رحمت حق در کلام امام حق

امیر مؤمنان، علی(ع) نیز مواردی از رحمت گسترده خدا را چنین بیان فرموده است:

بـدان همـان کسـی که گنجینه هـای آسـمان هـا و زمین در دست اوست، به تو اجازه دعا و درخواست داده و اجابت آن را نیز ضمـانت کرده است. به تو امر کرده که از او بخواهی تا عطایت کنـد و از او درخواست رحمت نمایی، تا رحمتش را بر تو فرو فرسـتد، و بین تو و خودش، کسـی را حجاب و فاصـله قرار نداده است و مجبورت نساخته که به شـفیع و واسطه ای پناه بری، و

بـازت نداشـته که اگر خلاـفی کردی، تـوبه کنی. در کیفرت شـتاب ننموده و در انـابه و بـازگشت بر تو خرده نگرفته است. در آنجا که فضاحت و رسوایی سـزاوار توست، رسوایت نساخته و برای بازگشت و پذیرش توبه، شـرایط سـنگینی نگذاشـته است. در کیفر جرمت با تو به مناقشه نپرداخته و تو را از رحمتش

نومیـد نسـاخته است، بلکه بـازگشت تو را از گناه، حسـنه و نیکی قرار داده. گناه و بـدی ات را یک، و نیکی ات را ده برابر به شمـار آورده و درِ توبه و بـازگشت و عـذرخواهی را به رویت گشوده است. آنگـاه که نـدایش کنی، بشـنود و چون با او نجوا نمایی، سخنت را می داند.

پس حـاجتت را به سوی او می بری و در پیشـگاه او خود را، آن چنان که هستی، نشان می دهی. هرگاه بخواهی، با او درد دل می کنی و ناراحتی و مشکلات را در برابرش می نهی.

از او در کارهایت یاری می جویی و از گنجینه های رحمتش چیزهایی می خواهی که جز او کسـی توان دادن آن را نـدارد؛ از عمر طولانی، تندرستی و وسعت روزی.(۱)

ج) عابد و پادشاه

ج) عابد و پادشاه

در قوم بنی اسـرائیل مردی عابد بود. نزد پادشاه از او تعریف کردند. پادشاه، وی را خواست و از او درخواست کرد هم نشین و ملازم درگاه شاه گردد. عابد به او گفت: ای پادشاه! خوب می گویی، ولی بگو ببینم اگر روزی به خانه ات درآیی و ببینی که مـن بـا کنیزت شـوخی می کنم، چه می گـویی؟ پادشـاه عصبانی شـد و گفت: چگـونه جرئت می کنی نزد من چنین سـخنانی بگویی؟ عابـد گفت: من پروردگـار کریمی دارم که اگر روزی هفتـاد بـار گنـاه از من ببینـد، مرا از درگـاهش نمی رانـد و از روزی اش محرومم نمی کنـد. پس چگونه درگـاهش را رها کنم و ملازم درگاهی شوم که پیش از گناه کردن، بر من غضـب می کند، پس اگر گناه کنم با من چه می کند؟(۲)

د) شیطان و آیه استغفار

د) شیطان و آیه استغفار

۱- نهـج البلاغه، نامه ۳۱، صص ۳۹۸-۴۰۰؛ نک: محمـدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی، ترجمه گویا و شـرح فشـرده ای بر نهج البلاغه، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، ج۳، صص ۷۵-۷۷.

۲- روضهالواعظین، ج۲، ص۵۰۳.

یکی از آیات کمرشکن برای شیطانِ وسوسه گر و از بهترین مژده ها برای بندگان توبه کار، این آیه کریمه است که به بندگان مژده می دهد در صورت استغفار، گناهانشان آمرزیده می شود:

قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ. (زمر: ۵۳)

[ای پیامبر! از جانب من] بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

از امام صادق(ع) روایت شده است که چون این آیه نازل شد، ابلیس بالای کوه ثور در مکه رفت و بلندترین فریادش را بر مردان نیرومند خود سر داد. همه گردش جمع شدند و گفتند: آقای ما! برای چه ما را دعوت کردی؟ گفت: این آیه نازل شده است، چه کسی مأمور [گمراه کردن آدمیان از عمل به این آیه] است؟ مردی قوی برخاست و گفت: من چنین و چنان می کنم. ابلیس گفت: تو نمی توانی. دیگری برخاست و مانند آن را گفت و همان جواب را شنید. یکی از شیطان ها به نام وسواس خناس گفت: من برای آنم. گفت: با چه؟ گفت: به آنان وعده می دهم و در آرزو می اندازم تا در گناه افتند. چون در گناه افتادند، استغفار را از یادشان می برم. گفت: «تو مأمور آن باش» و تا روز قیامت، او را بر آن گماشت تا با وسوسه های خود، بندگان را از عمل به این آیه بازدارد.(۱)

ه_) هم درجه حضرت داوود(ع)

ه_) هم درجه حضرت داوود(ع)

روایت شده است که خداوند تبارك و تعالی به حضرت داوود(ع) وحی کرد که فلان زن هم درجه تو در بهشت است. حضرت داوود(ع) نزد آن زن رفت

۱- بحارالانوار، ج ۶۰، ص۱۹۷.

و از او پرسید که چه می کند؟ زن اعمالش را بازگو کرد. حضرت داوود دید که کارهای او همانند کارهای دیگر مردم است. پس از نیت او پرسید. آن زن پاسخ داد: من در هر حالی بودم و خداوند حالم را دگرگون می کرد، به آن حال نو خوش حال تر بودم. حضرت داوود(ع) فرمود: پندار نیک تو نسبت به خداوند عزّوجلّ سبب شده است که در بهشت هم درجه من باشی.(۱)

و) آزادشدگان از آتش

و) آزادشدگان از آتش

امام باقر(ع) فرمود:

إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّهِ الْجَنَّهَ بِأَعْمَالِهِمْ فَأَيْنَ عُتَقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ. (۲)

اگر اهل بهشت به سبب اعمال خود وارد بهشت شوند، پس آزادشدگان خدا از آتش [دوزخ] کجایند؟

یعنی اگر بنا باشد همه کسانی که داخل بهشت می شوند به سبب اعمال خود داخل شوند، باید همه گنه کاران مؤمن هم به جهنم بروند، درحالی که چنین نیست و بسیاری از مؤمنان گنه کار، به فضل و رحمت الهی به بهشت راه می یابند.

اباعبیده حذّاء، از یاران امام باقر(ع)، به سبب برخی گناهان خود بسیار ناراحت بود. پس خدمت آن امام همام عرض کرد: جانم به فدایت، برای من دعا کن. امام، او را دلداری داد و فرمود: ای اباعبیده، دست نگه دار! شیطان یاور تو بر ضد خودت نباشد. هیچ چیز به مانند گذشت خدا نیست.(۳) یعنی مبادا شیطان تو را به وادی ناامیدی بکشاند و از گستردگی رحمت خداوند غافلت کند.

ز) مؤمن و عیب پوشی خداوند

ز) مؤمن و عیب پوشی خداوند

۱- نک: بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۸۸؛ مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۴۸؛ فقه الرضا(ع)، ص ۳۶۰.

۲- بحارالانوار، ج۶، ص۵.

۳- بحارالانوار، ج۶، ص۵.

امام رضا(ع) به نقل از پدرانش(ع)، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

چون قیامت برپا شود، خداوند عزّوجلّ بر بنده مؤمنش متجلی می شود و او را بر تک تک گناهانش آگاه می کند. سپس او را می آمرزد، بی آنکه فرشته مقرب یا پیامبر مرسلی را باخبر گرداند و آنچه را بنده ناخوش دارد که کسی از آن باخبر شود، بر او می پوشاند. سپس به بدی های او می گوید نیکی باشید. [بدی های او را به نیکی تبدیل می کند].(۱)

البته کمترین شرط برخوردار شدن از چنین رحمتی این است که بنده، مؤمن حقیقی باشد و نیز با توجه به مجموع آیات و روایات درباره جزا در قیامت، می توان گفت این مطلب برای همه مؤمنان نیست، بلکه برای عده خاصی از آنان اتفاق خواهد افتاد که ویژگی برجسته ای داشته باشند که در این روایت نیامده است.

ح) با کریمان کارها دشوار نیست

ح) با کریمان کارها دشوار نیست

امام باقر(ع) به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

در روز قیامت مردی را می آورند و می گویند: از خود دفاع کن. می گوید: پروردگارا! مرا آفریدی و هدایتم کردی و روزی ام را گسترده قرار دادی. من هم پیوسته بر آفریدگان و بندگانت توسعه دادم و بر آنها آسان گرفتم تا در امروز رحمتت را بر من بگسترانی و آن را برایم میسر کنی. خداوند می گوید: بنده ام راست گفت، او را به بهشت ببرید.(۲)

ط) حسنات ناکرده

اشاره

ط) حسنات ناکرده

در تفسیر قمی، از امام رضا(ع) روایت شده که چون روز قیامت به پا شود، انسان مؤمن در برابر خدای تعالی می ایستد و خداوند، خود عهده دار حساب

۱- شیخ صدوق تجلی خدا بر بنده را چنین معنا می کند که خداوند با نشانه ای از نشانه ها برای بنده ظاهر می شود که وی می فهمد خداوند، او را خطاب کرده است. (نک: بحارالانوار، ج۷، ص۲۸۷).

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۰؛ بحارالانوار، ج۷، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.

اوست. چون نامه عمل را به بنده عرضه می کنند، نگاهی به آن می اندازد و نخستین چیزی که می بیند بدی هایش است، پس رنگش دگرگون می شود و شانه هایش می لرزد و بسیار می ترسد. سپس چون نیکی هایش را نشانش می دهند، چشمش روشن و دلش شاد می شود و با دیدن آنچه خداوند از ثواب به او عطا کرده است، خوش حالی اش بیشتر می شود. آنگاه خداوند متعال به فرشتگان می گوید: صحیفه هایی که اعمال ناکرده آنان در آن است، بیاورید. آنها را [می آورند و اعمالشان را] می خوانند. مؤمنان [با شنیدن اعمال ثبت شده در این صحیفه ها] می گویند: به عزتت سوگند که تو می دانی ما چیزی از اینها را انجام نداده ایم! خداوند در پاسخشان می گوید: راست می گویید، ولی آنها [اعمالی است که قصد انجامش را داشتید و] نیت کردید و ما آنها را برایتان نوشتیم. سپس بر آن اعمال پاداش داده می شوند. (۱)

در نومیدی بسی امید است

در نومیدی بسی امید است

امیر مؤمنان، علی(ع) فرمود:

به آنچه امید به آن نداری، امیدوارتر باش از آنچه به آن امید داری. موسی بن عمران(ع) رفت تا برای خانواده اش شعله ای آتش برگیرد. پس خداوند عزّوجلّ با او سخن گفت و او بازگشت، درحالی که پیامبر مرسل بود. ملکه سبا [برای نبرد با سلیمان] خارج شد و هنگام بازگشت، به سلیمان ایمان آورد. و ساحران فرعون در [صدد] جست وجوی عزت برای فرعون درآمدند، پس مؤمن بازگشتند.(۲)

همچنین فرمود:

برای بهترین فرد این امت، از عذاب خدا ایمن مباش؛ چون خداوند سبحان می فرماید: «فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ؛ جز قوم زیان کار، کسی

۱- بحارالانوار، ج۷، ص۲۸۹.

۲- الکافی، ج۵، ص۸۴؛ روضه الواعظین، ج۲، ص۵۰۲.

خـود را از مکر خـدا ایمن نمی دانـد.» (اعراف: ۹۹) و برای بـدترین این امت نیز از رحمت خـدا نومیـد مباش؛ چراکه خـداوند سبحان می فرمایـد: «إِنَّهُ لا ییأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ؛ به راستی که جز قوم کافر از رحمت خـدا ناامیـد نمی شونـد». (یوسف:۸۷)(۱)

ی) طمع ابلیس به رحمت خداوند

ی) طمع ابلیس به رحمت خداوند

امام صادق(ع) فرمود:

آنگـاه که قیـامت برپـا شود، خداونـد تبارک و تعالی رحمت خود را می گسترد، تا جایی که ابلیس هم در رحمت او طمع می کند.(۲)

ک) یک رحمت از صد رحمت

ک) یک رحمت از صد رحمت

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند آن روز که آسـمان و زمین را آفرید، صد رحمت نیز آفرید و از آن صد رحمت یک رحمت را در زمین قرار داد، که مهربانی مادر به فرزندش و برخی از چهارپایان به برخی دیگر و همچنین پرندگان، از آن یک رحمت است و ۹۹ رحمت خود را تا قیامت به عقب انداخت. هنگامی که قیامت برپا شود، خداوند، صد رحمت خود را کامل می کند.(۳)

ل) مهربان تر از مادر

ل) مهربان تر از مادر

پیامبر رحمت فرمود:

قسم به آن که جانم به دست اوست! خداوند تعالی از مادر مهربان نسبت به فرزندش، مهربان تر است.(۴)

م) دو بار مجازات، نه

م) دو بار مجازات، نه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- روضه الواعظین، ج۲، ص۵۰۲، نهج البلاغه، ص۵۴۳، کلمات قصار، ش۳۷۷.

۲- روضه الواعظین، ج۲، ص۵۰۲.

۳- روضه الواعظین، ج۲، ص۵۰۲؛ نک: بحارالانوار، ج۸، ص۴۴؛ سید علی بن موسی بن طاووس، الطرائف، ج۲، ص۳۲۳.

۴- روضه الواعظین، ج۲، ص۵۰۳.

مَنْ أصابَ فِی الـدُّنیا ذَنباً فَعوقِبَ بِهِ فَالله أَعْـدَلُ مِنْ أنْ یُثْنّیَ عُقوبَه علی عَبْـدِه وَ مَنْ أذْنَبَ ذَنباً فِی الـدُّنیا فَسَتَرَه اللهُ عَلیهِ وَ عَفا فَاللهُ أکْرَمُ مِنْ أنْ یَعُودَ فِی شیءٍ إذا عَفا عَنه.(۱)

خداونـد، عـادل تر از آن است که کسـی را که در دنیـا مرتکب گناهی شـده و به خاطر آن، مجازات [الهی] شـده، دوباره [در قیـامت] مجازات کنـد و بزرگوارتر از آن است که گناه بنـده ای را که در دنیا آن را پوشانـده و از او درگذشـته، دوباره به آن برگردد [و بخواهد او را مجازات کند].

ن) نامه نیکو

ن) نامه نیکو

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

نـامه عملی نیست که دو نگهبـان اعمـال انسان، آن را به سوی خداونـد تعالی بالا برنـد و در ابتـدا و انتهای آن خیر باشـد، مگر اینکه خداوند به فرشتگان خود می فرماید: «شاهد باشید که من آنچه [از خطا] در میان صحیفه بود، آمرزیدم.(۲)

۱- نک: روضه الواعظین، ج۲، ص۵۰۲؛ نک: نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج۲، ص۴۴۵.

۲- روضه الواعظین، ج۲، ص۵۰۳؛ تاج الدین شعیری، جامع الأخبار، ص۱۰.

فصل چهارم: اهمیت و رابطه خوف و رجا

اشاره

فصل چهارم: اهمیت و رابطه خوف و رجا

به خوف و رجا از دو دیدگاه می توان نگریست: در نظر گرفتن هر یک از آنها مستقل از هم و در نظر گرفتن آنها درحالی که با هم هستند. در روایات اسلامی هم درباره خوف و رجا سه دسته روایت داریم: دسته ای از روایات که درباره خوف به تنهایی است و آن را ستوده و آثارش را بیان کرده است؛ دسته ای دیگر از روایات که فقط درباره ارزش و آثار رجاست و دسته سوم که درباره اهمیت و فضیلت و آثار تعادل و جمع میان خوف و رجاست. در فصل های گذشته، از دسته اول و دوم سخن گفتیم و در این فصل، از دسته سوم سخن به میان می آوریم.

۱. اهمیت و آثار خوف و رجا

اشاره

۱. اهمیت و آثار خوف و رجا

زیر فصل ها

الف) ابزار تربیت در همه عرصه ها

ب) دو بال سلوک

ج) شرط ایمان

د) ایمنی روز قیامت و تحقق امیدها

الف) ابزار تربیت در همه عرصه ها

الف) ابزار تربیت در همه عرصه ها

موضوع خوف و رجا، تنها در اخلاق بندگی و در رابطه انسان و خداوند مطرح نیست، بلکه در جای جای مباحث تربیت ــ تربیت فردی، خانوادگی و اداره اجتماع ــ به کار می آید. همراه بودن بیم و امید در تربیت فرزندان، عامل پیشرفت آنان در عرصه علم و اخلاق و ادب است. اگر بچه ها را فقط بترسانیم و تنبیه کنیم، موفقیت چندانی به دست نخواهیم آورد و اگر به آنان فقط امید دهیم و تشویقشان کنیم، طبیعی است که از این رفتار ما سوء استفاده

خواهند کرد، اما اگر بیم و امید و تشویق و تنبیه با هم باشد، در علم و عمل به درجات عالی خواهند رسید.

یکی از مشکلات آموزش و پرورش در دنیا و از جمله در ایران، این است که در زمینه تشویق و تنبیه دانش آموزان، همواره یا راه افراط پیموده است یا راه تفریط. زمانی به دلیل تنبیه شدید دانش آموزان، مدرسه و معلم ترسناک ترین چیزها برای آنها بود، ولی امروزه در پی نظریه های روان شناسان رفتارگرا مانند اسکینر، بر ترک تنبیه به شدت تأکید می شود، تا جایی که گاه بی احترامی به معلم و جدّی نگرفتن درس و مدرسه، امری طبیعی و عادی به شمار می رود. ازاین رو، به نظر می رسد در این زمینه، باید راه میانه ای در پیش گیریم که نه سیخ بسوزد و نه کباب.

همین مطلب در سیاست و زمامداری نیز مطرح می شود. اگر زمامداران جامعه تنها از ابزار خوف و تهدید استفاده کنند، به فردی مستبد تبدیل خواهند شد که در دل افراد جامعه محبوبیت ندارند و مردم از صمیم دل از دستورهای آنان پیروی نخواهند کرد. اگر هم تنها نرمش نشان دهند و مردم را تشویق کنند و به آنان امید دهند، کسی خریدار حرف هایشان نخواهد بود. حال اگر از ابزار بیم و امید یا خوف و رجا با هم استفاده شود، تلاش ها در اداره جامعه با توفیق همراه خواهد شد.

در عرصه تبلیغ دینی نیز خوف و رجا همواره دو شیوه مهم تبلیغ در همه ادیان آسمانی بوده است و این کارکرد مشترک میان خوف و رجاست. پیامبران الهی، هم در تربیت مردم و هم در تربیت نفس خود، از این دو شیوه استفاده می کرده اند. در قرآن کریم، از دو شیوه مهم همه پیامبران در تبلیغ دین یاد شده که آن دو روش عبارتند از روش «تبشیر»؛ یعنی بشارت و مژده دادن به پاداش های خدا و «إنذار»؛ یعنی بیم دادن و ترساندن از کیفر خداوند.

خداوند در قرآن، همه پیامبران الهی و پیشاپیش آنها، پیامبر خاتم را مُبشّر و نذیر(۱) می نامد. «تبشیر، به معنای بشارت دادن به عطایایی است که پس از بر دوش گرفتن تکالیف، به فرد ارزانی خواهد شد و مظهری از فضل و رحمت خداست».(۲)

خوف، بیشتر در بازداری انسان از بدی ها و هوس ها و گناهان نقش دارد و بهترین کاربرد نیروی ترس در انسان هم همین نوع آن است. رجا نیز بیشتر، نقش انگیزش و تشویق انسان بر اطاعت و انجام خوبی ها را ایفا می کند. خوف و رجا همچون رگ زنی عمل می کند که از طرفی رگ می زند و از طرفی مرهم می گذارد:

درشتی و نرمی به هم در بهْ است

چو فاصِد(۳) که جراح و مرهم نِه است

در قرآن کریم معمولاً هر جا از عذاب خداوند و آتش دوزخ سخن به میان آمده، در کنار آن از رحمت خداوند و نعمت های بهشت نیز یاد شده است. در دعاهای نورانی اهل بیت(ع) نیز هر جا که ترس از عذاب خداوند آمده، امید به رحمت او نیز در کنار آن آمده است. امیر مؤمنان، علی(ع) می فرماید:

فقیه، فقیه کامل، کسی است که مردم را از رحمت خداوند نومید نکند و از عذابش ایمنشان نکند و به آنان اجازه معصیت خدا را ندهد.(۴)

بنابراین، همراه کردن نیش انذار و نوش تبشیر، راهکاری است که همه مبلّغان دین، از پیامبران و امامان و عالمان و واعظان و خطیبان، به آن توجه داشته اند و رسانه های تبلیغی نیز باید آن را در نظر داشته باشند.

۱- نک: إسراء: ۱۰۵؛ فرقان: ۵۶.

۲- خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۱۲۴.

۳- فاصد: رگ زن.

۴- بحارالانوار، ج۷۵، ص۷۴؛ نیز نک: نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۹۰، ص۴۸۳.

ب) دو بال سلوک

ب) دو بال سلوک

خوف و رجا در نگاه نخست ممکن است نفی کننده یکدیگر و جمع ناشدنی به نظر آیند، ولی همچنان که خداوند به قدرت خود، عسل و زهر را در دل زنبور عسل جمع کرده است، خوف و رجا را هم در دل مؤمن جمع می کند.(۱) خوف و رجا، همانند دو بالی هستند که انسان را در باغ ملکوت به پرواز درمی آورند و او را به قله کمال می رسانند. این دو صفت، در مسیر سلوک به سوی خدا، عامل پرورش معنوی انسان و موتور محرکه وی در پیمودن جاده کمالند.

میان خوف و رجا حالتی است عارف را

که خنده در دهن و گریه در گلو دارد(۲)

یا

رجا و خوف را در هیچ حال از کف مده صائب

که چون یک بال گردد مرغ، از پرواز می ماند(۳)

حتی اهل بیت(ع) به یاری دو بال خوف و رجا، راه قرب الهی را پیمودند و به این وسیله، چنان در این وادی به پرواز درآمدند که در اخلاص و خشوع و تضرع به بارگاه احدیت، گوی سبقت از فرشتگان آسمان درربودند و به جایی رسیدند که فرشتگان برای پیمودن وادی قرب، از دوستی آنان و بیزاری جستن از دشمنانشان و گریه بر مصیبت های ایشان مدد می گیرند.(۴)

۱- نک: بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷۴.

۲- برنامه نرم افزاری دُرج ۳، دیوان اشعار صائب تبریزی، غزل ۵۳۹.

۳- برنامه نرم افزاری دُرج ۳، دیوان اشعار صائب تبریزی، غزل ۷۶۴.

۴- نک: بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۶۲؛ مفاتیح الجنان، برگرفته از فرازی از زیارت جامعه ائمه مؤمنین. «لَا یَسْبِقُکُمْ ثَنَاءُ الْمَلَائِکَهِ فِی الْإِخْلَاصِ وَ الْخُشُوعِ وَ لَا یُضَادُّکُمْ ذُو ابْتِهَالٍ وَ خُضُوعٍ أَنَّی وَ لَکُمُ الْقُلُوبُ الَّتِی تَوَلَّی اللَّهُ رِیَاضَتَهَا بِالْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ وَ جَعَلَهَا أَوْعِیَهً لِلشُّکْرِ والثناء... بَلْ یَتَقَرَّبُ أَهْلُ السَّمَاءِ بِحُبِّکُمْ وَ بِالْبَرَاءَهِ مِنْ أَعْدَائِکُمْ وَ تَوَاتُرِ الْبُکَاءِ عَلَی مُصَابِکُمْ وَ الِاسْتِغْفَارِ لِشِیعَتِکُمْ وَ مُحِبِّیکم ».

چنان که برخی از عرفا هم اشاره کرده اند، امید به تنهایی ممکن است سبب ترک عمل و ترس به تنهایی ممکن است سبب ناامیدی شود، ولی چون این دو با یکدیگر همراه شوند، هر یک، دیگری را تعدیل می سازد.(۱) به دیگر سخن، خوف به تعدیلِ رجا و رجا به تعدیلِ خوف کمک می کند و در نتیجه، انسان ساخته می شود؛ همچون خشت های به کار رفته در دو ضلع یک هرم یا گنبد، که هر یک از ضلع ها، ضلع دیگر را از فروریختن و نیز کل بنا را از فروپاشی نگه می دارد.

ج) شرط ایمان

ج) شرط ایمان

تعادل خوف و رجا آن قدر مهم است که در برخی روایات، شرط ایمان معرفی شده است و بدون آن، بنده، مؤمن حقیقی نیست. امام صادق(ع) فرمود:

لَا یکُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتَّی یکُونَ خَائِفاً رَاجِیاً وَ لَا یکُونُ خَائِفاً رَاجِیاً حَتَّی یکُونَ عَامِلًا لِمَا یخَافُ وَ یرْجُوا.(۲)

مؤمن، مؤمن نیست تا اینکه خائف و امیدوار باشد و خائف و امیدوار نیست تا اینکه به آنچه از آن می ترسد و به آن امید دارد، عمل کننده باشد.

در روایت دیگری از امیر مؤمنان، علی(ع) آمده است: «أَفضلُ الْمسلمینَ إسلاماً مَن کان هَمّهُ لِأُخراهَ و اعتدلَ خوفُه و رجاهُ؛ برترین مسلمانان در اسلام، کسی است که همتش برای آخرتش باشد و خوف و رجایش هم وزن باشد.»(۳) و نیز فرمود: «یَنْبغی لِمَن عَرفَ اللّهَ سبحانَه أن لا یَخلو قلبُه مِن رَجائه و خوفِه؛ برای کسی که خدا را شناخته، شایسته است دلش از امید به او و ترس از او خالی نباشد».(۴)

برخی از علمای اسلام هم با صراحت گفته اند، نزد اهل ایمان مقرر است که کسی که خوف و رجا نداشته باشد، مؤمن نیست.(۵)

۱- نک: شرح نهج البلاغه، ج۱۱، ص۱۹۲.

۲- الکافی، ج۲، ص۷۱؛ نک: بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ص۸۳.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ص۸۳.

۵- بحارالانوار، ج۶۹، ص۲۴۷.

پیشوای خائفان و امیدواران، علی(ع) فرمود: «سه چیز است که اگر در کسی باشد، ایمانش کامل است: عدالت در حال خشنودی و خشم؛ میانه روی در حال نداری و دارایی؛ و هم وزنی خوف و رجا».(۱)

د) ایمنی روز قیامت و تحقق امیدها

د) ایمنی روز قیامت و تحقق امیدها

یکی از برکت های خوف و رجا برای مؤمن، ایمنی روز قیامت است. کسی که در دنیا پیوسته در میان بیم و امید به سر می برده است، در نهایت روزی فرامی رسد که خوف او پایان می یابد و به امن و امان تبدیل می شود و امیدش نیز تحقق می یابد. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جوانی وارد شد که در حال احتضار بود. فرمود: خود را چگونه می یابی؟ پاسخ داد: به خدا امید دارم و از او می ترسم. آن حضرت فرمود: «این دو (بیم و امید) در دل بنده ای جمع نمی شوند، مگر اینکه خداوند به او آنچه را امید دارد، عطا می کند و از آنچه از آن بیم دارد، ایمن می گرداند».(۲)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

در شب معراج دیدم بر در دوزخ چنین نوشته بود: «کسی که به خدا امید داشت، خوشبخت شد و کسی که از خدا ترسید، ایمن شد و هلاک شده فریب خورده، کسی است که به جز خدا امیدوار باشد و از کسی جز او بترسد».(۳)

امیر مؤمنان، علی(ع) نیز فرمود: «هرگز عملی به آخرتت نمی بری که از صبر و رضا و خوف و رجا برایت سودمندتر باشد».(۴)

۲. رابطه خوف و رجا

۲. رابطه خوف و رجا

با توجه به اینکه برخی روایات بر لزوم اعتدال خوف و رجا تأکید دارند و برخی دیگر در مجموع، رجا را بهتر از خوف می دانند،(۵) این پرسش مهم

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص۸۸.
۲- روضه الواعظین، ج۲، ص۵۰۳.
۳- بحارالانوار، ج ۸، ص۱۴۴.
۴- غررالحکم و دررالکلم، ص۱۵۷.
۵- نک: بحارالانوار، ج۶۷، ص ۳۹۰.

مطرح می شود که تعارض ابتدایی در روایات مربوط به خوف و رجا، چگونه قابل حل است و در سلوک الهی، در مجموع راه خوف بهتر است یا راه رجا یا جمع میان خوف و رجا و اعتدال آنها؟ یا اینکه برای برخی خوف بهتر است و برای برخی مثل مؤمنان، میانه بودن خوف و رجا؟ یا در برخی حالات و مراحل زندگی، یکی از این دو راه و در برخی دیگر از حالات، جمع بین این دو و اعتدال آنها خوب است؟ در این قسمت می کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم.

بخش عمده ای از آیات و روایات در زمینه خوف و رجا، بر لزوم اعتدال و موازنه میان حالت قلبی خوف از خدا و حساب رسی آخرت و امید به رحمت خدا تأکید دارند؛ یعنی مؤمنان افزون بر اینکه باید همواره هم از خدا بترسند و هم به رحمت او امیدوار باشند، باید این حالت های روحی را در خود، در حد اعتدال و میانه نگه دارند؛ چراکه نداشتن تعادل و افزایش یکی از این دو، می تواند آسیب های روحی جبران ناپذیری بر آنان وارد کند. خداوند در قرآن کریم در ستایش برخی مؤمنان می فرماید: «یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ؛ از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد.» (زمر: ۹) که بر ستایش جمع کردن میان خوف و رجا دلالت دارد.(۱)

امام باقر(ع) در تفسیر این آیه می فرماید: «یعنی از عذاب آخرت حذر می کند [می ترسد] و به رحمت پروردگارش امید دارد. به عبارت دیگر، میان خوف و رجا تردد می کند.»(۲) در برخی از آیات قرآن، دعا کردن همراه با خوف و رجا ستایش شده است(۳) و چنین دعاکنندگانی از نیکوکاران دانسته شده اند که رحمت خداوند به آنان نزدیک است.(۴)

۱- نک: بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۴۵.

۲- بحارالانوار، ج۸۴، ص۱۲۴.

۳- «وَادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعا» (سجده: ۱۶).

۴- «یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِین » (اعراف: ۵۶).

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

برای مؤمن، شایسته است از خداوند چنان بترسد که گویا مشرف بر آتش دوزخ است و به او چنان امید داشته باشد که گویا از اهل بهشت است.(۱)

ره را میان خوف و رجا رو که در خبر

«خَیرُ الاُمور اَوسطُها»(۲) قول مصطفاست(۳)

در روایت دیگری شخصی از امام صادق(ع) می پرسد که در وصیت لقمان چه مطالبی بود؟ حضرت در پاسخ می فرماید: چیزهای شگفتی در آن بود و شگفت ترین آنها این بود که به پسرش گفت: از خداوند چنان بترس که [پنداری] اگر نیکی های جن و انس را هم برایش ببری، عذابت می کند و به خداوند چنان امیدوار باش که [گمان کنی] اگر گناهان جن و انس را هم برایش ببری، بر تو رحمت می کند. سپس فرمود: پدرم [امام باقر(ع)] می فرمود: «هیچ بنده مؤمنی نیست، جز اینکه در دلش دو نور است: نور بیم و نور امید که اگر این دو با هم سنجیده شوند، هیچ یک از دیگری سنگین تر نیست».(۴)

برخی، خوف و رجا را به دو بال پرندگان تشبیه کرده اند که هنگامی که برابر هم باشند، پرنده می تواند پرواز کند و اگر یکی از آنها ناقص شود، در پرواز نقص پدید می آید و اگر هر دو بال را نداشته باشد، نمی تواند پرواز کند و تا سر حد مرگ پیش می رود. (۵)

از این روایات استفاده می شود که شایسته است بالاترین درجه خوف و رجا، هر دو، در در دل مؤمن وجود داشته باشد و هیچ اختلافی در همراه

۱- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۳۱.

۲- «بهترین کارها میانه ترین آنهاست.» ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللآلی، ج۱، ص۲۹۶؛ الکافی، ج۶، ص۵۴۰، به نقل از: موسی بن جعفر(ع).

۳- شیخ بهایی، کشکول.

۴- نک: الکافی، ج ۲، صص ۶۷ و ۶۸.

۵- شرح نهج البلاغه، ج۱۱، ص۱۹۲.

بودن خوف کامل با رجای کامل وجود نـدارد؛ زیرا سرچشـمه خوف، به کوتاهی بنـده در انجام وظایف بنـدگی بازمی گردد. نظر کردن به عـذاب هـایی که خداونـد به گنه کـاران وعـده می دهـد، سـبب افزایش خوف در دل مؤمن و رسیدن آن به حد کمال می شود. از سوی دیگر، ملاحظه گستره رحمت و بخشش و لطف خداونـد بر بنـدگان، سـبب امیـدواری بنـده و بلکه تا بالاترین درجات آن می شود.(۱)

پس چون انسان از سرانجام خود خبر ندارد و نمی داند که عاقبت مشمول رحمت و جود خداوند خواهد شد یا خشم و عذاب او، سزاوار است که هر دو حالت خوف و رجا را با هم، در خود تقویت کند. امیر مؤمنان، علی (ع) به یاران خود می فرمود:

اگر می توانید هم به خداوند گمان نیک برید و هم از او بیم شدید داشته باشید، چنین کنید که به درستی گمان نیک بنده به پروردگارش به قدر بیمش از اوست و آنان که به خداوند خوش گمان ترند، از او بیشتر می ترسند.(۲)

و همچنین فرمود: «از خـدا چنـان بترس که گویی او را اطـاعت نکرده ای و به او چنان امیـدوار باش گویا او را معصیت نکرده ای».(۳)

نه آن قدر ز مکافات می دهم بیمت

که بندی از رُخ رحمت، به یأس، چشم رجا

نه آن قدر دلت از عفو می کنم ایمن

که کم زند در طوف دل تو خوف خدا(۴)

آن حضـرت در کلامی دیگر می فرماید: «مَن رجا شیئاً طَلَبَه و مَن خاف شیئاً هَرِبَ مِنه؛ کسی که به چیزی امیدوار باشد، آن را می طلبد و کسی که از چیزی بترسد، از آن

۱- نک: بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۵۲.

۲- بحارالانوار، ج۶۷، ص ۴۰۰.

۳- شرح نهج البلاغه، ج۲۰، ص۳۱۵.

۴- نرم افزار درج ۳، محتشم کاشانی، دیوان اشعار، قصیده سوم، تجدید مطلع.

می گریزد.»(۱) در چنین وضعیتی، انسان برای حفظ و ادامه یافتن علت ها و شرایط آنچه او به تحقق آن امید بسته است، تلاش می کند و اگر عوامل دیگری هم در عملی شدن آن آرزو دخالت داشته باشند، می کوشد آنها را نیز فراهم سازد.

مؤمن به امید رحمت و عنایت خدا، همواره سرزنده و بانشاط در راه بندگی او می کوشد و هر روز، خود را به خدا و وعده های او نزدیک تر می یابد. بنابراین، یکی از آثار رجای صادق، سرزندگی و نشاط روحی و تلاش مداوم عملی برای فراهم آوردن زمینه ها و عوامل اموری است که به آن امید دارد. خداوند در قرآن کریم، ضمن ستایش برخی مؤمنان، می فرماید:

وَ الَّذینَ یؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَهٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُون. (مؤمنون: ۶۰)

کسانی که از آنچه به آنها داده ایم، بخشش می کنند و دل هایشان از اینکه به سوی پروردگارشان باز می گردند، هراسان است.

بنا بر برخی روایات نقل شده از اهل بیت(ع)، این آیه نیز بر این دلالت دارد که مؤمن باید همواره در کارها خوف و رجا را با هم درآمیزد. امام صادق(ع) در تفسیر این آیه می فرماید: «اعمال و وظایف دینی خود را انجام می دهد، در حالی که خائف و امیدوار است.»(۲) و در جای دیگر می فرماید: «آنان بیم آن دارند که به سبب برخی گناهان، اعمالشان رد شود و از سویی به پذیرش کارهای خود امیدوارند».(۳)

پس ظاهر دسته ای از اخبار این است که بنده باید پیوسته میان خوف و رجا باشد و یکی بر دیگری غلبه نکند؛ چون غلبه هر یک، آثار زیان باری در پی خواهد داشت.(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، باب ۱۶، ص۵۱، ح ۸۲.

۲- بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۹۹.

۳- مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۲۸.

۴- نک: بحارالانوار، ج۶۷، ص۲۵۵.

۳. خوف بهتر است یا رجا؟

اشاره

۳. خوف بهتر است یا رجا؟

با وجود روایت های متعدد درباره ضرورت اعتدال میان خوف و رجا، روایات دیگری هم داریم که یکی از دو جانب خوف یا رجا را برتر از دیگری می داند و بیان می دارد که اگر انسان، با مرکب رجا یا خوف حرکت کند، موفق تر خواهد بود. ازاین رو، دانشمندان اسلامی بحثی را با عنوان «خوف بهتر است یا رجا» مطرح کرده اند و در پاسخ به آن، دیدگاه های متفاوتی ابراز شده است. نخست، دیدگاه فیض کاشانی را که از دانشمندان بزرگ اخلاق اسلامی و نویسنده کتاب المحجه البیضاء و دیگر کتاب های اخلاقی است، به اختصار و در چهار عنوان جداگانه می آوریم.

الف) پرسش نادرست

الف) پرسش نادرست

فیض کاشانی می نویسد: پرسیدن اینکه «خوف برتر است یا رجا؟» پرسش نادرستی است و مانند سخن کسی است که بگوید: نان بهتر است یا آب؟ پاسخ او این است که نان برای گرسنه و آب برای تشنه بهتر است و اگر گرسنگی و تشنگی هر دو جمع شوند، باید به اغلب نگاه کرد؛ اگر گرسنگی غلبه دارد، نان بهتر و اگر تشنگی غالب باشد، آب بهتر است و اگر هر دو مساوی هستند، در فضیلت نیز تساوی خواهند داشت... . خوف و رجا دو داروی درمان دل هاست و فضیلت آنها برحسب بیماری موجود، معیّن می شود. اگر درد ایمنی از مکر خدا و فریفته بودن، بر دل او غلبه یافته، خوف بهتر، و اگر یأس و نومیدی از رحمت خداوند بر او چیره شده، رجا بهتر است. همچنین، اگر بر بنده گناه غالب باشد، خوف بهتر است.

ب) برتری حقیقی رجا و برتری خوف در مقام عمل

ب) برتری حقیقی رجا و برتری خوف در مقام عمل

ایشان می افزاید: می توان گفت که به صورت مطلق، خوف برتر است و این مانند آن است که گفته شود: نان برتر از سرکنگبین است؛ زیرا با نان، درد

گرسنگی و با سرکنگبین، درد صفرا درمان می شود و درد گرسنگی، بیشتر و نیاز به نان، افزون تر است. ازاین رو نان بهتر است.

بنابراین، غلبه خوف بهتر است؛ زیرا گناه و غرور بر مردم غالب است،(۱) ولی اگر به سرچشمه خوف و رجا نگریسته شود، رجا برتر است؛ زیرا رجا از دریای رحمت الهی سرچشمه می گیرد و خوف از دریای خشم خداوند.(۲) خلاصه آنچه به خاطر چیز دیگری مطلوب است (نه به خودی خود)، به کار بردن واژه «اَصلح»(۳) برای آن بهتر است تا واژه «افضل».(۴) ازاین رو می گوییم: برای بیشترِ مردم به سبب غلبه گناهان، خوف از رجا اَصلح است.(۵)

ج) برتری اعتدال خوف و رجا برای مؤمن پرهیزکار

ج) برتری اعتدال خوف و رجا برای مؤمن پرهیزکار

برای انسان پرهیزکاری که ظاهر و باطن گناه و آشکار و نهان آن را ترک کرده، شایسته تر آن است که خوف و رجای او برابر و در حدّ اعتدال باشد، به همین سبب گفته اند: «اگر خوف و رجای مؤمن سنجیده شود، هر دو برابر خواهند بود».(۶)

۱- ازاین رو، از روش انذار در قرآن به شکل گسترده تری بهره گیری شده است، به گونه ای که قرآن، «نذیراً للبشر: انذارگری برای بشر» (مدثر: ۳۶) خوانده شده و پیامبر هم که بازگوکننده قرآن به مردم است، «نذیر: ترساننده» (حج: ۴۹) نامیده شده است (نک: خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۱۳۲).

۲- برخی روایات نیز بر برتری فی نفسه رجا بر خوف دلالت می کند؛ مثل این حدیث که از امام رضا(ع) روایت شده است: «خداوند به موسی بن عمران وحی کرد که دو تن از مردان [گنه کار] بنی اسرائیل را به زندان بیفکند و پس از مدتی دستور داد که آنان را آزاد کند. حضرت موسی آنان را آزاد کرد و دید که یکی از آنان مثل بید لاغر شده است. از او پرسید: چه چیز تو را به این وضع انداخته است؟ پاسخ داد: ترس از خدا. به دیگری نگریست و دید که او تغییری نکرده است. به او گفت: شما جرمتان یک چیز بود و دوستت به آن وضع افتاده است، درحالی که تو تغییری نکرده ای؟! آن شخص گفت: من پندارم به خدا نیکو و زیبا بود. حضرت موسی فرمود: خدایا سخن دو بنده ات را شنیدی، پس کدام یک بهتر است؟ خداوند فرمود: صاحب پندار نیک بهتر است (بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۹۰).

۳- اصلح: شایسته تر، مناسب تر.

۴- افضل: برتر.

۵- سید محمد صادق عارف، راه روشن (ترجمه المحجه البیضاء)،، ج۷، ص۳۵۱.

۶- الکافی، ج۲، ص۶۷.

در مصباح الشّریعه که کتابی عرفانی و [برخی از متون آن] منسوب به امام صادق(ع) است [آمده]: «خوف نگهبان دل است و رجا شفیع نفس است. کسی که خدا را می شناسد، از او خائف و به او امیدوار است. خوف و رجا دو بال ایمانند؛ بنده مؤمنی که رضای حق تعالی را می جوید، با آنها پرواز می کند و آنها چشمان خِرد اویند که به آنها، به وعد و وعید خدا می نگرد. خوف، طلوع عدل خداست برای پرهیز از وعید او، و رجا دعوت فضل الهی است که دل را زنده می کند، و خوف، نفس را می میراند و با مرگ نفس، دل زنده می شود و با زنده شدن دل، استقامت حاصل می شود. کسی که خدا را بر میزان خوف و رجا پرستش کند، گمراه نمی شود و به آرزوی خود دست می یابد. چگونه بنده، بیمناک نباشد و حال آنکه نمی داند دفتر زندگی اش چگونه به پایان می رسد و عملی ندارد که از روی استحقاق به آن توسل جوید و بر هیچ چیزی قدرت ندارد و گریزگاهی برای او نیست؟ و چگونه امیدوار نباشد و حال آنکه ناتوانی خود را می داند و می بیند که در دریای نعمت های بی شمار ظاهری و باطنی خداوند غوطه ور است؟ مُحب با مشاهده احوال خود، به دیده ای بیدار، پروردگارش را براساس رجا عبادت، و زاهد بر پایه خوف او را پرستش می کند. اویس به هرم بن حیان گفت: مردم بر اساس رجا عمل کرده اند. او گفت: ما بر پایه خوف عمل می کنیم».

غزالی می گوید: بالاترین هدف مؤمن آن است که خوف و رجای خود را اعتدال دهد، ولی غلبه رجا در اکثر مردم منشأ آن فریفتگی و کمی معرفت است. به همین سبب، خداوند متعال در بیان حال کسانی که آنان را ستوده، میان خوف و رجا جمع کرده و فرموده است: «یدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً؛ پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند.» (سجده: ۱۶) و نیز: «یدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَبا؛ با حال بیم و امید ما را می خواندند.» (انبیاء: ۹۰) لکن برای همگیِ مردم این روزگار، خوف شایسته تر

است (به این شرط که آنان را به نومیدی و ترک عمل و یأس از آمرزش پروردگار نکشاند. چه اینها سبب سستی در عمل و انگیزه ای برای فرورفتن در گناهان است، و این خوف نیست، بلکه یأس و نومیدی است؛ زیرا خوف آن است که انسان را به عمل وادارد و شهوت ها را در نظر او زشت و ناپسند سازد و دل را از میل به دنیا بازدارد و به دوری از سرای فریب دعوت کند، و همین خوف است که محمود و پسندیده است، نه حدیث نفسی که در بازداشتن او از گناه و وادار کردن او به عمل هیچ تأثیری ندارد و یا یأسی که موجب نومیدی است).

یحیی بن معاذ گفته است: هر کس خداوند را از روی خوف پرستش کند، در دریای افکار غوطه ور می شود و کسی که او را از روی رجا بپرستد، در وادی غرور سرگردان می شود و آن که او را با خوف و رجا پرستش کند، در راه روشن اذکار استقامت ورزیده است. در این صورت، از جمع میان این امور چاره ای نیست.(۱)

د) برتری رجا هنگام مرگ

د) برتری رجا هنگام مرگ

غلبه خوف، پیش از فرا رسیدن مرگ شایسته تر است، چنان که به هنگام مرگ، غلبه رجا و حسن ظن به خدا اصلح است؛ زیرا خوف به منزله تازیانه ای است که انسان را به عمل وامی دارد، و دوران عمل در هنگام مرگ به پایان رسیده است و کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته، قدرت بر عمل ندارد و نیز اسباب خوف را نمی تواند تحمل کند؛ چه رگ دل او را قطع می کند و موجب تسریع در مرگ او می شود، ولی خوشیِ رجا دلش را قوّت می دهد و پروردگارش را که امیدش به اوست، محبوب وی می گرداند.(۲)

۱- نک: راه روشن، ج ۷، صص۳۵۲ و ۳۵۳.

۲- نک: راه روشن، ج ۷، ص۳۵۴.

غرض آنکه غلبه رجا به هنگام مرگ شایسته تر است؛ زیرا رجا محبت را بیشتر جلب می کند، و غلبه خوف پیش از مرگ [نه به هنگام مرگ] سزاوارتر است؛ چه آن آتش شهوات را بیشتر فرو می نشاند و بیش از رجا، دوستی دنیا را در دل سرکوب می کند... . بنابراین، نهایت سعادت است که انسان با محبت خدا بمیرد، لیکن این محبت تنها با معرفت نسبت به او و خارج کردن دوستی دنیا از دل حاصل می شود، به گونه ای که دنیا از نظر او زندانی باشد که مانع دیدار محبوب است.(۱)

علامه مجلسی درباره این سخن که برخی می گویند: «در حال سلامتی، غلبه خوف و هنگام فرا رسیدن مرگ، غلبه رجا بهتر است» می گوید: حق این است که تا زمانی که بنده در سرای تکلیف است، چاره ای جز این ندارد که خوف و رجا را با هم داشته باشد و پس از مشاهده امور آخرت، به حسب آنچه از احوال خود مشاهده می کند، [به طور طبیعی] یکی از دو جانب خوف یا رجا بر او چیره می شود.(۲)

از آنچه گذشت، می توان چنین نتیجه گرفت:

۱. بیشترِ مردم به علت غفلت و سرگرم شدنشان به گناهان، با روش خوف بهتر از روش رجا تربیت می شوند. البته این مطلب، به این معنا نیست که آنان نباید امید داشته باشند، بلکه بدین معناست که باید جانب خوفشان چیره باشد.

۲. سفارش روایات به اعتدال خوف و رجا، برای مؤمنانی است که به درجه هایی از ایمان رسیده اند؛ نه برای کسانی که هنوز در ابتدای راه و غرق در گناهند.

۳. ناامیدی از رحمت خداوند و نیز نترسیدن از او، در هیچ حالی روا نیست؛ گرچه کسی گناه کارترین بندگان یا حتی اگر بهترین انسان ها باشد.

۱- نک: راه روشن، ج ۷، صص ۳۵۰ _ ۳۵۴.

۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۵۵.

به هر حال، تا زمانی که انسان در دنیاست و نشانه های مرگ و عالم آخرت را ندیده، درِ توبه و عفو و رحمت خداوند همواره باز است.

۴. اگر کسی بتواند در هنگام رخت بربستن از این دنیا، حالت روحی خود را در اختیار داشته باشد، بهتر است بیشتر امیدوار باشد تا خائف.

۵. اگر در هنگام احتضار، احوال درونی در اختیار خود انسان نبود، خواه ناخواه بر اساس اعمال گذشته وی، یکی از دو جانب خوف و رجا بر دلش چیره می شود. برای مثال، کسی که همه عمرش کافر بوده، طبیعی است که در هنگام احتضار ناامید و خائف باشد.

۶. بحث مقایسه و ترجیح یکی از دو حالت خوف و رجا بر دیگری نیز برای کسی مطرح می شود که مراحلی از خوف و رجا را پیموده باشد.

۷. در بحث سنجش خوف و رجا، رجا را برتر از خوف دانستیم؛ بدین معنا که در مجموع، رجا در مقایسه با خوف، مرکَب رهوارتر و پرشتاب تری در مسیر رسیدن به خداست، البته نه به این معنا که خوف نفی شود. چنان که سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه(ع) نیز همین بوده که تا پایان عمر، دلشان از خوف خدا سرشار بوده است.(۱)

۴. رابطه خوف و رجا و محبت

۴. رابطه خوف و رجا و محبت

حال که از رابطه خوف و رجا سخن گفتیم، مناسب است که از رابطه خوف و رجا و محبت نیز حرفی به میان آوریم. برای سلوک راه خداوند سه راه وجود دارد: راه خوف، راه رجا و راه محبت که در مقام مقایسه، راه محبت از دو راه دیگر برتر است. امیر مؤمنان، علی(ع) رابطه این سه را در سه جمله کوتاه و پرمعنا چنین بیان کرده است:

۱- نک: انعام: ۱۵؛ زمر: ۱۳؛ یونس: ۱۵.

إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْکَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْکَ عِبَادَةُ الْعَبِیدِ وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ شُکْراً فَتِلْکَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.(۱)

گروهی از روی میل و رغبت خدا را پرستیدند که این عبادت تاجران است؛ گروهی خدا را از سر ترس پرستیدند که این عبادت بندگان است و گروهی خدا را از سر شکر پرستیدند که این عبادت آزادگان است.

عبادت شاکرانه همان عبادت از روی عشق و محبت به خداوند است، چنان که آن حضرت در جای دیگر می فرماید: «خدایا تو را به خاطر ترس از کیفرت و طمع به پاداشت عبادت نکردم، بلکه تو را شایسته برای عبادت یافتم و عبادتت کردم».(۲)

روشن است شمار کسانی که خدا را شاکرانه عبادت می کنند، از دو دسته دیگر کمتر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر به نماز می ایستاد که پایش ورم می کرد و آن قدر روزه می گرفت که دهانش از خشکی جمع می شد. برخی به او اعتراض می کردند که مگر خداوند گناهان گذشته و آینده تو را نبخشید؟(۳) می فرمود: «آیا بنده سپاسگزاری نباشم؟»(۴)

در مصباح الشریعه نیز از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: «سه چیز ریشه مناجات عارفان است: خوف و رجا و حُب. خوف، فرع علم؛ و رجا، فرع یقین؛ و حُب، فرع معرفت است.» آنگاه نشانه های هر یک را چنین بیان می کند:

نشانه خوف، فرار است و نشانه رجا طلب و نشانه حب، برگزیدن محبوب بر آنچه جز آن است. هنگامی که علم در سینه تحقق یابد، می ترسد و چون بترسد، می گریزد و چون گریخت، نجات می یابد.

و هنگامی که نور یقین در دل روشن شود، فضل الهی را مشاهده می کند و چون توان دیدن فضل را داشت، امیدوار می شود و چون شیرینی امید را یافت، طلب می کند و چون موفق به طلب شد، می یابد.

۱- نهج البلاغه، ج ۱، کلمات قصار، ش ۲۳۷.

۲- بحارالانوار، ج۴۱، ص۱۴.

۳- نک: فتح: ۲.

۴- بحارالانوار، ج۴۶، ص۵۷؛ نک: اسراء ۳.

و هنگـامی که پرتو معرفت در دل تجلی کرد، بـاد محبت می وزد و چون بـاد محبت وزیـد، در سـایه محبوب انس می گیرد و محبوب را بر جز او برمی گزینـد و امرهای او را پیروی و از نهی هایش دوری می کند و این دو را بر هر چیز جز آن اختیار می کند و چون بر بساط انس با محبوب با ادای اوامر و اجتناب نواهی او استقامت کرد، به روح مناجات و قرب می رسد. مثال این سه چیزماننـد حرم و مسـجد [الحرام] و کعبه است؛ کسـی که داخـل حرم شـود، از خلـق در امـان است و کسـی که به مسـجد [الحرام] داخل شود، اعضای او از اینکه آن را در معصیت استعمال کند، در امان است و کسی که به کعبه داخل شود، دلش از اینکه آن را به چیز دیگری جز یاد خدا مشغول کند، ایمن است.(۱)

بنابراین، اگر عارفان از رها شـدن از بیم و امیـد دم می زننـد، به همین نکته نظر دارند که اگر کسـی مِی محبت الهی را بچشد، چنان لذت می برد که با هیچ چیز دیگری جز آن سیراب نمی شود، چنان که مولوی می گوید:

هشت جنت گر در آرم در نظر

ور کنم خدمت من از خوف سقر

من چنان خواهم که همچون یاسمین

کژ همی گردم چنان گاهی چنین

وارهیده از همه خوف و امید

کژ همی گردم به هر سو همچو بید

همچو شاخ بی_د گردان چپ و راست

که ز بادش گونه گونه رقص هاست

آن که خو کردست با شادی می

این خوشی را کی پسندد خواجه هی (۲)

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص ۱۶۸.

۲- مثنوی، دفتر پنجم، ص۸۵۲.

فصل پنجم: آسیب شناسی خوف و رجا

اشاره

فصل پنجم: آسیب شناسی خوف و رجا

تا اینجا با اهمیت و آثار بیم و امید آشنا شدیم و دانستیم که اعتدال میان بیم و امید می تواند آثار و برکات فراوانی در زندگی دنیوی و اخروی انسان به جا بگذارد. اینک وقت آن فرا رسیده است که برخی از آسیب های زیاده روی یا کوتاهی در خوف و رجا برای انسان را بیان کنیم.

پیش تر گفتیم که خوف و رجا رابطه ای متقابل و دوسویه با هم دارند و اعتدال و توازن هر دو برای مؤمنان لازم شمرده شده است. بنابراین زیاده روی در هر یک از آنها، مستلزم کوتاهی کردن در جانب دیگر است؛ زیاده روی در خوف مساوی با کوتاهی در امید است و زیاده روی در رجا برابر با کوتاهی در جانب خوف. در حقیقت، این دو همانند خشت های واقع در دو ضلع یک هرم هستند که با زاویه مساوی با یکدیگر، به هم تکیه دارند و مایه پابرجایی هرم هستند. در این حال، اگر زاویه هر یک از ضلع ها ناموزون شود، تعادل دیگری را نیز به هم می زند و اگر به حالت تعادل برنگردند، در نهایت سبب ویرانی کل ساختمان هرم خواهند شد. با این مقدمه، به بیان اقسام آسیب های مربوط به خوف و رجا می پردازیم.

۱. پی آمدهای افراط در خوف

اشاره

۱. پی آمدهای افراط در خوف

زیاده روی در خوف پی آمدهایی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

الف) دنیاگریزی و گوشه نشینی

الف) دنیاگریزی و گوشه نشینی

با همه ارزشی که ادیان آسمانی و به ویژه دین مقدس اسلام، برای خوف از خداوند و عذاب الهی قائل شده اند، این خوف نباید به حدی برسد که مانع پیشرفت آدمی شود. یکی از آسیب های زیاده روی در خوف این است که ممکن است سبب دنیاگریزی و دنیاستیزی انسان شود؛ یعنی انسان تصور کند شخص خائف باید به گوشه گیری و ترک دنیا روی آورد و فرزند و عیال و خانمان را رها کند و در کنج عزلت، سر به جیب مراقبت فرو برد. درحالی که خود دین، این اندیشه را رد می کند و با آن می ستیزد.

دین اسلام، دینی اجتماعی و کامل است که هم فرد و هم اجتماع را به سرمنزل سعادت رهنمون می شود. از دیدگاه این دین، سعادت فرد و اجتماع با هم پیوند دارد و سعادت فرد از متن سعادت اجتماع برمی خیزد. بنابراین، گوشه نشینی و رهبانیت در این دین آسمانی محکوم است.

عثمان بن مَظْعون، یکی از اصحاب خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که آن حضرت به وی علاقه ویژه ای داشت، تا جایی که پس از وفات وی، چهره او را بوسید(۱) و چون فرزند آن حضرت، ابراهیم، از دنیا رفت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سر قبر او چنین دعا کرد و فرمود: «به سَلَف صالح، عثمان بن مظعون و اصحابش ملحق شو.»(۲) و نیز در حق عثمان بن مظعون فرمود: «او خداوند عزّوجلّ و رسولش صلی الله علیه و آله را دوست داشت.»(۳) این یار گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان خداترس و باایمان بود که از دنیا روی گردانده و برخی از کارهای حلال را بر خود حرام کرده بود.

۱- الکافی، ج۳، ص۱۶۱، ح ۱۷.

۲- الکافی، ج۳، ص۲۶۲، ح ۴۵.

۳- الکافی، ج۳، ص۲۶۲، ح ۴۵.

روزی همسر وی برای شکایت نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! عثمان، روزها روزه می گیرد و شب ها به نماز می ایستد. [و از خانواده خود و خوشی های دنیا بریده است.]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخنان خشمناک شد، کفش های خود را پوشید و به سوی خانه عثمان به راه افتاد. چون به آنجا رسید، وی در حال نماز بود. با دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله، نمازش را رها و به سوی آن حضرت توجه کرد. آن حضرت به او فرمود:

ای عثمان! خداوند متعال، مرا به رُهبانیت برنینگیخته، بلکه مرا به دین مستقیمِ آسان و میانه برانگیخته است. من روزه می گیرم و نماز می خوانم و با خانواده ام تماس می گیرم. کسی که دین مرا دوست دارد، باید از سنتم پیروی کند و ازدواج از سنت من است.(۱)

آن حضرت در جای دیگری فرمود: «رُهبانیت امت من، در جهاد در راه خداست.»(۲) و در سخنی دیگر، هجرت و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره را، رهبانیت امت خود اعلام داشته است.(۳)

واژه رهبانیت از ماده رَهبت به معنای ترس است.(۴) راهبان مسیحی به سبب ترس از خداوند، از لذت های دنیا فاصله می گرفتند و آنها را ترک می کردند و تنها به عبادت می پرداختند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان دلایل پیدایش رهبانیت در دین مسیحیت فرموده است:

رهبانیت، فرمانی از جانب خداوند برای مسیحیان نبود، بلکه خود پیروان حضرت عیسی(ع) چنین بدعتی را بنیان نهادند. فرمانروایان ستمگر پس از حضرت عیسی(ع) چون پیوسته معصیت خداوند را می کردند، اهل ایمان خشمگین شدند و سه بار با آنان جنگیدند، اما در هر سه نوبت شکست

۱- الکافی، ج۵، ص۴۹۴، ح ۱.

۲- بحارالانوار، ج۶۷، ص۱۱۴.

۳- نک: بحارالانوار، ج۶۵، ص ۳۲۰.

۴- لسان العرب، ج۱، ص۴۳۸.

خوردنـد و جز شـمار انـدکی از آنان باقی نماندند. ازاین رو گفتند: اگر اینان بر ما دست یابند، نابودمان می کنند و دعوتگری برای دین نمی مانـد. بیاییـد در زمین پراکنـده شویم تا خداونـد، پیامبری را که حضـرت عیسـی(ع) وعده او را به ما داده است، (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله) برانگیزد. از آن به بعد در شکاف کوه ها پراکنده شدند و رهبانیتی را پدید آوردند که از میان آنان، برخی به دین خود روی آوردند و برخی رو گرداندند و کفر ورزیدند.(۱)

پیامبر اسـلام با نفی این عمل، رهبانیت امت خود را جهاد در راه خـدا اعلام کرد؛ زیرا مجاهـدان راه خدا، با جان فشانی در راه دین، ثابت می کنند که از کسـی جز خداوند نمی ترسـند و او محبوب ترین کس نزد آنان است. مجاهدان، نه از دشـمنان دین می ترسـند و نه از فدا کردن جان خود، بلکه به سبب ترسشان از خداوند، از دنیا و لذت های آن مانند همسر، فرزند، خوراک، پوشاک و آسایش، رو می گرداننـد و با دفاع از دین خـدا، موانع گسترش دین، همانند حاکمان متکبر را از میان برمی دارند و زمینه گرایش مردم به دین مقـدس اسـلام را فراهم می کننـد. بـدین سان نه تنها خود هدایت شده اند، زمینه هدایت دیگران را نیز آمـاده می کننـد. آنها همچون راهبان، عابـد دیرنشـین نیسـتند که تنها گلیم خویش را از موج به در برنـد، بلکه می کوشـند دست غرق شـدگان را نیز بگیرنـد و ایشان را به ساحل نجات رهنمون شونـد. با این توضـیح، روشن شـد که فرمایش حکیمانه پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله دربـاره رهبانیت در اسـلام، که تنها شـمه ای از عظمت و اهمیت آن بازگو شـد، تا چه انـدازه جامع و پرمعناست.

ب) ناامیدی

ب) ناامیدی

کوتاهی و کاستی در امیدواری، ناامیدی و یأس نامیده می شود. ناامیدی علت ها و ریشه هایی دارد؛ یکی از آنها این است که انسان در جانب خوف

۱- بحارالانوار، ج۶۵، ص ۳۲۰.

به افراط کشیده شود و تنها با مرکب خوف حرکت کند که در این صورت ممکن است به تدریج خوفش او را به ناامیدی بکشاند. از آنچه درباره رجا و اهمیت آن گفتیم، زیان های نومیدی هم روشن می شود. امیر مؤمنان، علی(ع) ناامیدی را بزرگ ترین بلا(۱) و بلکه قاتل انسان نامیده است.(۲) البته گناهانی داریم که اگر کسی با ارتکاب این گناهان بمیرد و توبه نکرده باشد، نباید دیگر به رحمت خداوند امیدوار باشد. بدترین این گناهان، کفر است. در قرآن به صراحت آمده که اگر کسی با کفر و شرک بمیرد، خداوند او را نمی آمرزد.(۳) در برخی روایات، ناامیدی از رَوْح و رحمت خدا، اعتماد به غیر خدا و دروغ شمردن وعده های الهی، گناهانی معرفی شده اند که سبب قطع امیدند.(۴) شاید علتش این باشد که اینها، خود، مصداق هایی از کفر و شرک به خداوند هستند.

۲. پی آمدهای افراط در رجا

اشاره

۲. پی آمدهای افراط در رجا

با همه آثار و برکاتی که برای رجا گفته شد، اگر این خصلت در مسیر درست هدایت نشود، به جای رهبری انسان به سوی کمال، رهزن او خواهد بود. ازاین رو، پیشوایان دینی که خود پیوسته بیم دهنده و امیددهنده بودند، آفت های زیاده روی در رجا را هم بیان کرده اند که برخی از آنها عبارتند از:

الف) ترک عمل

الف) ترک عمل

اگر رجا از حد طبیعی خود فراتر رود و با خوف تعدیل نشود، آدمی را به وادی خطرناک آرزوهای فریبنده خواهد کشاند. برخی افراد، با شنیدن آیات و

۱- «أعظم البلاء انقطاع الرجاء»، غررالحکم و دررالکلم، ص۸۳.

۲- «قتل القنوط صاحبه»، غررالحکم و دررالکلم، ص ۸۳.

۳- نک: نساء: ۴۸ و ۱۱۶.

۴- نک: محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، ص ۲۷۱.

روایـاتی که بر وسـعت رحمت الهی و بخشـندگی او دلالت دارد، گمان می کننـد رحمت خداونـد آن چنان گسترده است که دیگر حتی انجـام دادن کارهای شایسـته و اطاعت دسـتورهای الهی لازم نیست و تنها امیـد به خداونـد برای نجات انسان کافی است؛ غافل از اینکه رحمت خداوند بی قید و شرط و گزافه نیست، بلکه خداوند در کتاب هدایتش، قرآن، شرط بهره مندی از رحمتش را ایمان و عمل صالح بیان داشته است. در حقیقت، چنین کسانی، فریب خوردگانی بیش نیستند.

از این رو، برخی افراد میان امید (رجا) و آرزو (تمنی) چنین تفاوت قائل شده اند که در آرزو، شـخص تلاشـی نمی کند، ولی امید برخلاف آن است. به همین سـبب، نتیجه آرزو، تنبلی شـخص است. ازاین رو، آرزو ناپسـند و امید، پسندیده است.(۱) در آرزو، شخص فقط به گفتن ای کاش بسنده می کند، ولی در امید، برای تحقق خواسته اش، اقدام عملی انجام می دهد.

امیر مؤمنـان، علی(ع) در یکی از خطبه هـای نهـج البلاـغه، بیـان جـامعی دربـاره رجـای دروغین دارد و تفاوت آن را با رجای حقیقی بیان کرده است که با بهره گیری از کتاب شـرح نهج البلاغه، سـخن آن حضـرت را بازگو می کنیم. ایشان ابتدا درباره مدعیان دروغین رجا می فرماید:

به گمان خود ادعا دارد که به خـدا امیـدوار است. به خدای بزرگ سوگند که چنین کسـی دروغ می گوید. چه می شود او را که امیدواری در کردارش پیدا نیست. هرکس به چیزی امید داشـته باشد، اثر امیدش در عملش آشـکار می شود. هر امیدواری جز امیـد به خـدا، ناخالص و معیوب است و هرکه از چیزی بترسـد، به آن ترتیب اثر می دهـد، جز خوف از خدا که کج دار و بیمـار است. درحـالی که خوف از غیر خـدا سـریع از بین می رود، امـا چیزی که مـایه ترس از خـداست نهایتی نـدارد و سـبب حذرکردن از آن را پایانی نیست.

۱- نک: شرح نهج البلاغه، ج۱۱، ص۱۹۲.

کسی که به بشری چون خود امیدوار باشد، ملازم درگاهش می شود و خدمت او می کند و به هر وسیله ای به او نزدیکی می جوید تا به هدف و خواسته خود برسد و امیدش به او، تحقق یابد. اما مدعیان امید به خداوند، چیزی از دستورهای دینی خداوند را اطاعت نمی کنند تا شاهد راستی ادعایشان باشد.

آنگاه آن حضرت، شاهد دیگری بر باطل بودن این پندار مدعیان رجا و خوف اقامه می کند و می فرماید:

این انسان در امر بزرگی، یعنی رحمت خداوند در آخرت، به خدا امید دارد و به بندگان خدا در امور کوچک؛ بااین حال ارزشی که به بندگان می دهد به خدا نمی دهد. در امور دنیا مانند کسب ها و مال ها و جاه و مقام و دفع زیان ها و رسیدن به هدف با کمک واسطه گری ها، خدا را به یاد ندارد و او را فراموش می کند، [به جای او] به فرستادگان و واسطه ها تکیه می کند و در این گونه منافع، به هم نوعان خود چشمداشت دارد. پس چنین کسی امیدش به آفریدگان بیش از امیدش به آفریدگار آنهاست. چرا در حق خدا این قدر کوتاهی می شود و حتی به اندازه آفریدگان، برای او حق قائل نیستند؟ همچنین چنین شخصی از هم نوع خود بیش از خدا می ترسد؛ چون بسیاری از مردم از پادشاه و عذاب او، بیش از بازخواست خداوند می ترسند و این امر به تجربه و مشاهده ثابت شده است. پس ترس برخی از بندگان از برخی دیگر، نقد و آماده است و ترس آنان از آفریدگارشان نسیه و وعده! همچنین، کسانی که دنیا در دیدگانشان بزرگ نماید، دنیا آنان را بنده خود می سازد و آن را بر خدا برمی گزینند.(۱) [و این هم دلیل دیگری بر این است که امید آنان در دنیا بیش از امید آنان به آخرت است].(۲)

بدین سان، علی(ع)، دروغین بودن ادعای رجا و خوف مدعیان را اثبات می کند.

۱- نک: بحارالانوار، ج۶۷، ص ۳۵۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰، ص۲۲۶؛ شرح نهج البلاغه، ج۹، ص۲۲۷.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۹، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد: گروهی هستند که گناه می کنند و می گویند امید داریم و پیوسته این چنین هستند تا مرگ به سراغشان می آید. امام فرمود: اینان گروهی هستند که در میان آرزوها [ی پوچ= أمانیّ] سرگردانند. [آنها] دروغ می گویند، از امیدواران نیستند! کسی که به چیزی امید دارد، آن را طلب می کند و کسی که از چیزی بترسد، از آن می گریزد.(۱)

در موردی مشابه، از آن حضرت پرسیدند: گروهی از دوستداران شما نزدیک گناهان می شوند و می گویند امید داریم. امام فرمود: اینان از دوستداران ما نیستند و دروغ می گویند. اینان گروهی هستند که در آرزوها سیر می کنند. کسی که به چیزی امید دارد، برای آن کار می کند و آن که از چیزی بترسد، از آن می گریزد.(۲)

این دو روایت، چند نکته لطیف دینی و روان شناسی را بیان کرده است، مانند تفاوت رجای حقیقی با رجای دروغین (امام، رجای دروغین را أمانیّ؛ یعنی آرزوهای پوچ و باطل می نامد). همچنین هشداری است به همه مسلمانان به ویژه شیعیان که فقط به اعتقاد به اسلام و امامت بسنده نکنند، بلکه در پی عمل به دستورهای شرع برآیند که لازمه اسلام و ایمان و تشیع راستین است.

آن حضرت در جای دیگر فرموده است: «مؤمن تا زمانی که به آنچه از آن می ترسد و امید دارد، عمل نکند، خائف و راجی نیست.»(۳) همچنین حدیث مشهوری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان شیعه و اهل سنت نقل شده که آن حضرت فرموده است: «زیرک کسی است که نفسش را رام کند و برای پس از مرگ کار کند و احمق کسی است که از هوای نفس پیروی کند و بر خدا آرزو کند».(۴)

۱- الکافی، ج۲، ص۶۸، ح ۵.
۲- الکافی، ج۲، ص۶۸، ح ۶.
۳- الکافی، ج۲، ص۷۲.
۴- شرح نهج البلاغه، ج۶، ص۳۷۴؛ مجموعه ورام، ج۱، ص۲۱۵.

اهل بیت(ع) پیوسته به شیعیانشان هشدار می دادند که مبادا فریب دوستی ما را بخورید و گمان کنید دوستی ما، شما را از عمل و کوشش در راه طاعت خداوند بی نیاز می کند. برای مثال، امام صادق(ع) می فرمود: «به خدا سوگند که شیعه ما نیستند جز کسانی که تقوای الهی داشته باشند».(۱)

همچنین ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «آنچه نزد خداست [از اجر و پاداش ها و نعمت های آخرت] جز با طاعت او به دست نمی آید.»(۲) و نیز «دوست داشتنی ترین بندگان نزد خداوند و گرامی ترینشان، باتقواترین آنهاست و عمل کننده ترین آنها به طاعت او».(۳)

جای بسی تأسف است که با این همه تأکید قرآن کریم و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت(ع)، شیوه برخی مسلمانان و شیعیان برخلاف این دستورهاست و آنان اعتقاد خود را بهانه ای برای عمل گریزی قرار می دهند. در میان شیعیان نیز گاهی برخی افراد را می بینیم که ترویج کننده چنین اندیشه باطلی هستند و گمان می کنند محبت اهل بیت(ع) به تنهایی کافی است.

تأسف بیشتر از این است که در میان مسلمانان، فرقه ای رسمی به نام مُرْجِئه شکل گرفت. مرجئه بر این باور بودند که با وجود ایمان، هیچ معصیتی ضرر ندارد، چنان که با کفر، هیچ طاعتی به درد نمی خورد. مرجئه از ریشه إرجاء به معنای تأخیر و عقب انداختن است. گویا چون اینان، ایمان را مقدم و عمل را مؤخَّر می کردند [؛ یعنی تنها به ایمان اهمیت می دادند، نه به عمل]، به این نام خوانده شدند.(۴)

۱- ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۸۱.

۳- الکافی، ج ۲، ص۷۵.

۴- بحارالانوار، ج۲۳، ص۱۸؛ ابوالفتح کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص۱۲۴.

در روایات اهل بیت(ع)، این فرقه به شدت نکوهش شده اند. امام صادق(ع) آنان را به این دلیل که خداوند را عبادت نمی کنند، لعنت و نفرین کرده(۱) و شیعیان خود را حتی از ازدواج با زنانشان نهی فرموده است.(۲) ایشان و دیگر امامان، با سفارش پی در پی به شیعیان درباره ترک معصیت و تشویق به طاعت الهی، آنان را از افتادن در این ورطه هلاک کننده باز می داشتند. امام حسین(ع) فرموده است:

چنان به خداوند امید داشته باش که تو را بر معاصی او دلیر نکند و چنان از او بترس که تو را از رحمتش نومید نگرداند.(۳)

امیر مؤمنان علی(ع) نیز فرمود:

حسن ظن به خدا این است که عملت را خالص کنی و از خدا امید عفو از لغزش هایت را داشته باشی.(۴)

هرچند فرقه مرجئه به تدرج نابود شدند و سراغ آنها را باید از کتاب های فرقه شناسی گرفت، تفکر آنان هنوز هم در میان مسلمانان و شیعیان رواج دارد؛ برای مثال برخی برای توجیه گناه کردن خود می گویند: همین که دلت پاک باشد کافی است و اگر گناه هم کردی خدا تو را می بخشد و همه کارهایت درست می شود. در پاسخ به این فریب خوردگان نادان باید گفت:

۱. ملاک پاک بودن چیست؟ کسی که هر کاری بخواهد، می کند، از کجا می توان گفت دلش پاک است؟ در حقیقت این بروز و ظهور گناه، نشانه باطن آلوده است و «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

۲. این حرف برخلاف کلام خدا و روایات است که پیوسته بر ایمان و عمل صالح تأکید و گناه کاران را به عذاب تهدید می کنند.

۱- نک: الکافی، ج۲، ص۳۸۷.
۲- نک: التهذیب الاحکام، ج۷، ص۳۰۴.
۳- بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۸۵.
۴- غررالحکم و دررالکلم، ص۸۳.

حتی در میان دوستداران اهل بیت(ع) هم عده ای را می بینیم که از سویی در مجالس عزاداری ایشان شرکت و گریه می کنند و بر سر و سینه می زنند و از سوی دیگر آشکارا مرتکب گناه می شوند یا نسبت به نماز خود سهل انگار هستند؛ زیرا معتقدند اهل بیت(ع)، خودشان همه چیز را درست می کنند و به شفاعت آنان مغرورند. اینان در رجا زیاده روی می کنند و باید بدانند که اهل بیت(ع) تکلیف چنین کسانی را از پیش مشخص کرده و بیان داشته اند که شفاعت شرایطی دارد. برای مثال، درباره شخص بی اعتنا به نماز فرموده اند: «چنین کسی به شفاعت ما نمی رسد».(۱)

ب) تکیه بر عمل

ب) تکیه بر عمل

نکته مهم دیگر این است که امید انسان به چه چیزی باید باشد؟ آیا باید به کارهای خوب خود امید داشت یا تنها به رحمت پروردگار یا به هر دو؟

شاید آدمی با نظر به اعمال خود، آنها را بزرگ ببیند و فریفته شان شود و به جای تکیه بر پروردگار، بر اعمال خود تکیه کند. چنین حالتی در اصطلاح اخلاق اسلامی، خودپسندی یا «عُجْب»(۲) نامیده می شود و چنان خطرناک است که ممکن است انسان را به هلاکت برساند یا مانع پیشرفت او شود.

اهل بیت(ع) که پرچم داران هدایت و تربیت انسان ها پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند، در این زمینه نکته های بسیار لطیفی بیان کرده اند. از جمله با یادآوری خطر عجب به عبادت، حالت پشیمانی پس از گناه را بهتر از حالت عجب پس از عمل نیک دانسته اند.(۳)

۱- الکافی، ج۳، ص ۲۷۰.

۲- در تعریف عُجب گفته اند: «عُجب این است که آدمی به جهت کمالی که در خود می بیند خود را بزرگ شمارد، خواه آن کمال را داشته باشد و خواه نداشته باشد، و خواه آن صفت در واقع کمال باشد یا نباشد.» (نک: علم اخلاق اسلامی، ج۲، ص ۳۹۰).

۳- عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ(ع) قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَیُذْنِبُ الذَّنْبَ فَیَنْدَمُ عَلَیْهِ وَ یَعْمَلُ الْعَمَلَ فَیَسُرُّهُ ذَلِکَ فَیَتَرَاخَی عَنْ حَالِهِ تِلْکَ فَلَأَنْ یَکُونَ عَلَی حَالِهِ تِلْکَ خَیْرٌ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِیه .» (الکافی، ج۲، ص۳۱۳).

درباره عجب، داستانی از قول امام کاظم(ع) بیان کرده اند:

در بنی اسرائیل مردی بود که چهل سال بندگی خداوند کرده بود. سپس حیوانی قربانی کرد، ولی از او پذیرفته نشد. مرد عابد خطاب به خود گفت: آنچه بر سرت آمد، از خودت بود و گناه جز از خودت نیست! خداوند تعالی به او وحی کرد: این سرزنش تو نسبت به خودت، از عبادت چهل ساله ات بهتر است.(۱)

امام باقر(ع) از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که خداوند تبارک و تعالی فرمود:

عمل کنندگان، بر کارهایی که به امید پاداش من انجام می دهند تکیه نکنند. اگر آنان بکوشند و همه عمر، خود را در راه عبادت من خسته کنند، باز کوتاهی کرده اند و در آنچه از کرامتم و نعمت های بهشتم و درجات رفیع در جوارم از من طلب می کنند به کُنه عبادت من نمی رسند، ولی باید به رحمت من تکیه کنند و به فضلم امیدوار باشند و با گمان نیک به من اطمینان داشته باشند. در آن هنگام، رحمت و خشنودی و مغفرتم به آنان می رسد و عفو من، ایشان را فرامی گیرد. من خدای بخشنده بخشایشگر هستم و چنین نامیده شده ام.(۲)

افزون بر آن، هیچ کس نمی تواند خداوند را آن چنان که شایسته اوست، عبادت کند و حق عبادتش را به جا آوَرَد. امام کاظم(ع) به فرزند خود فرمود:

فرزندم! بر تو باد به کوشش! مبادا از مرز مقصر دانستن خود در عبادت و طاعت خداوند پا را فراتر نهی. به درستی که خداوند آن چنان که حق عبادت اوست، عبادت نمی شود.(۳)

وقتی پیامبر گرامی اسلام که گوشه نشین و معتکف کعبه جمال حق است، عذر تقصیر به درگاه خداوند می آورد و می گوید: «مَا عَبَدْنَاکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ وَ مَا عَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ؛ خدایا! تو را آن چنان که شایسته بندگی توست بندگی نکردیم و چنان که

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۳.
۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۷۳.
۳- الکافی، ج ۲، ص ۷۳.

شایسته معرفت توست نشناختیم.»(۱) ما بازماندگان از کوی دوست چه باید بگوییم؟ و آیا رواست که به عبادت ناچیز خود فریفته شویم؟!

در کتاب شریف تفسیر مجمع البیان، به طریق صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

خداوند در آسمان هفتم فرشتگانی دارد که از روزی که آنان را آفریده، تا روز قیامت در سجده اند، شانه هاشان از خوف خدا می لرزد و هر اشکی از آنان جاری می شود، فرشته ای می گردد! پس چون قیامت به پا شود سر از سجده برمی دارند و می گویند: [خدایا] تو را آن چنان که حق عبادتت بود عبادت نکردیم!(۲)

همچنین یکی از اصول اخلاق اسلامی این است که برخلاف روان شناسیِ غربی، به جای «اعتمادبه نفس» بر «اعتماد و توکل به خداوند» تأکید می شود.(۳) امام صادق(ع) فرمود: «حسن ظن به خدا این است که جز به او امید نداشته باشی و جز از گناهت نترسی».(۴)

بنابراین، اگر مقصود از اعتمادبه نفس این باشد که استعدادهای خود را باور کنیم و بکوشیم به یاری خداوند از آنها به درستی بهره برداری کنیم و در راه شکوفایی شان قدم برداریم، صحیح است، ولی اگر مقصود، اعتماد و تکیه بر خود باشد، نادرست است. بنده ضعیف خدا را که سراسر فقر و نیاز است،

۱- بحارالانوار، ج۶۸، ص۲۳.

۲- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص۵۶۲؛ نک: صحیفه سجادیه، ص۳۶، دعای دوم.

۳- نک: سید محمدباقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص۵۹۶. علامه طباطبایی در آنجا با استدلال به برخی از آیات قرآن می گوید: «فضیلت آن چیزی است که خدای تعالی آن را فضیلت بداند، پس اینکه غربی ها می گویند: آدمی باید «اعتمادبه نفس» داشته باشد، و بعضی از نویسندگان ما نیز سخن آنان را دنبال کرده اند، حرف درستی نیست؛ چون دین خدا چنین چیزی را به عنوان فضیلت نمی شناسد، و مذاق قرآن کریم نیز آن را نمی پذیرد. آنچه خدای تعالی در قرآن کریمش فضیلت دانسته، اعتماد به خدا و افتخار به بندگی او است».

۴- الکافی، ج۲، ص۷۲.

نرسد که به خود تکیه کند، بلکه باید به کسی اعتماد کرد که بی نیاز مطلق است و همه به او نیازمندند.

امام سجاد(ع)، در دعای خود، به خداوند عرضه می دارد:

[خدایا] نزدیک است که امیدم به تو با گناهان، بر امیدم به تو با اعمال غلبه پیدا کند؛ چون خود را می یابم که در اعمال بر اخلاص اعتماد می کنم [اگر اعمالم خالصانه باشد امید به قبولی آن دارم] و چگونه اخلاصم را احراز کنم درحالی که من به آفت معروف هستم [و اعمالم پیوسته به آفت بی اخلاصی دچار است] و خود را می یابم که در گناهان بر عفوت تکیه می کنم و چگونه تو آن را نمی آمرزی، درحالی که جود از صفات توست.(۱)

مطلب مهم دیگری که اگر انسان به آن توجه کند، از هلاک شدن در وادی غرور و غفلت و عجب نجات می یابد، توجه به ناتوانی خویش از ادای شکر نعمت های بی پایان خداوند است.

۳. پی آمدهای کوتاهی در خوف و رجا

۳. پی آمدهای کوتاهی در خوف و رجا

نمی توان صورتی را فرض کرد که هم در بیم و هم در امید، زیاده روی شود؛ زیرا اگر بیم و امید هم پای هم افزایش یابند، زیاده روی اتفاق نخواهد افتاد و هم پایی آنها، سبب تعدیل دیگری می شود و از آسیب های احتمالی، پیش گیری می کند. پس حتی اگر بالاترین درجه های خوف به همراه بالاترین درجه های امید در انسان وجود داشته باشد، نه تنها به او آسیبی نخواهد رساند، بلکه مایه پیشرفت و تکامل وی خواهد بود. این فرض نیز امکان پذیر است که هم در خوف و هم در رجا یا در یکی از این دو، کوتاهی صورت بگیرد.

اگر کسی نه از خداوند بترسد و نه امیدی به رحمت او داشته باشد، هر گناهی را مرتکب می شود و انگیزه ای برای عمل به دستورهای پروردگار

۱- شرح نهج البلاغه، ج۱۱، صص ۱۹۲ و ۱۹۳.

نخواهـد داشت و به سـوی خسـران و تبـاهی پیش خواهـد رفت. چنین کسـی در معرض هرگـونه نابهنجـاری و آسـیب فردی و اجتماعی قرار دارد و چون هیـچ گونه بازدارنـده و مانعی برای خود نمی بیند، احتمال سـر زدن هرگونه شـر و بدی از او وجود دارد.

کوتـاهی در خـوف، گـاه امن از مکر الهی نامیـده می شـود. کسـی که دلش از خوف الهی تهی است و نه نسبت به عظمت او خشـیّتی در دل دارد و نه از عذاب او هراسـی، هرچند در دلش امیدی وجود داشته باشد، امیدش امید حقیقی نیست و چنان که پیش تر گفتیم، این نوع امید، در حقیقت، نوعی آرزوی فریبنده است. خداوند در قرآن کریم، مؤمنان حقیقی را چنین توصیف می کنـد که آنان پیوسـته از عـذاب پروردگارشان خائفنـد؛ زیرا هیچ کس از عذاب او در امان نیست و در دنیا، برات دوری از آتش را دریافت نمی کنـد، چنان که در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ.» (معارج: ۲۸) هیچ کس از فرجام کار خود خبر ندارد و نمی داند که کارش به خیر و سعادت می انجامد یا خیر؟ ازاین رو، دل انسان باید پیوسته با خوف و رجا پرورده شـود و کسـی کـه چنـان بی خیـال و امیـدوار اسـت که هیـچ ترسـی در دل نـدارد، در حقیقت، فریب خـورده است، نه امیدوار.

یکی از اسـتادان حـوزه نقـل می کرد که عـده ای خـدمت عـارف بزرگ زمـان، حضـرت آیت الله بهجت رحمه الله رسـیدند و گفتنـد: آیا اجازه می دهید برایتان کنگره بزرگداشتی برگزار کنیم؟ ایشان در پاسخ فرموده بود: «تا وقتی من زنده ام و شـیطان هم زنـده است، چنین کاری نکنید!» این جمله کوتاه از این فقیه و عارف برجسـته عصـر ما، گویای اوج عرفان و دل پرخشـیّت ایشان است که برخلاف برخی که تشـنه شـهرت و عنوان هستند، مراقب است که مبادا مدح و ثنای دیگران از وی ذره ای او را بفریبد و از یاد خدا غافلش کند. کسانی که

در دلشان خوفی وجود ندارد و بسیار سرخوش و مست هستند، در حقیقت، به سنت «مکر الهی» گرفتار شده اند؛ همان دامی که به گفته خداوند در قرآن، کافران در آن گرفتارند: «فَلا یأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ؛ جز قوم زیان کار، از مکر خدا احساس ایمنی نمی کنند». (اعراف: ۹۹)

سنت های الهی «املاء» و «استدراج» نمونه هایی از مکر خدا با کافران و گناه کاران است. سنت املاء به معنای مهلت دادن به گناه کاران برای زندگی کردن در این دنیاست تا بیشتر گناه کنند و با بار گناهان سنگین تری وارد عالم آخرت شوند. خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید:

وَ لا یحْسَبَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلی لَهُمْ خَیرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلی لَهُمْ لِیزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهین. (آل عمران: ۱۸۷)

آنان که کافر شدند، نپندارند که اگر به آنان مهلت می دهیم، برایشان خوب است! ما فقط برای این به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهانشان بیفزایند و برای آنان، عذاب خوارکننده ای است!

استدراج نیز در لغت به معنای ترفیع دادن کسی از درجه ای به درجه بالاتر است(۱) و سنت استدراج به این معناست که خداوند، نعمتش را برای کسانی که آیات الهی را تکذیب می کنند، افزایش می دهد تا به تدریج غرق در ناز و نعمت و سرمست از آن شوند، و از یاد خدا و از این مطلب که خداوند در کمین آنهاست،(۲) غافل گردند. آنگاه ناگهان عذاب الهی، آنان را دربرمی گیرد، درحالی که هیچ راه بازگشتی ندارند و به عذاب آخرت و حتی گاه عذاب دنیا گرفتارشان می کند. خداوند متعال از سنت استدراج و املا، در دو جای قرآن پی درپی سخن گفته است. این دو سنت همواره همراه هم اتفاق می افتد و هر استدراجی، املایی را هم در پی دارد:

۱- فرهنگ ابجدی، ج ۱، ص ۵۶.

۲- «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصاد». (فجر: ۱۴)

وَ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیثُ لا یعْلَمُون وَ أُمْلی لَهُمْ إِنَّ کَیدی مَتینٌ. (اعراف: ۱۸۲ و ۱۸۳)

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج آنان را از جایی که در نیابند [گریبان] خواهیم گرفت و مهلتشان می دهیم، چراکه نقشه من استوار است!

فَذَرْنی وَ مَنْ یکَذِّبُ بِهذَا الْحَدیثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیثُ لا یعْلَمُون وَ أُمْلی لَهُمْ إِنَّ کَیدی مَتین. (قلم: ۴۴ و ۴۵)

پس مرا با کسی که این گفتار را تکذیب می کند واگذار! ما آنان را از جایی که نمی دانند، به تدریج به سوی عذاب پیش می بریم و به آنان مهلت می دهم؛ چراکه نقشه من استوار است!

حال که سخن از کوتاهی در خوف به میان آمد، مناسب است که به راهکار برطرف کردن این مشکل هم اشاره ای بکنیم. برای این منظور، از سخنان عارف معاصر، مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی _ استاد حضرت امام خمینی رحمه الله _ مدد می گیریم. ایشان دو چیز را ریشه این بیماری می داند: یکی غفلت دل از بهشت و دوزخی که به آن ایمان آورده و دیگری چیره شدن دنیادوستی بر دل، به گونه ای که به مرض عشق به دنیا گرفتار می شود. این عارف بزرگوار، برای درمان غفلت دل، دو کار را بسیار مفید می داند:

۱. موعظه و یادآوری اسباب خوف از عذاب های دنیوی و اخروی و دست کم قرائت روزانه آیات عذاب در قرآن کریم و تکرار آنها و تفکر و تأمل در آنها و تصور گرفتاری خویش.

۲. همراهی و هم نشینی با خائفان و مشاهده حالات آنان که این هم نشینی، سعادتی بزرگ است و اگر به چنین کسانی دسترسی نبود، شنیدن احوال آنان که بسیار مؤثر است.

همچنین ایشـان راه درمـان غلبه دنیـادوستی بر دل را تقویت انگیزه های دینی و تضـعیف انگیزه های برخاسـته از هوا و هوس و دنیـادوستی معرفی می کنـد. این کار بایـد به وسـیله قطع اسـباب خارجی شـهوت و نیز قطع اسـباب برانگیختن شـهوت صورت گیرد، ماننـد پرهیز از نگـاه بـه منـاظر شـهوت انگیز و در پیش گرفتـن عفت و پـاک دامنی و ارضـای مشـروع شـهوت از طریق ازدواج.(۱)

۱- نک: میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، أسرار الصلاه، صص ۲۲۶ _ ۲۲۸.

فصل ششم: همراه با برنامه سازان

اشاره

فصل ششم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

۱. بایدها و نبایدهای کلان درباره خوف و رجا در رسانه ملی

۲. نقد و ارزیابی برنامه های رسانه

۳. راهکارهای طرح موضوع در برنامه ها

۱. بایدها و نبایدهای کلان درباره خوف و رجا در رسانه ملی

۱. بایدها و نبایدهای کلان درباره خوف و رجا در رسانه ملی

با توجه به آنچه در قسمت بررسی محتوایی موضوع خوف و رجا بیان داشتیم، باید به خوف از خدا و امید به او، به عنوان دو فضیلت اسلامی و انسانی آمیخته با هم در جامعه اسلامی نگریست و برای نهادینه کردن آنها در جامعه، به ویژه با استفاده از ابزار رسانه کوشید. برای این منظور در مرحله نخست لازم است آگاهی های لازم درباره این موضوع، در اختیار اصحاب رسانه نهاده شود تا به ضرورت و اهمیت موضوع پی برند و پرداختن به آن در رسانه، دغدغه شان شود. در مرحله بعد، باید در عموم برنامه های رسانه، به خوف و رجا و به ویژه به عنصر خوف، برای پرهیز دادن مردم از زشتی ها و گناهان، توجه جدی صورت گیرد.

با توجه به اینکه استفاده از راهکار خوف و رجا، راهکار تبلیغی همه پیامبران الهی بوده، از سیاست گذاران رسانه می پرسیم که آیا این راهکار در برنامه های دینی رسانه منظور نظر بوده است یا خیر؟ اگر نبوده است، پس آیا راهکار جایگزین بهتری دارند یا در این زمینه عنایت لازم صورت نگرفته است؟

۲. نقد و ارزیابی برنامه های رسانه

اشاره

۲. نقد و ارزیابی برنامه های رسانه

زیر فصل ها

الف) خوف در رسانه

ب) رجا در رسانه

الف) خوف در رسانه

الف) خوف در رسانه

به نظر می رسد در رسانه ملی ــ به ویژه در فیلم های تلویزیونی که مهم ترین برنامه های هنری صدا و سیماست ــ حضور خوف، کم رنگ و عموم برنامه ها از آن خالی است و جز در موارد اندکی به این مسئله توجه نمی شود. درواقع، توجه به معاد و روز رستاخیز که از اصول اعتقادات اسلامی است، چه در سطح رسانه و چه در سطح جامعه، بسیار کم است. اگر کسی برنامه هایی را که تا به حال دیده است، مروری بکند، این مطلب را تصدیق خواهد کرد و این برای جامعه اسلامی و نیز رسانه اسلامی، به راستی عیب و نقصی جدّی به شمار می رود. شاید یک علت کم کاری ها در این زمینه این باشد که پرداختن به این گونه مسائل، برای مردم، ناخوشایند است. ازاین رو، برنامه سازان نیز از طرح آنها اکراه دارند و می پندارند باید «فقط سخن از مطرب و مِیْ گفت و راز دهر کمتر جست.» درحالی که واقعاً چنین نیست و بیشتر مردم از پخش چنین برنامه هایی رضایت دارند. تجربه پخش برخی از برنامه ها هم این مطلب را به اثبات رسانده است. برای مثال، چند سالی است که در ماه مبارک رمضان، رویکردی به برنامه سازی درباره موضوع های دینی، به ویژه موضوع برزخ پدید آمده است که با وجود همه نقص هایی که از نظر محتوایی دارد،(۱) عموم مردم

۱- مثل اینکه مسئله چشم برزخی را بیش از حد، بزرگ جلوه می دهند و از مسائلی مهم تر درباره معاد غفلت می کنند؛ درحالی که تنها عده اندکی از چشم برزخی بهره مند می شوند و آن هم کرامتی از کرامت هاست که خداوند در مسیر سلوک به عارفان عنایت می کند. کرامت های مهم تری مانند مرگ اختیاری یا خلع بدن هم وجود دارد که برای برخی از عارفان اتفاق می افتد، ولی آنها چنین کرامت هایی را برای خود بزرگ نمی شمارند و به آن اعتنا ندارند و توجه آنان بیشتر به انجام تکلیف بندگی شان است. برخی از صاحب نظران حوزه و دانشگاه هم نقدهای خوبی بر این مجموعه ها وارد کرده اند، ولی متأسفانه به آنها چندان توجه نمی شود و مشاهده می کنیم که در برنامه های جدیدتر، اصلاحات لازم صورت نمی گیرد!

استقبال خوبی از آنها کرده اند.(۱) برخی برنـامه هـای دیگر هم که با موضوع خوف در ارتباط بوده انـد،(۲) با وجود اشکال های محتوایی،(۳) از برنـامه های پرطرفـدار به شـمار می رونـد. در کل، برخلاف آنچه تصور می شود، اگر وقایع عالم پس از مرگ، به درستی بیـان شود، برای عموم مردم، دوست داشـتنی و شـنیدنی است، به ویژه اگر زبـان هنر در آنها به کار رود. البته طبیعی است که برخی افراد هم که غرق در زشتی هـا و پلشتی هـا هسـتند و از دین و خـدا و پیـامبر و معـاد گریزاننـد، از چنین موضوع هایی خوششان نیاید و سر به اعتراض یا انکار بردارند که در این صورت، اشکال از خودشان است، نه رسانه.

ب) رجا در رسانه

ب) رجا در رسانه

موضوع رجا نیز مانند موضوع خوف، خالی از اشکال نیست و به نظر می رسد مشکل آن در رسانه، نداشتن جهت دهی درست است؛ یعنی هرکس بـا سلیقه خود در این زمینه عمـل می کنـد و حرفی می زنـد. برای مثـال، گاه برخی از مجریان و بازیگران رسانه، همچون بهشت فروشان قرون وسـطا، رحمت خدا را بین خود تقسـیم می کنند، غافل از اینکه هیچ کار خدا، بیهوده و به گزافه نیست و «بهشت را به بها دهنـد، نه بهانه.» چنان که گفتیم کسـی امیـد حقیقی دارد که به مقتضای امیدش عمل می کند، نه اینکه بی دلیـل و بی عمـل، امیـدوار باشـد. از نظر اسـلام هم این آرزوهای پوچ، مردود است. بنابراین، در زمینه رجا نیز باید حرکت رسانه بر اساس معیارهایی باشد که در بخش محتوایی این پژوهش گذشت.

۱- مانند مجموعه تلویزیونی «او یک فرشته بود»، «میوه ممنوعه» و «روز حسرت».

۲- مانند مجموعه تلویزیونی خارجی «کلید اسرار» که در مواردی خوف انگیز است.

۳- برای مثال یک اشـکال محتوایی کلید اسـرار این است که تأکید دارد اگر کسـی کار بدی کرد، خداوند در کیفر او شـتاب می کنـد. درحـالی که در متون دینی چنین نیست و خداونـد به گنه کاران فرصت توبه و بازگشت می دهـد و کیفر بسـیاری از گناهان را به جهان آخرت واگذار می کند.

۳. راهکارهای طرح موضوع در برنامه ها

اشاره

۳. راهکارهای طرح موضوع در برنامه ها

زیر فصل ها

الف) پیام های کوتاه

ب) پرسش های مسابقه ای

ج) پرسش های کارشناسی

د) پرسش های مردمی

الف) پیام های کوتاه

اشاره

الف) پیام های کوتاه

در این قسمت، تعدادی پیام کوتاه از قرآن کریم، سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم(ع) می آوریم:

قرآن کریم

قرآن کریم

(«از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند». (فاطر:۲۸)

(«هر کس از مقام پروردگارش بترسد، برایش دو بهشت است». (الرحمن: ۴۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

(«کسی که به خدا امید داشته باشد، خوشبخت شود و کسی که از خدا بترسد، ایمن شود».(۱)

(«رُهبانیت امت من، در جهاد در راه خداست».(۲)

(«رهبانیت امت من، هجرت و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره است».(۳)

(«قسم به آن که جانم به دست اوست! خداوند تعالی با بنده اش، مهربان تر از مادر مهربان به فرزندش است».(۴)

(«داناترین مردم به خداوند، خداترس ترین آنهاست».(۵)

(«اگر می خواهی خدا دوستت بدارد، از او بترس و تقوا پیشه کن».(۶)

(«به درستی که گمان نیکو به خداوند، بهای بهشت است».(۷)

امیر مؤمنان، علی(ع)

امیر مؤمنان، علی(ع)

(«جز به پروردگارت امید نداشته باش».(۸)

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۴۴.

۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۴.

۳- بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۲۰.

۴- روضه الواعظین، ج ۲، ص ۵۰۳.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۹۱.

۶- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴.

۷- روضه الواعظین، ج ۲، ص ۵۰۳،

۸- غررالحکم و دررالکلم، ص ۸۳.

(«از خداوند چنان بترس که گویا فرمان برداری اش نکرده ای و به او چنان امیدوار باش که گویا نافرمانی اش نکرده ای».(۱)

(«برای کسی که خدا را شناخته، شایسته است که دلش از امید به او و ترس از او خالی نباشد».(۲)

(«خوش گمانی بنده به خداوند، به اندازه امید اوست».(۳)

(«کسی که به چیزی امیدوار باشد، آن را می طلبد و کسی که از چیزی بترسد، از آن می گریزد».(۴)

(«به آنچه امید نداری، امیدوارتر باش تا آنچه به آن امید داری».(۵)

(«تو هرگز عملی به آخرتت نمی بری که از صبر و رضا و خوف و رجا برایت سودمندتر باشد».(۶)

(«بهترین مردم نزد خداوند عزّوجلّ، خداترس ترین ایشان و عامل ترینشان به تقوا و زاهدترین آنان است».(۷)

(«ترس چه خوب بازدارنده ای از گناهان است».(۸)

(«کسی که از پروردگارش بترسد، از ستمش دست برمی دارد».(۹)

(«داناترین مردم، نیکوکار خداترس است». (۱۰)

(«نهایت دانش، ترس از خداست». (۱۱)

(«بامعرفت ترین مردم، خداترس ترین آنهاست».(۱۲)

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۵.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ص ۸۳.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۱.

۴- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۱، ح ۸۲.

۵- الکافی، ج ۵، ص ۸۴؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۵۰۲.

۶- غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۵۷.

۷- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۱.

۸- غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۹۰.

۹- غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۹۱.

۱۰- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۳۶.

١١- مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٢٣٦.
١٢- مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٢٣٦.

امام باقر(ع)

امام باقر(ع)

(«چشمی که از خشیّت خداوند اشکش سرازیر شده است، در روز قیامت، گریان نیست».(۱)

(«چشمی که از دیدن حرام های خداوند فروهشته است، در روز قیامت، گریان نیست».(۲)

(«قطره اشکی که در تاریکی شب، از ترس خدا، بی ریا ریخته شود، نزد خداوند، دوست داشتنی ترین قطره است».(۳)

امام صادق(ع)

امام صادق(ع)

(«خداترسی در رأس حکمت است».(۴)

(«کسی که خداوند را بشناسد، از او می ترسد».(۵)

(«کسی که از خدا بترسد، این خوف، او را به انجام دادن طاعت خدا برمی انگیزد».(۶)

(«از خدا چنان بترس که گویا او را می بینی و اگر او را نمی بینی، او تو را می بیند».(۷)

(«خداترس، کسی است که ترس، زبانی برایش باقی نگذاشته باشد که با آن سخن گوید».(۸)

(«در دل انسان خداترس، دوستی شرف و نام آوری نیست».(۹)

(«کسی که خدا را شناخت، از او ترسید و کسی که از خداوند ترسید، نفسش از دنیا گذشت کرد».(۱۰)

(«هرکس از خداوند نترسد، خداوند، او را از همه چیز می‌ترساند».(۱۱)

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۳۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۸۱.

۳- آداب راز و نیاز (ترجمه عده الداعی)، ص۱۴۶.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۳۷۶.

۵- الکافی، ج۸، ص۱۶.

۶- الکافی، ج ۸، ص ۱۶.

۷- الکافی، ج ۲، ص ۶۸.

۸- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۲؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۵۸.

۹- الکافی، ج ۲، ص ۷۰؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۵۹.

۱۰- الکافی، ج ۲، ص ۶۹؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۵۷.

۱۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۹؛ بحارالانوار، ج ۶۷، صص ۳۸۲ و ۳۸۳.

(«گمان نیک به خدا این است که جز به خدا امید نداشته باشی و جز از گناهت نترسی!»(۱)

(«گمان نیک به خدا این است که عملت را خالص کنی و از او امید بخشودن لغزش هایت را داشته باشی».(۲)

(«درخواست حاجت ها از مردم، مایه بی عزتی و نابودکننده حیاست».(۳)

دیگر امامان(ع)

دیگر امامان(ع)

(«از خداوند به خاطر قدرتش بر تو بترس و به خاطر نزدیکی اش به تو از او حیا کن».(۴)

(«همه خوبی را در بریدن امید از آنچه در دست مردم هست، دیدم».(۵)

(«حدّ توکل این است که با خدا از چیزی نترسی».(۶)

(«بزرگ ترین بلا، قطع امید است».(۷)

(«ناامیدی، قاتل انسان است».(۸)

(«هیچ بنده ای نیست که به خداوند گمان نیک ببرد، مگر اینکه خداوند نزد گمان او باشد».(۹)

(«ریشه هر خیری در دنیا و آخرت یک چیز است و آن، ترس از خداوند متعال است».(۱۰)

(«خداوند عزّوجلّ می فرماید: من نزد گمان بنده مؤمنم هستم؛ اگر گمان خوب ببرد، خوب می بیند و اگر گمان بد ببرد، بد می بیند». (۱۱)

(«هرکس لقای پروردگار را دوست بدارد، خداوند هم لقای او را دوست می دارد».(۱۲)

۱- الکافی، ج۲، ص۷۲.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ص۸۳.

۳- الکافی، ج۲، ص۱۴۹؛ بحارالانوار، ج۷۲، ص۱۱۰.

۴- بحارالانوار، ج۷۵، ص۱۵۹.

۵- وسائل الشیعه، ج۹، ص۴۴۹.

۶- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۷۴؛ بحارالانوار، ج۶۸، ص۱۳۴.

۷- غررالحکم و دررالکلم، ص۸۳.

۸- غررالحکم و دررالکلم، ص۸۳.

۹- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۳۱.

۱۰- مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۳۵ .

۱۱- الکافی، ج۲، ص۷۳؛ بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۸۶.

۱۲- الکافی، ج۳، ص۱۳۴؛ بحارالانوار، ج۷۸، ص۲۶۷.

ب) پرسش های مسابقه ای

ب) پرسش های مسابقه ای

۱. بنا بر آیه ۲۸ سوره فاطر، تنها چه کسانی ترس همراه با بزرگداشت، یا خشیّت از خداوند دارند؟

(الف) دانشمنداںب) پارسایانج) پرهیزکاران

۲. بنا بر آیه ۴۶ سوره «الرحمن» دو بهشت، پاداش چه کسانی است؟

(الف) خداترسان ب) مؤمنانج) أبرار

۳. بر اساس آیه ۹۹ سوره اعراف، تنها چه کسانی از مکر خدا احساس ایمنی می کنند؟

الف) گروه منافقب) گروه کافر (ج) گروه زیان کار

۴. بنا بر آیه ۸۷ سوره یوسف، تنها چه کسانی از رحمت خدا ناامید می شوند؟

الف) فاسقان(ب) کافرانج) گناه کاران

۵. به گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ایمنی انسان در آخرت، اثر کدام فضیلت اوست؟

الف) امید به خدا(ب) ترس از خدا ج) محبت به خدا

۶. از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، چه عملی در اسلام، جای رُهبانیت در مسیحیت را پُر می کند؟

الف) تلاش و کوششب) شهادت (ج) جهاد در راه خدا

۷. پیامبر اسلام، بهای بهشت را چه می داند؟

الف) شهادت (ب) گمان نیک به خدا ج) نماز

۸. در سخنان جامع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چه چیز در رأس حکمت است؟

الف) مدارا با مردم (ب) ترس از خدا ج) دوستی اهل بیت(ع)

۹. این سخن از کیست؟ «خدایا، آن چنان که حق عبادت تو است، عبادتت نکردیم و آن چنان که حق شناخت توست،

نشناختیمت.»

الف) امام علی(ع) (ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ج) امام سجاد(ع)

۱۰. امام علی(ع)، داناترین مردم را چه کسی می داند؟

(الف) خداترس ترین آنانب) درس خوانده ترین آنان

ج) مهربان ترین آنان

۱۱. این سخن نورانی از کیست: «به آنچه امید نداری امیدوارتر باش تا آنچه به آن امید داری».

(الف) امام علی(ع)ب) امام حسین(ع) ج) امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

۱۲. از دیدگاه امیر مؤمنان، علی(ع) میزان خوش گمانی بنده به خداوند چقدر باید باشد؟

الف) به قدر امید او به خدا (ب) به قدر ترس او از خدا

ج) به قدر عبادت او

۱۳. خوف از خدا و امید به او، از نتایج کدام فضیلت انسانی است؟

(الف) خداشناسی ب) خداترسی ج) خدادوستی

۱۴. امام علی(ع)، بزرگ ترین بلا را چه می داند؟

(الف) ناامیدی ب) گناهج) شرک

۱۵. از دیدگاه امیر مؤمنان، علی(ع) چه چیزی انسان را می کشد؟

الف) ترسب) اندوه(ج) ناامیدی

۱۶. با توجه به قرآن و روایات، چه چیزی انسان را از گناهان باز می دارد؟

الف) نعمت های خدا (ب) ترس از خداج) نماز

۱۷. امام علی(ع)، نهایت راه دانش را چه معرفی کرده است؟

الف) دانشمند شدن ب) ترس از آخرت(ج) ترس از خدا

۱۸. بنا بر فرمایش امام باقر(ع)، کدام چشم در قیامت گریان نیست؟

الف) چشمی که در دنیا بیدار باشد.

(ب) چشمی که از ترس خدا اشک بریزد.

ج) چشمی که در دنیا بر خود بگرید.

۱۹. راه به دست آوردن پاداش های خداوند در آخرت، با نظر به احادیث امام باقر(ع) چیست؟

الف) دوستی خدا(ب) اطاعت خداج) ترس از خدا

۲۰. با توجه به سخنان امام صادق(ع)، نشانه امید داشتن به چیزی، چیست؟

الف) آرزو کردن آن(ب) طلب کردن آن ج) دوست داشتن آن

۲۱. از نظر امام صادق(ع)، نشانه ترس از هر چیز چیست؟

الف) احترام آن (ب) گریختن از آن ج) جهل به آن

۲۲. با توجه به احادیث امام صادق(ع) شناخت خداوند چه چیزی را در پی دارد؟

(الف) ترس از خداب) اطاعت از خدا ج) ایمان به آخرت

۲۳. امام صادق(ع)، شهرت دوستی را با چه چیز در ستیز دانسته است؟

الف) خدادوستی ب) مسلمانی (ج) خداترسی

۲۴. به فرموده امام صادق(ع)، مجازات کسی که از خداوند نترسد، در این دنیا چیست؟

الف) عذاب دوزخ (ب) ترسیدن از همه چیزج) فقر و نداری

۲۵. با توجه به حدیثی از امام صادق(ع)، کدام یک از این موارد، از آثار و برکات ترس از خدا نیست؟

الف) نترسیدن از غیر خدا (ب) مال و ثروت ج) عزت اجتماعی

۲۶. امام صادق(ع) چه چیزی را سبب بی عزتی انسان می داند؟

(الف) کمک خواهی از مردم ب) فقر و نداریج) ستم به دیگران

۲۷. امام صادق(ع) چه چیزی را سبب عزت دینی مؤمن دانسته است؟

الف) محبت به پدر و مادر(ب) ناامیدی از دارایی های مردم

ج) صله رحم

۲۸. از دیدگاه امام سجاد(ع)، توجه به نزدیکی خداوند به انسان سبب رشد کدام ارزش اخلاقی در انسان می شود؟

الف) ایمان به خداب) ترس از خدا (ج) حیا از خدا

۲۹. از دیدگاه امام سجاد(ع)، توجه به قدرت خداوند بر انسان، چه فضیلتی را در انسان ایجاد می کند؟

الف) عبادت خدا(ب) ترس از خداج) امید به خدا

۳۰. امام سجاد(ع) همه خوبی را در چه چیز می داند؟

(الف) نامیدی از مال مردم ب) هدایت مردم ج) خدمت به مردم

۳۱. در مکتب اسلام، کدام صفت، ریشه همه خوبی های دنیا و آخرت معرفی شده است؟

الف) امید به خدا (ب) ترس از خداج) دوستی خدا

ج) پرسش های کارشناسی

ج) پرسش های کارشناسی

۱. ترس از خدا که یک ارزش اخلاقی است، با ترسو بودن که یک ضدارزش است، چه تفاوتی دارد؟

۲. چرا باید از خدا ترسید؟ از چه راه هایی می توان خوف از خدا را در دل پدید آورد؟

۳. خوف از خدا، چه آثار فردی و اجتماعی در زندگی انسان دارد؟

۴. آیا می توان از راهکار ترس از خدا، برای کاهش جرایم اجتماعی استفاده کرد؟ از چه راه هایی؟

۵. با اینکه می دانیم بزرگان دین مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت(ع) مرتکب گناه نمی شدند، چرا این قدر از خدا می ترسیدند و گریه می کردند؟

۶. آیا ترس از خدا انواع مختلفی دارد؟

۷. آیا ترس از خدا همواره به معنای ترس از عذاب خداست؟

۸. «مکر الهی» به چه معناست؟ آیا خداوند مهربان با بندگان خود مکر می کند؟ چرا؟

۹. خداوند با چه کسانی مکر می کند؟

۱۰. «امن از مکر الهی» که از مفاهیم قرآنی است، به چه معناست؟

۱۱. آیا مفهوم «امن از مکر الهی» در جامعه ما هم وجود دارد؟ اگر وجود دارد، نشانه آن چیست؟

۱۲. سنت های الهی «املاء» و «استدراج» به چه معنا هستند؟

۱۳. علل پیدایش شیوه رُهبانیت در دین مسیحیت چه بوده است؟

۱۴. آیا در جهان اسلام هم جریانی مشابه رهبانیت رخ داده است یا خیر؟

۱۵. تفاوت امید و آرزو چیست؟ از نگاه دینی، آرزو خوب است یا نه؟

۱۶. اهمیت و آثار فردی و اجتماعی امید در زندگی انسان چیست؟

۱۷. اهمیت و آثار امید به خدا در زندگی انسان چیست؟

۱۸. نشانه و راه شناخت امید راستین به خداوند از امید دروغین چیست؟

۱۹. چه عواملی سبب می شود که انسان همواره به خداوند امید داشته باشد؟

۲۰. افراط و تفریط در خوف چگونه است؟ چه آسیب هایی به انسان وارد می کند؟

۲۱. چرا در دین اسلام بر همراهی خوف با رجا تأکید شده است؟

۲۲. همراهی خوف و رجا چه آثاری در زندگی انسان دارد؟

۲۳. در مجموع، در سیر معنوی انسان، خوف، بهتر است یا رجا؟ به بیان دیگر رابطه خوف و رجا چیست؟

۲۴. ارزیابی شما از عملکرد رسانه ملی در زمینه خوف و رجا چیست؟ دیگر نهادهای تبلیغی چطور؟

۲۵. راهکارهای اصلاحی شما درباره برخی انحراف ها در زمینه خوف و رجا در جامعه و صدا و سیما چیست؟

۲۶. از چه راه هایی می توان در زمینه خوف و رجا در جامعه، به ویژه از طریق رسانه ملی هنجارسازی کرد؟

د) پرسش های مردمی

د) پرسش های مردمی

۱. آیا تا به حال دست رحمت الهی را در زندگی، بر سر خود احساس کرده اید؟ احساس شما در این هنگام چیست؟

۲. آیا خودتان را در برابر نعمت های خدا، شخص سپاس گزاری می دانید یا نه؟

۳. چقدر به خداوند امید دارید؟

۴. آیا زیان های ناامیدی را می دانید؟ زیان های ناامیدی از رحمت خداوند چیست؟

۵. برخی از افراد، اعمالی مانند نماز و دیگر واجبات را ترک می کنند و توجیه شان این است که می گویند: «خداوند بسیار مهربان است و به او امید داریم و او با نظر رحمت با ما رفتار می کند و ما را می بخشد.» نظر شما در این باره چیست؟

۷. به نظر شما ترس در زندگی انسان چه زیان ها و چه فایده هایی دارد؟

۸. همان طور که می دانید در قرآن کریم و روایات، ترس از خدا ستایش شده است، به نظر شما چرا باید از خدا ترسید؟ مگر خدای مهربان ترسناک است؟

۹. معنای ترس از خدا چیست؟

۱۰. تفاوت انسان های خداترس با آدم های ترسو در چیست؟

۱۱. چه نوعی از ترس در انسان، ناپسند و کدام نوع آن پسندیده است؟

۱۲. اگر متوجه شوید اشتباه بزرگ یا کوچکی مرتکب شده اید، چه احساسی به شما دست می دهد؟

۱۳. چرا برخی انسان ها، هر نوع اشتباه و کار زشتی را در زندگی انجام می دهند؟

۱۴. آیا تا به حال، پس از انجام یک اشتباه یا گناه، گرفتار احساس ترس از خداوند شده اید؟ در این حال چه می کنید؟

کتاب نامه

کتاب نامه

 قرآن کریم.

 نهج البلاغه.

۱.آشتیانی، محمدرضا و محمدجعفر امامی، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، زیر نظر: آیت الله مکارم شیرازی، قم، مطبوعاتی هدف، چاپ اول .

۲.ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ه_..ق.

۳.ابن ابی فراس، ورام، مجموعه ورام، قم، انتشارات مکتبه الفقیه، بی تا.

۴.ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ه_..ق.

۵.________________، الأمان، قم، مؤسسه آل البیت(ع)، ۱۴۰۹ ه_..ق.

۶.________________، معانی الأخبار، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.

۷.ابن طاوس، سید علی بن موسی، الطرائف، قم، چاپ خانه خیام، ۱۴۰۰ ه_..ق.

۸.ابن منظور، محمد بن مکرم، ل_سان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه_..ق.

۹.احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، قم، انتشارات سید الشهدا(ع)، ۱۴۰۵ ه_..ق.

ص:۱۴۱

۱۰.امام رضا، علی بن موسی(ع)، فقه الرضا، مشهد، انتشارات کنگره جهانی امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ هـ..ق.

۱۱.امام سجاد(ع)، صحیفه سجادیه، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶.

۱۲.امام صادق، جعفر بن محمد، مصباح الشریعه، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ..ق.

۱۳.باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۱۴.تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ هـ..ق.

۱۵.تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، مصر، دار المعارف، ۱۳۸۵ هـ..ق.

۱۶.جمشیدی، حسین، نغمه های داوودی، قم، انتشارات وثوق، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۱۷.حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت(ع)، ۱۴۰۹ هـ..ق.

۱۸.حکیمی، محمدرضا و محمد، الحیاه، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

۱۹.حلی، ابن فهد، عده الداعی، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ هـ..ق.

۲۰.دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ..ق.

۲۱.رابرت الیاس نجمی، روان شناسی شادی، ترجمه: رؤیا منجم، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۲۲.راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم، الدار الشامیه، دمشق، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲هـ..ق.

۲۳.سعادتمند، رسول، درس هایی از امام، قم، انتشارات تسنیم، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

۲۴.شرکت مهر ارقام رایانه، آثار نظم و نثر فارسی، در برنامه نرم افزاری دُرج ۳.

۲۵.شعیری، تاج الدین، جامع الأخبار، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳.

۲۶.طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲۷.طوسی، شیخ محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۲۸.عارف، سید محمدصادق، راه روشن (ترجمه المحجه البیضاء)، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۲۹.فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی، بی تا.

۳۰.فرانکن، رابرت، انگیزش و هیجان، گروهی از مترجمان، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۳۱.فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰هـ..ق.

۳۲.فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن کریم، تهران، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ اول، ۱۴۱۵هـ..ق.

۳۳.فیض کاشانی، ملاـ محسن، المحجه البیضاء فی تهذیب الإحیاء، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ هـ..ق.

۳۴.کراجکی، ابوالفتح، کنز الفوائد، قم، انتشارات دار الذخائر، ۱۴۱۰ هـ..ق.

۳۵.کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.

۳۶.مارشال ریو، جان، انگیزش و هیجان، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران، نشر ویرایش، چاپ هشتم، ۱۳۸۵.

۳۷.مجتبوی، سید جلال الدین، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، تهران، انتشارات حکمت، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.

۳۸.مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه‍..ق.

۳۹.محمدی ری شهری، محمد، کیمیای محبت، قم، دارالحدیث، چاپ سوم، ۱۳۷۸.

۴۰.مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

۴۱.مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۴۲.ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، أسرار الصلاه، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.

۴۳.موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.

۴۴.مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی _ فارسی، معاصر، بی جا، بی نا، بی تا.

۴۵.نائیجی، محمدحسین، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عده الداعی)، تهران، انتشارات کیا، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۴۶.نجاتی، دکتر محمد عثمان، قرآن و روان شناسی، ترجمه: عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ ششم، ۱۳۸۴.

۴۷.نراقی، ملا محمدمهدی، جامع السعادات، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم، بی تا.

۴۸.نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت(ع)، ۱۴۰۸ ه‍..ق.

۴۹.ن_هج البلاغه، گردآورنده: سید رضی، قم، دار الهجره، بی تا.

۵۰.مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، برنامه نرم افزاری جامع الأحادیث نور ۲.۵، قم.

۵۱.________________، برنامه نرم افزاری جامع تفاسیر نور (نورالأنوار ۳)، قم.

۵۲.________________، برنامه نرم افزاری دانشنامه علوی، قم.

۵۳.________________، برنامه نرم افزاری عرفان، قم.

۵۴.________________، برنامه نرم افزاری گنجینه روایات نور، قم.

۵۵.________________، برنامه نرم افزاری مثنوی معنوی، قم.

۵۶.________________، برنامه نرم افزاری نور الجنان، قم.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹